

کنجشما

محمدرضا درمند

به نام خدا

کنجینه ها

گردآوری و تألیف

محمدرضا دیرمند

سال ۱۴۰۴

فهرست مطالب

۱	راز آفرینش انسان:
۱۰	انسان‌شناسی:
۲۲	اخلاص:
۳۳	آداب سخن گفتن:
۴۵	عطر بندگی:
۴۹	یاد خدا (ذکر):
۵۳	دوستی و رفاقت:
۵۹	آزمایش‌های الهی:
۶۴	کیمیای معرفت:
۷۰	الهام (از نبوغ انسانی تا نور الهی):
۷۴	عبادت و انگیزه‌های آن در اسلام:
۸۴	از ظاهر (آینه‌ی دنیا)، تا حقیقت (پرتو آخرت):
۹۳	درجات و نشان‌های محبت:
۱۰۳	آرامش درونی (سفری از شناخت تا اتصال باراز آفرینش):
۱۱۲	قلب سلیم:

راز آفرینش انسان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

از دیرباز، انسان در برابر پرسش‌هایی چون «من کیستم؟»، «از کجا آمده‌ام؟» و «به کجا خواهم رفت؟»، به تأمل در راز آفرینش خود پرداخته است. قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام)، پاسخ‌هایی عمیق به این پرسش‌ها ارائه داده‌اند؛ پاسخ‌هایی که نه تنها آرامش‌بخش‌اند، بلکه جهت‌دهنده مسیر تکامل روحی انسان در راه بندگی خداوند نیز هستند.

فلسفه خلقت انسان:

قرآن کریم هدف آفرینش انسان را چنین بیان می‌کند: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (من جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا عبادت کنند).** (سوره ذاریات، آیه ۵۶)

عبادت در این آیه، به معنای صرف نماز و روزه نیست، بلکه معنایی عمیق‌تر دارد؛ به مفهوم معرفت، بندگی آگاهانه، رشد روحی و حرکت به سوی کمال مطلق است. انسان آفریده شده تا با شناخت پروردگار و پیمودن راه بندگی، به مقام قرب الهی نائل شود.

دیدگاه منکران خدا و روز رستاخیز:

کسانی که به خدا و معاد باور ندارند، برای زندگی انسان هدفی متعالی قائل نیستند. آنان، حیات را محدود به لذت‌های دنیوی می‌دانند و به‌زعم خود، زندگی را تصادفی و بی‌معنا تلقی می‌کنند. قرآن می‌فرماید:

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَىٰ وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ (گفتند: زندگی جز همین دنیای ما نیست؛ می‌میریم و زنده می‌شویم و چیزی جز روزگار ما را نابود نمی‌کند). (سوره جاثیه، آیه ۲۴)

این نگرش، انسان را به پوچ‌گرایی می‌کشاند و از معنا و هدف زندگی تهی می‌سازد.

دیدگاه خداشناسان و حکمت الهی در آفرینش:

در مقابل، خداشناسان بر این باورند که آفرینش انسان بی‌هدف نبوده است. خداوند حکیم، از هر گونه کار عبث و بیهوده منزّه است:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟

(آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟)
(سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵)

انسان موجودی محتاج است که برای رفع نیازها و رسیدن به کمال مادی و معنوی تلاش می‌کند. در حالی که ذات خالق بی‌نیاز است، تمام کارهای او بر اساس حکمت و مصلحت است. از این رو، آفرینش انسان، نعمتی است برای خود او، تا با تلاش، اراده و اختیار، به عالی‌ترین مراتب وجودی دست یابد.

نشانه‌های هدفمندی در طبیعت:

مطالعه طبیعت، از رشد گیاهان گرفته تا نظام کیهانی، انسان را به نظم و هدفمندی آفرینش رهنمون می‌سازد. همان‌گونه که یک دانه به درختی تنومند بدل می‌شود، انسان نیز از نازل‌ترین مراحل، به سوی کمال حرکت می‌کند.

این سیر تکاملی گواهی است بر اراده‌ای حکیمانه که هر مخلوق را با نقشه‌ای معین خلق کرده است. انسان نیز بخشی ارزشمند از این نظام هدفمند است. او با اختیار خود و بهره‌مندی از امکانات آفرینش، می‌تواند به کمالی شایسته دست یابد.

نقش انسان در میان مخلوقات:

بسیاری از موجودات برای خدمت به انسان آفریده شده‌اند تا او با بهره‌گیری از آن‌ها، مسیر تکامل را پیماید. پیامبران و اولیای الهی نیز برای راهنمایی انسان در این مسیر برگزیده شدند. آیه «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ما را به این حقیقت می‌رساند که، بندگی خدا و پیروی از دستورات الهی، مسیر رسیدن انسان به سعادت جاودان است.

خلافت انسان و گفت‌وگوی فرشتگان:

قرآن کریم از لحظه‌ای سخن می‌گوید که خداوند تصمیم به آفرینش انسان به عنوان خلیفه خود در زمین می‌گیرد:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... (و زمانی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد...) (سوره بقره، آیه ۳۰)

فرشتگان پرسیدند که چرا موجودی را خلق می کنی که فساد می کند و خون می ریزد؟ خداوند پاسخ داد: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (من چیزی می دانم که شما نمی دانید)

این گفت و گو حکایت از نقش و جایگاه ویژه انسان در نظام هستی دارد. فرشتگان به عنوان مأموران الهی، باید محیط رشد انسان را فراهم می ساختند؛ از این رو، آگاهی آنان از نقش انسان ضرورت داشت.

نمونه ای قابل درک: خادمان یک مدرسه. از نظافتچی تا معلم. همگی در خدمت دانش آموزند تا فضای یادگیری فراهم شود، هرچند جایگاه سازمانی آنان بالاتر باشد.

آموزش اسمای الهی به حضرت آدم (علیه السلام):

سپس، خداوند اسمای خاص را به حضرت آدم (علیه السلام) تعلیم داد: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... (و [خداوند] همه نام ها را به آدم آموخت...) (سوره بقره، آیه ۳۱)

تفاسیر اسلامی (مانند تفسیر المیزان و مجمع البیان) این «اسماء» را شامل حقایق هستی، علوم معنوی، و حتی اسمای اهل بیت (علیهم السلام) می دانند. این علم، برتری انسان را بر فرشتگان آشکار ساخت.

سجده فرشتگان و تمرد ابلیس:

سپس فرمان الهی برای سجده بر آدم صادر شد. قرآن می فرماید: فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ... (پس همگی سجده کردند، جز ابلیس که امتناع کرد و تکبر ورزید) (سوره بقره، آیه ۳۴)

سجده در این جا نه برای پرستش آدم، بلکه به عنوان نشانه ای از اطاعت از خداوند و اعتراف به برتری مقام آدم بود. در حقیقت، نافرمانی ابلیس نشان دهنده عدم تسلیم او در برابر فرمان پروردگار بود، نه اعتراض به انسان.

راز آفرینش انسان در بُعد بندگی، اختیار و ظرفیت رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی نهفته است. انسان با اختیار و اراده، می‌تواند در مسیر بندگی، به قله‌های کمال برسد. خداوند او را برای رسیدن به این هدف آفریده و همه هستی را در مسیر تکامل او به خدمت گرفته است.

چرا خداوند به ابلیس مهلت داد تا در فکر انسان‌ها رسوخ کند؟

هنگامی که فرمان اخراج ابلیس از بهشت از جانب خداوند متعال صادر شد، ابلیس در مقابل عبادات هزاران ساله‌اش، درخواست پاداش کرد. خطاب رسید: «در برابر این عبادات، چه حاجتی داری؟» ابلیس در درجه اول تقاضای مهلت کرد و خواست تا روز قیامت زنده بماند. خداوند فرمود: **قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾** (فرمود: پس همانا تو از مهلت‌داده‌شدگان هستی، تا روز وقت معین.) (سوره حجر، آیات ۳۷-۳۸)

ابلیس سپس درخواست کرد که در قلب بنی‌آدم جای داده شود. خداوند فرمود: «قلب انسان جایگاه من است، اما به تو اجازه می‌دهم که وسوسه کنی و فکر و القائات را در ذهن آن‌ها وارد کنی.»

در اینجا این سؤال به ذهن می‌رسد که: چرا خداوند به ابلیس این مهلت را داد؟ چرا در وجود انسان، تمایلاتی چون هوای نفس، شهوت، غضب، کینه و حسد قرار داده شد و سپس از ما خواسته شد با آن‌ها مقابله کنیم؟ پاسخ در سه واژه است: آزمون، آموزش، و رشد.

مهلت دادن به شیطان، زمینه آزمایش را برای انسان فراهم می‌سازد تا بندگان واقعی از مدعیان جدا شوند. رشد در سایه‌ی چالش‌ها شکل می‌گیرد و بدون آن، بسیاری از ظرفیت‌های وجودی انسان بالفعل نمی‌شود.

اگر ابعاد منفی در انسان نبود، مرحله‌ای برای تربیت نفس و سیر صعودی معنوی وجود نداشت. هر بار که انسان به خاطر رضای خدا در برابر وسوسه‌های نفسانی ایستادگی کند، یک گام به خدا نزدیک می‌شود. بسیاری از جلوه‌های نورانیت مؤمنان، نتیجه‌ی همین مبارزه درونی است.

بنابراین، وجود شیطان برای مؤمنان نه تنها تهدید نیست، بلکه بستری برای رشد، تکامل و تعالی آنهاست. زیرا مؤمنی که در این نبرد پیروز شود، به ایمان ورزیده و پخته‌تری دست خواهد یافت.

نکته‌ی بسیار مهم آن است که نفوذ وسوسه‌های شیطان در انسان، اجباری نیست. انسان‌ها خود، به اختیار خویش، راه را برای نفوذ شیطان باز می‌کنند. چنان که قرآن می‌فرماید: **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ** (به‌راستی که تو بر بندگان [خاص] من تسلطی نداری، مگر کسانی از گمراهان که از تو پیروی کنند. (سوره حجر، آیه ۴۲)

همچنین در جای دیگر آمده است:
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا (و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز هیچ‌کس از شما پاک نمی‌شد. (سوره نور، آیه ۲۱)

بنابراین، هرچند شیطان نزدیک ماست، اما لطف و رحمت خداوند از او نزدیک‌تر است. در سایه اطاعت و دعا، انسان می‌تواند در این میدان مبارزه پیروز شود و به مراتب بالای انسانی دست یابد.

تفاوت‌های ظاهری و باطنی انسان‌ها:

یکی از رازهای آفرینش، تفاوت‌های ظاهری و باطنی میان انسان‌هاست. با آن‌که همه‌ی انسان‌ها دارای اجزای بدنی یکسانی هستند (صورت، دست، پا و ...)، اما هیچ دو انسانی، حتی دوقلوها، کاملاً شبیه یکدیگر نیستند.

وَإِخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ
و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شما [نیز] از نشانه‌های [خدا] است برای دانایان.
(سوره روم، آیه ۲۲)

تفاوت در باطن انسان‌ها حتی بیشتر است. باطن هر فرد، مختص خود اوست و هیچ‌کس را نمی‌توان یافت که درونش دقیقاً مانند دیگری باشد، حتی اگر ظاهرشان مشابه باشد. اما: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ** (گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست. (سوره حجرات، آیه ۱۳)

ارزش انسان‌ها نه در ظاهر، بلکه در میزان تقوای آنهاست.

مقایسه کردن انسان‌ها (آفت آرامش):

ما اغلب انسان‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم، اما در این مقایسه عدالت را فراموش کرده و بیشتر به خواسته‌های خود می‌نگریم. اگر باغبانی (والدینی) برای پرورش درختان (فرزندان) خود تلاش نکند، نباید حسرت میوه‌های باغ دیگران را بخورد.

ما معمولاً ویژگی‌های مثبت افراد مختلف را در ذهن خود ترکیب می‌کنیم و از آن‌ها یک شخصیت آرمانی می‌سازیم، سپس اطرافیان خود را با آن مقایسه می‌کنیم. این مقایسه‌ی ناعادلانه، انتظارات بیش از حد، ناامیدی و احساس ناکامی را به دنبال دارد. هر انسانی راه و آزمونی خاص دارد. **لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا** (خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند). (سوره بقره، آیه ۲۸۶)

وقتی انتظار ما از هر فرد، متناسب با ظرفیت او باشد و آن را با صبر، گذشت و قدردانی همراه کنیم، به آرامش واقعی دست خواهیم یافت. اگر خداوند همه بندگان را با مقربین درگاه خود می‌سنجید و باب توبه را نمی‌گشود، امیدی برای رستگاری باقی نمی‌ماند.

با مقایسه نکردن انسان‌ها، شناخت ظرفیت افراد، و تلاش برای رشد آن‌ها، هم خود را به قناعت و آرامش می‌رسانیم و هم با گفتار و کردار عادلانه، شکر نعمت‌های الهی را به‌جا می‌آوریم. **إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ** (اگر شکر کنید، خدا از شما خشنود می‌شود). (سوره زمر، آیه ۷)

خداوند مهربان، توجه ویژه‌ای به بندگان دارد که به‌جای شکایت یا انتقام‌جویی، دستانشان را به سوی آسمان بلند می‌کنند و برای رفع مشکلات دیگران دعا می‌نمایند. پیروزی در این نبرد درونی، انسان را به قله‌های تقوا و نزدیکی با خالق یکتا می‌رساند.

تولد (آغاز سفر دنیا) و مرگ (آغاز سفر آخرت):

زندگی انسان در این دنیا را می‌توان به سفری تشبیه کرد:

سفر (دنیا) ← مسافر (انسان) ← امانت (بندگی) ← راه (صراط مستقیم) ← مقصد (مرگ) ← مقصود (رضایت خالق)

ما به عنوان مسافری وارد این سفر می‌شویم، با امانتی الهی به نام «بندگی» که بر دوش ما نهاده شده است. خدای مهربان برای هدایت ما در این مسیر، نشانه‌های راه مستقیم را در قالب قرآن کریم، سیره انبیا و اهل بیت علیهم السلام در اختیار ما نهاده است.

توشه مناسب این سفر، عبادات، تحصیل علم، عمل صالح و بهره‌گیری معتدل از نعمت‌های حلال الهی است؛ اموری که نه تنها باعث تعالی روح در دنیا می‌شوند، بلکه فایده‌ی حقیقی آن‌ها پس از مرگ، یعنی هنگام رسیدن به مقصد، برای انسان آشکار خواهد شد.

اما در این مسیر، دشمنی کهنه‌کار و سرسخت به نام ابلیس و سپاه او در کمین‌اند؛ با ایجاد بیراهه‌ها و بن‌بست‌های فراوان، انسان را از یاد امانت خود غافل می‌سازند و او را از رسیدن به مقصود یعنی رضایت خالق بازمی‌دارند.

دنیا همواره خود را می‌آراید تا دل بندگان را بر برباید و آن‌ها را از صراط مستقیم به راه‌های گمراهی، ظلمت و اندوه بکشانند. اینان کسانی‌اند که سرمایه خود را. همان امانت الهی. از دست داده‌اند و از سعادت ابدی محروم شده‌اند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (ایشان کسانی‌اند که زندگی دنیا را به آخرت فروختند، پس عذاب از آنان تخفیف نمی‌یابد و هیچ یآوری هم نخواهند داشت). (آیه ۸۶ سوره بقره).

اگر باور داشته باشیم که مرگ آغاز سفر آخرت و سرآغاز زندگی جاوید است، خواهیم دانست که زندگی دنیا، جز خوابی کوتاه و گذرا نیست، و فروختن دریای بیکران آخرت در برابر قطره‌ای از دنیای فانی، کاری نابخردانه است.

لحظه مرگ و معاینه حقیقت:

در احادیث آمده است که هنگام مرگ، لحظه‌ای است به نام «معاینه»، یعنی مشاهده‌ی حقایق جهان آخرت پیش از ترک دنیا. این لحظه مانند کسی است که پشت در بسته‌ای ایستاده و ناگاه در گشوده می‌شود و دنیای دیگر را پیش از ورود به آن می‌بیند. در این حالت، انسان با چشم ظاهر، دنیا را، و با چشم باطن، آخرت را می‌بیند. در چنین وضعی، برای مؤمنان آرامش و برای کافران حسرت و اندوه پدید می‌آید؛ چرا که می‌فهمند به کجا خواهند رفت.

سختی‌های مرگ، غالباً ناشی از وابستگی به دنیاست. به همین دلیل گفته‌اند: «پیش از آنکه روح از بدن‌هایتان جدا شود، دل‌هایتان را از دلبستگی به دنیا جدا کنید.»

از امام حسن مجتبی علیه‌السلام پرسیدند: «چرا ما مرگ را ناخوش می‌داریم؟» فرمود: «چون دنیای خود را آباد و آخرت خود را ویران ساخته‌اید؛ و انتقال از آباد به ویران ناخوشایند است.» (بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۴)

سه مرحله زندگی انسان:

زندگی انسان به سه مرحله تقسیم می‌شود:

- دنیا (جای عمل): که در قرآن به‌عنوان «یک روز» از آن یاد شده است.
- برزخ (جای انتظار و گذر): همچون بازداشتگاه، جایی برای توقف و انتظار پیش از داوری نهایی. در برزخ، اگر انسان از نیکان باشد، در نعمت و آرامش است و اگر از بدان باشد، در حسرت و گرفتاری.
- آخرت (جای حساب و جزا): که سرانجام ابدی انسان در آن رقم خواهد خورد.

توقی از ریشه «وفی» به معنای گرفتن کامل است. بنابراین، مرگ به معنای نابودی نیست، بلکه انتقال کامل انسان از جهانی به جهان دیگر است. خداوند متعال می‌فرماید: **وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** (و بترسید از روزی که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس هر کسی به آنچه انجام داده است، به‌طور کامل جزا داده می‌شود و ستمی به آنان نخواهد شد). (سوره بقره، آیه ۲۸۱)

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «زیرک‌ترین مؤمن کسی است که بیش از همه یاد مرگ کند و برای آن آمادگی بیشتری داشته باشد.» (نهج‌الفصاحه، حدیث ۲۲۲۲)

روز حساب و قیامت:

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ای بندگان خدا! شما را به تقوا سفارش می‌کنم. به ریسمان‌های آن چنگ زنید و از حقیقت آن بهره بگیرید، که شما را به سرمئزل

آرامش و منزلگاه‌های پر عزت رهنمون خواهد شد، در روزی که چشم‌ها خیره می‌ماند و دل‌ها به لرزه می‌افتد...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳)

در آن روز، حسابرسی دقیق و عادلانه‌ای در پیش است:
لِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهُ يُخَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست؛ و اگر آنچه را در دل دارید، آشکار یا پنهان سازید، خدا شما را بر آن محاسبه می‌کند. هر کس را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.) (سوره بقره، آیه ۲۸۴)

یاد مرگ؛ راه نجات از غفلت:

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مردم! شما همچون مسافرانی هستید که فرمان کوچ داده شده‌اید. دنیا خانه همیشگی شما نیست. پس زاد و توشه بردارید... آگاه باشید این پوست نازک شما طاقت آتش دوزخ ندارد؛ پس بر خویش رحم کنید!» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳)

و در نامه‌ای به فرزندش امام حسن علیه‌السلام فرمود: «بدان! راهی دشوار در پیش داری. بدون زاد و توشه، سبک کردن بار گناه و کوشش فراوان موفق نخواهی شد. اگر مستمندی یافت شد که توشه‌ات را تا قیامت برایت ببرد، این فرصت را غنیمت بدان و بار را بر دوش او نه.» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

انسان شناسی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

وجود انسان دارای دو بُعد «جسمی» و «روحی (معنوی)» است و آیات قرآن کریم، دو بُعدی بودن انسان را به روشنی بیان می‌کند:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٢٩﴾ (آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گل خشکیده‌ای که از گل سیاه و متعفن گرفته شده، می‌آفرینم. پس چون او را نظام دادم و از روح خود در او دمیدم، بر او به سجده افتید). ﴿سوره حجر، آیات ۲۸ و ۲۹﴾

بُعد جسمانی:

این بُعد شامل ویژگی‌های فیزیکی و زیستی انسان است. ساختار بدن، عملکرد اندام‌ها و نیازهای زیستی مانند تغذیه و خواب در این دسته قرار می‌گیرند. علوم زیست‌شناسی و پزشکی در شناخت بهتر این بُعد نقش اساسی دارند.

بُعد روحی (معنوی):

این بُعد شامل احساسات، عواطف، تفکر، ارزش‌ها و معنویات است و انسان را قادر می‌سازد مفاهیمی مانند عشق، امید، ایمان و اخلاق را درک کرده و به کار گیرد. حقیقت انسان، روح اوست که با بُعد جسمی همراه است. هنگام مرگ، روح از بدن جدا شده و جسم متلاشی می‌شود، اما روح باقی می‌ماند و در عالم برزخ به حیات ادامه می‌دهد.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (خداست آن که وقت مرگ ارواح خلق را می‌گیرد و آن کس را که هنوز مرگش فرا نرسیده نیز در حال خواب روحش را قبض می‌کند، سپس آن را که حکم به مرگش کرده جاننش را نگاه می‌دارد و آن را که نکرده (به بدنش) می‌فرستد تا وقت معین (مرگ). در این کار نیز ادله‌ای (از قدرت الهی) برای متفکران پدیدار است). ﴿سوره زمر، آیه ۴۲﴾

ابعاد روحی (معنوی):

«روح»: بُعد غیرمادی و فراتر از زمان و مکان، که به عنوان جوهره اصلی زندگی و سرچشمه حیات شناخته می‌شود و دارای حیات، شعور و ادراک است.

«عقل»، قوه شناخت نفس، نیروی تفکر، توانایی تشخیص درست از نادرست، و مرکز راهنمایی و رهبری در وجود انسان محسوب می‌شود، و انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند.

«نفس»: واسطه‌ای میان جسم و روح است که احساسات، تمایلات و غرایز را دربرمی‌گیرد. برخی از ویژگی‌های حیوانات مانند ساختن پناهگاه، قدرت طلبی، مکر و حيله برای شکار، و وفاداری نشانگر وجود نفس در آن‌ها است. نفس انسان شامل گرایش‌های حیوانی و بُعد ملکوتی است و بسته به غلبه هر کدام، مسیر انسان تعیین می‌شود.

تفاوت میان روح، عقل و نفس:

تفاوت اصلی این مفاهیم در ماهیت، کارکرد و ارتباط آن‌ها با انسان است. جسم مادی و فناپذیر، روح غیرمادی و جاودان، نفس محل تمایلات و عقل مرکز تشخیص و هدایت است. یکی از ویژگی‌های برجسته انسان، داشتن قدرت اختیار است که می‌تواند او را به مقام «أَحْسَنُ الْمَخْلُوقِينَ» برساند.

آزمون الهی نیز دلالتی آشکار بر اختیار انسان دارد؛ زیرا امتحان بدون قدرت انتخاب معنایی ندارد. ظهور پیامبران، نزول کتب آسمانی، و نازل شدن وحی، صحت مختاربودن انسان در مورد پذیرش هدایت یا سرپیچی از آن می‌باشد.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ. (و بگو: دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمد، پس هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که می‌خواهد کافر شود). ﴿سوره کهف بخشی از آیه ۲۹﴾

مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا. (هر کس راه هدایت یافت تنها به نفع و سعادت خود یافته، و هر که به گمراهی شتافت آن هم به زیان و شقاوت خود شتافته). ﴿سوره اسراء بخشی از آیه ۱۵﴾

شناخت انسان‌شناسی از دیدگاه علمی:

انسان‌شناسی علمی، به بررسی پیشینه، ساختار، فرهنگ و رفتارهای انسان می‌پردازد و موجب:

۱. درک تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی.
۲. یافتن شیوه‌های بهتر برای تعامل با محیط و یکدیگر.
۳. کمک به حل مشکلات اجتماعی و فرهنگی، مانند تعصب و اختلافات فرهنگی، می‌شود.

ضرورت انسان‌شناسی از دیدگاه معنوی:

همان‌طور که جسم انسان دنیایی شگفت‌انگیز است، روح و نفس او نیز مملو از پیچیدگی‌های بی‌شمار است و شناخت آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شناخت نفس انسان به‌عنوان مخلوق پیچیده، در تعالیم مکاتب فلسفی و دینی بسیار حائز اهمیت بوده و از سوی دیگر، عدم شناخت آن، موجب جهل افراد می‌شود.

شناخت انسان یعنی شناخت استعدادها و توانایی‌های درونی. هر انسانی دارای استعدادهای خاصی است که در شرایط مناسب شکوفا می‌شوند. بدون شناخت انسان، علوم انسانی (ادبیات، هنر، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، پزشکی، روان‌شناسی، جغرافیا، تاریخ و...) به تکامل نمی‌رسد. اگر انسان هدف معقولی داشته باشد و برای آن تلاش کند، با یاری خالق می‌تواند سرنوشت خود را رقم بزند. اما اگر انسان خود را موجودی بدون اراده و اختیار قلمداد کند و هیچ تلاشی در تعیین سرنوشت خویش نکند، زندگی او بی معنا و پوچ خواهد بود.

ملاک انسانیت:

انسانیت تنها به ویژگی‌های زیستی محدود نمی‌شود، بلکه شامل:

۱. علم

۲. ایمان

۳. صفات اخلاقی

۴. عمل صالح

است که جمع آن‌ها، انسان را به قرب الهی می‌رساند.

۱- علم (خودشناسی و خداشناسی):

در فضیلت علم و دانش آموزی، آیات بسیاری در قرآن کریم و روایات زیادی از معصومین (علیهم السلام) وجود دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.
(خداوند آن ها را که ایمان آورده اند و کسانی را که از علم بهره دارند درجات عظیمی می بخشد). ﴿سوره مجادله، آیه ۱۱﴾

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. (بگو: آیا آنان که اهل علم و دانشند با مردم جاهل نادان یکسانند؟ منحصرآ خردمندان متذکر این مطلبند). ﴿سوره زمر، آیه ۹﴾

حقیقت انسان به روح و نفس اوست، نه جسم فناپذیرش. خودشناسی موجب آگاهی از موانع رشد، دفع جهل و کسب فضایل می شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «هیچ حرکتی نیست جز آنکه تو در آن نیازمند دانشی هستی.» عمل بدون علم، انسان را به هدف نمی رساند و علم بدون بصیرت نیز ناقص است.

خودشناسی: همانطور که آموزش و پرورش در پیشرفت فرهنگ جامعه نقش بسیار مهمی ایفا می کند، بدون شک تحصیل دانش خودشناسی و آگاهی از صفات درونی و نقاط مثبت و منفی خویشتن، مهمترین اقدام برای رسیدن به مقام انسانیت می باشد. شناخت نفس خویشتن، باعث می شود که، بر نقاط ضعف و قوت وجودمان آگاه بشویم، عیب های خود را بپذیریم، تلاش در کاهش آن ها داشته باشیم، نقاط قوت خود را تقویت کنیم، و ارزش های معنوی خود را مشخص کنیم تا بتوانیم در مسیر بهبودی و رشد نفس خود قدم برداریم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «چون روزی آید که در آن علمی که مرا به خداوند نزدیک کند بر من افزوده نشود مرا در طلوع خورشید آن روز مبارکی نیست.» (فیض کاشانی، ملا محمد محسن، المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۱۶).

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: هیچ حرکتی نیست جز آنکه تو در آن نیازمند دانشی هستی.» (حکیمی، الحیاء، ج ۸، ص ۳۵).

کسی که به خویشتن جاهل است چگونه غیر خود را می‌شناسد. (محقق خوانساری، جمال الدین، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۵۶۵).

عمل بدون علم، انسان را به هدف نمی‌رساند، ولی علم خود متکی به عقل است. کسی که علم او همراه با بصیرت و سنجش نباشد، عالم نیست.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «اعمالی که از روی عقل باشد بهتر از عبادت عابدی است که بدون اندیشیدن عبادت می‌کند». «یک ساعت اندیشیدن از عبادت یکسال بهتر است، زیرا تفکر باعث بینایی است، و کسی که حقایق عالم را می‌بیند، راه و مقصد خویش را می‌یابد و به سوی مقصد هدایت می‌شود.» (حکیمی، محمد رضا، الحیاة، ج ۱، ص ۴۸).

همانگونه که اندیشه و دانش خودشناسی، آثاری مثبت برای رشد اخلاقی انسان دارد، جهل و بی‌خردی از آن زیان‌های جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت.

در کسب علم دو نکته مهم است:

۱. نیت: خلوص نیت و بهره‌گیری درست از دانش اهمیت دارد. نیت انسان وقتی خالص می‌گردد که انسان شناخت کافی از نفس خود داشته باشد و سعی و کوشش وی در تصفیه آن باشد. روایت ذیل، هشدار می‌دهد که طالبان علم تا نیت خود را به اهداف و خواسته‌های دنیایی آلوده نسازند. از امام باقر (علیه‌السلام) روایت شده است: «کسی که دانش طلبد برای فخر فروشی یا جلب توجه مردم، جایگاهش آتش است.»

۲. منبع و منشأ: علم حقیقی باید با عقل و اوامر الهی مطابقت داشته باشد. طالب علم حقیقی، پذیرای هر سخنی نیست و از هر منبعی علم نمی‌آموزد. **قَلَيْتُظَرُ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ** (پس انسان باید به خوراکش با تأمل بنگرد). «سوره عبس، آیه ۲۴»

درباره‌ی آیه فوق از امام باقر (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمودند: «مقصود از طعام علم است که باید انسان ببیند از کجا دریافت می‌کند.» (علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

ناگفته نماند که پاکی قلب و اعمال صالح انسان می‌تواند قلب او را آماده پذیرایی علم الهی کند، علمی که کسب شدنی نیست بلکه نوری است که از جانب دوست

به قلوب مؤمنان با تقوا می‌تابد و به آن‌ها هدیه می‌شود، و آن‌ها را از دانشی آگاه می‌کند که افراد دیگری از آن آگاهی ندارند.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «علم به زیادی دانش آموختن نیست، بلکه نوری است که خداوند در قلب آنکه هدایتش را اراده فرموده وارد می‌کند.» (علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵).

خداشناسی:

اسلام بر شناخت نفس و پاکی آن تأکید فراوان دارد و آن را به عنوان راهی برای دستیابی به شناخت خداوند معرفی می‌کند.

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (ما آیات (قدرت و حکمت) خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که خدا (و آیات حکمت و قیامت و رسالتش همه) بر حق است. آیا همین حقیقت که خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواه است کفایت (از برهان) نمی‌کند؟). ﴿سوره فصلت، آیه ۵۳﴾

بنابر آیه فوق، قرآن کریم «آفاق جهان» و «نفوس بندگان» را از راه‌های اصلی برای شناخت خداوند بیان کرده است. شناخت دقیق و عمیق خود، آگاهی از فطرت الهی را تقویت کرده و انسان را به سوی حقیقت متعالی هدایت می‌کند.

راه‌های خداشناسی:

۱- کسب معرفت الهی از طریق عالم طبیعت: سراسر گیتی و کائنات مملو از نشانه‌های واضح خالق یکتا است و درک این نشانه‌ها، موجب تحصیل معرفت الهی و درک عظمت پروردگار خواهد بود. اندیشه در اعضا و جوارح جسمی و تفکر در عملکرد و هماهنگی بین آن‌ها نیز از مثال‌های عالم طبیعت می‌باشد. قرآن مجید، تفکر در پدیده‌های آفرینش را بسیار توصیه نموده است:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (مسلم در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای صاحبان خرد و عقل است). ﴿سوره آل عمران، آیه ۱۹۰﴾

۲- شناخت از راه باطنی و نفسی: نشانه‌های نفسی و درونی انسان دارای اهمیت بیشتری می‌باشند، چرا که شناخت حقیقت نفس منجر به معرفت و آگاهی می‌شود. اصلاح و پاک کردن نفس از صفات ناپسند و آلودگی‌ها، پرورش و رشد صفات خدایسندانه، و توجه و مراقبت از آن‌ها، موجب دستیابی به معرفت الهی می‌گردد و انسان خود را آماده‌ی تابش انوار الهی می‌نماید. امام سجاد (علیه‌السلام) در دعا به خداوند می‌فرماید: «همانا حجابی بین تو و خلق نیست، مگر اعمال ایشان، که بین آن‌ها و تو، فاصله ایجاد می‌کند.» بنابراین اعمال و اخلاق ناپسند باعث ایجاد فاصله بین انسان و خدای متعال می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (ای اهل ایمان! مراقب نفس [ایمان و ارزش های معنوی] خود باشید؛ اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد). ﴿سوره مائده، آیه ۵۰. آیه﴾

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (پس آن گاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم بر او به سجده در افتید). ﴿سوره ص، آیه ۷۲﴾

آیه فوق اثبات حقیقت روح انسان که از جلوه‌های وجود بی‌انتهای خالق یکتا است. بنابراین زمانی که انسان از درون خود آگاهی پیدا می‌کند، نمایی از قدرت و عظمت الهی را مورد ادراک قرار داده است، زیرا وجود او از خالق است.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «کسی که مخلوق را بشناسد خالق را می‌شناسد، و کسی که رزق را بشناسد رازق را می‌شناسد، و کسی که خود را بشناسد پروردگارش را می‌شناسد.» (بحارالانوار، صحیفه چهارم)

بنابراین خودشناسی، مقدمه‌ای است برای خداشناسی و شناخت حقیقت نفس انسان با صفات و ویژگی‌هایش، سبب معرفه‌ی الله و شناخت خداست.

غفلت یکی از بزرگترین و اصلی‌ترین عامل برای عدم رشد انسان است. غفلت از خودنگری و خودسنجی نه تنها موجب جلوگیری رشد عقلی انسان می‌شود بلکه او را به مسیری نادرست که منجر به دوری از یاد خدا می‌شود می‌برد.

وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِحَبْنِهِمْ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم [زیرا] آنان را دل‌هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند، و گوش‌هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که بی‌خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند). ﴿سوره اعراف، آیه ۱۷۹﴾

۲ - ایمان:

کلمه ایمان از ریشه امن (امنیت دادن) و به معنای تصدیق می‌باشد. ایمان به معنای یقین به یگانگی خدا، تسلیم در برابر احکام الهی و اعتقاد به مبدء و معاد است.

أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (این رسول به آنچه خدا بر او نازل کرده ایمان آورده و مؤمنان نیز همه به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند (و می‌گویند) ما میان هیچ یک از پیغمبران خدا فرق نگذاریم، و (همه یک زبان و یک دل) اظهار کردند که ما (فرمان خدا را) شنیده و اطاعت کردیم، پروردگارا، ما آمرزش تو را خواهیم و (می‌دانیم) بازگشت همه به سوی توست). ﴿سوره بقره، آیه ۲۸۵﴾

در قرآن کریم، پایه و اساس ایمان، بر روی «اعتقاد قلبی» و «عمل صالح» ذکر شده است «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (ایمان در کنار عمل شایسته) ، و پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده است: «ایمان، اعتراف زبانی، شناخت و پذیرش قلبی و عمل با اعضا و جوارح است». اثرايمان زمانی است که از روی اختیار بوده باشد نه در پرتو زور و جبر، پس جوهر ایمان معرفت و علم می‌باشد، و ضعف درایمان مربوط به میزان علم در معنی و ماهیت ایمان است.

معنی مومن:

ایمان واقعی تنها پذیرش یک اعتقاد نیست، بلکه در عمل تجلی می‌یابد. ایمان برتر از اسلام است؛ هر مؤمنی مسلمان است، اما هر مسلمانی مؤمن نیست. شناخت ماهیت ایمان، انسان را در شناسایی شخصیت خود و شناسایی دین یاری می‌کند. پذیرش ایمان، تعهد و مسؤولیت‌پذیری فکری و عملی انسان در خصوص سخن،

رفتار، اعمال، و پیروی از صفات اخلاقی قرآن، معنی واقعی مؤمن می باشد و از این جهت در قرآن صفات نیک مؤمنین، بدنبال ایمان و عمل صالح ذکر شده است.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (اعرابیان گفتند ایمان آورده ایم، بگو شما ایمان نیاورده اید بهتر است بگوئید اسلام آورده ایم، چرا که هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید پاداش اعمال شما را به طور کامل می دهد، خداوند غفور و رحیم است).

﴿سوره حجرات آیه ۱۴﴾

۳ - صفات اخلاقی:

همانگونه که علم و ایمان در رشد انسان مؤثر است، معارف اخلاقی ارتباط بسیار نزدیکی با انسان شناسی دارد و شناسایی و اثرات علم و ایمان در انسان در صفات اخلاقی او هویدا می گردد.

فراگیری آموزش های اخلاقی قرآن بزرگترین گام برای رسیدن به مقام انسانیت می باشد، و انسان شناسی بدون شناخت صفات اخلاقی به تحقق نخواهد رسید. اما عواملی هم مانع سیر انسان می باشند. عواملی که در مراحل مختلف زندگی انسان تأثیرگذار است و در صورت غفلت و کم توجهی زیان های غیرقابل جبرانی را متوجه وی می سازند. بنابراین شناسایی و مبارزه با این موانع بسیار حائز اهمیت می باشد.

شخصیت شناسی:

عوامل ژنتیکی، محیطی، تربیتی، افکار، صفات اخلاقی، احساسات و رفتار انسان ها، در شکل گیری شخصیت انسان ها تأثیرگذار بوده و موجب منحصربه فرد شدن آن ها می شود. درک شخصیت موجب، معرفی ماهیت و حقیقت انسان، شناخت نقاط قوت و ضعف، انتخاب های آگاهانه، مدیریت و بهبودی روابط کاری، خانوادگی و اجتماعی می شود، و لازمه برای تکامل و تمدن بشری است. انسان زمانی به مقام انسانیت دست پیدا می کند که در تفکر، سخن، رفتار، و اعمال خود به کمال رسیده باشد.

مولای متقیان و امیر مومنان حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: «غایت معرفت این است که انسان خودش را بشناسد» (آمدی، ۱۴۰۷، ج ۲، ۴۵). «من تعجب می کنم

از کسی که دنبال گم شده خود می‌گردد ولی خودش را گم کرده است و دنبال خودش نمی‌گردد» (همان، ۳۶). «هرکس خودش را نشناسد از راه نجات دور می‌شود و در گمراهی و جهل گرفتار می‌آید» (همان، ۲۳۲).

شناخت واقعی پیامبران و ائمه اطهار از روی نام و اطلاعات هویتی آن‌ها حاصل نمی‌گردد، بلکه شناخت شخصیت آن‌ها موجب همراهی با آن‌ها و پیروی صحیح و خدایسندانه می‌شود. لازمه مودت شناخت است و محبت بدون شناخت به ثمر نمی‌رسد و معمولاً روزی منجر به دوری و جدایی خواهد شد.

معیارهای شخصیت‌شناسی:

صفات پسندیده و ناپسند، معیارهایی برای شناخت شخصیت و آشکارکننده‌ی درون و نفس انسان‌ها هستند. در کتاب مقام انسانیت به عناصر شخصیت و هویت انسان و همچنین سفارشات قرآن کریم درباره‌ی صفات اخلاقی اشاره شده است

از دیدگاه قرآن کریم، بی‌ادبی و بی‌احترامی، سخن باطل و پرحرفی، تمسخر، عیب‌جویی، تجسس در کار دیگران، سخن‌چینی، دروغ‌گویی، گرفتار شدن در دام کبر و خودپرستی، بدگمانی، بخل، غیبت، نفرت، دشمنی، کینه‌ورزی، خشم، جاه‌طلبی، حسد، تهمت، خیانت، ظلم، غرور، سنگ‌دلی، ریاکاری و نیرنگ از جمله مفاسد اخلاقی هستند. این صفات باعث تیرگی و فساد بُعد ملکوتی انسان شده و از موانع اصلی شکوفایی فطرت انسانی به شمار می‌روند.

در مقابل، رعایت اخلاق و نزاکت، عفت در سخن و عمل و برخورداری از صفاتی مانند عدالت، صبر، صداقت، امانت‌داری، عفو و بخشش، وفای به عهد، محبت حقیقی، مسئولیت‌پذیری، فداکاری و وجدان اخلاقی از فضائل اخلاقی محسوب می‌شوند. این صفات نشانگر پاکی، بزرگی، عزت و سلامت نفس انسان‌اند و موجب جلب اعتماد و اطمینان دیگران می‌گردند. بنابراین، ایمان و ارزش‌های انسانی در تقوا و فضائل اخلاقی معنا پیدا می‌کند و معیار انسانیت و زیبایی درونی انسان بر ارزش‌هایی استوار است که به آن‌ها پایبند است.

در زندگی، انتخاب‌های ما نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. همان‌طور که در مسائل مادی و اقتصادی (مانند خرید خانه، وسیله‌ی نقلیه یا سرمایه‌گذاری) بر اساس

معیارهای مشخص تصمیم‌گیری می‌کنیم، موفقیت در روابط انسانی نیز مستلزم شناخت شخصیت افراد و انتخاب صحیح (همسر، دوست، همکار، همسفر و...) با پیروی آگاهانه از معیارهای اخلاقی است.

عدم شناخت یا بی‌توجهی به این معیارها معمولاً به نتایج ناموفق و گاهی شکست‌های جبران‌ناپذیر منجر می‌شود. با این حال، متأسفانه بسیاری از افراد در روابط انسانی بیشتر به دنیای ظاهری (مانند زیبایی، موفقیت‌های مادی و اجتماعی، تحصیلات و...) توجه دارند و از دنیای درونی افراد غافل می‌مانند.

از قدیم گفته‌اند که سفر، هم‌سفره بودن و معامله، شخصیت واقعی انسان‌ها را آشکار می‌کند. در این زمینه، حضرت علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «سفر، ترازوی اخلاق است» (شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۶). همچنین امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «با کسی سفر کن که زینت و افتخار تو باشد، نه آن که تو زینت او باشی» (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۲).

۴ - عمل صالح:

یکی از ملاک‌های انسانیت از دیدگاه قرآن، عمل صالح است؛ عملی که مورد قبول درگاه الهی قرار بگیرد و آیات بسیاری در قرآن در مورد اینکه انسان مسئول اعمال خویش است وجود دارد. "عمل صالح" هشتاد و هفت بار به صورت‌های گوناگون در قرآن کریم ذکر شده است و همین نشانگر اهمیت آن از منظر قرآن و مقام انسانیت می‌باشد.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است). ﴿سوره مدثر آیه ۳۸﴾

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند خداوند آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند، از زیر (قصرهای) آنها نهرها، در باغهای بهشت، جریان دارد). ﴿سوره یونس، آیه ۹﴾

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (هر کس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به

خدا به جای آرد ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده ابد می گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می کردند به آنان عطا می کنیم). ﴿سوره نحل، آیه ۹۷﴾

از آیات فوق نتیجه می گیریم، که اعمال انسان زمانی صالح می شوند و مورد رضایت پروردگار قرار می گیرند که از روی تفکر، عقل، و ایمان باشند، و اعمالی که در ظاهر پسندیده اما در باطن آلوده به تظاهر، ریا، و جلب توجه دیگران باشد پذیرفته نمی شود. ایمان بدون آگاهی و حس مسئولیت به مانند درختی خشک (بدون برگ و میوه) می باشد.

در دین مبین اسلام، خدمت به خلق و سعی در اصلاح صفات ناپسند افراد جامعه از والاترین اعمال نیک به شمار می آید و رسول گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) در این باره فرموده اند: «آن کس که به فکر برادران دینی خود نباشد، مسلمان نیست.» (احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۷۵)

ایمان و عمل صالح نه تنها، موجب آموزش می شود، بلکه گناهان و نافرمانی ها را به اطاعت تبدیل می سازد:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (مگر آن کسانی که از گناه توبه کنند و عمل صالح به جای آرند، پس خدا گناهان آنها را بدل به حسنات گرداند، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است). ﴿سوره فرقان، آیه ۷۰﴾

عدم انسان شناسی در جامعه امروزی موجب این تفکر شده است که انسان محور اصلی همه چیز (قدرت، ثروت، عظمت و سلطه بشر) می باشد و به جای شناخت حقیقت هستی، انسان بر گسترش تسلط خود بر تغییر فرهنگ و طبیعت و محیط زندگی متمرکز شده است. البته قابل تذکر است که بحران در انسان شناسی منحصر به این دوره نیست.

بنابر مطالب ذکر شده، می توانیم نتیجه بگیریم که کلید انسان شناسی و ملاک انسانیت در «علم»، «ایمان»، «صفات اخلاقی»، و «عمل صالح» نهفته است و پیوستگی و رشد آن ها موجب قرب انسان به درگاه الهی می گردد.

اخلاص

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

اخلاص از ریشه «خلوص» و به معنای پاک و خالص بودن است. اخلاص مانند آب زلالی است که به دانه‌های درون خاک (صفات و فضائل درونی انسان) زندگی می‌بخشد.

شکوفایی روح، زیربنای خداشناسی، ارزش‌های درونی، شرط قبولی طاعات، انسانیت و زیبایی باطن، همه از سرچشمه‌ی اخلاص نشأت می‌گیرد. بدون آن چیزی جز دل‌مردگی، سستی در ایمان، بی‌اثر بودن عبادات، تظاهر در انسانیت و تیرگی و ناپاکی درون حاصل نمی‌گردد.

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «اخلاص با ارزش‌ترین مقامی است که انسان به آن می‌رسد.» (بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۲)

از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره‌ی معنای اخلاص پرسیده شد. حضرت فرمودند: «من از جبرئیل و او از خدا سؤال کرد. خدای سبحان نیز فرمود: اخلاص، سری از اسرار من است که در دل محبوب خود قرار می‌دهم.» (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۴۰۹)

اخلاص در فرهنگ اسلامی:

اخلاص، یکی از مفاهیم بنیادین در فرهنگ اسلامی است که به معنای پاکسازی نیت از هرگونه انگیزه غیرالهی و انجام اعمال تنها به قصد رضایت خداوند است. قرآن کریم و احادیث معصومین (علیهم‌السلام) تأکید فراوانی بر اهمیت اخلاص دارند.

قرآن کریم ۳۱ بار با آیاتی مختلف، اهمیت اخلاص و توصیف مخلصین (کسانی که دین خود را برای خدا خالص کرده‌اند) را بیان کرده است و در روایات معصومین (علیهم‌السلام) نیز بر اخلاص در طاعات و عبادات تأکید بسیاری شده است.

"وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ" (و دستور نیافتند مگر اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند). (سوره بینه، آیه ۵)

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هر چند کافران ناخشنود باشند). ﴿سوره غافر، آیه ۱۴﴾

اگر دین را به معنای اعتقاد به خالق و آفریننده‌ی جهان و راه و روش برای رشد و پرورش انسان‌ها توصیف کنیم، پایه و اساس آن به یک چیز منتهی می‌شود و آن اخلاص است. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «خداوند عزوجل فرمود: اگر بنده‌ی خود را دوستدار اخلاص و خداجو ببایم، اداره‌ی امور او را شخصاً به عهده می‌گیرم (و کار او را به دیگران واگذار نمی‌کنم).» (علامه مجلسی، بحارالأنوار، ۱۴۰۴ ق، ج ۸۲، ص ۱۳۶)

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «کجایند کسانی که برای خدا کار خالص انجام دهند و دل را که جایگاه نظر خداوند است از هرگونه ناخالصی و گناه پاک کنند.» (محمدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمه، ج ۳، ص ۲۵۴۲)

راه‌های شناخت و تقویت اخلاص:

۱: اخلاص در تفکر و علم:

مهم‌ترین سرمایه‌ی انسان، عقل است که او را از بقیه‌ی مخلوقات متمایز می‌کند. تفکر و اندیشه نقش بسزایی در پیشرفت عقل انسان دارد و ابزاری است که به‌واسطه‌ی آن، انسان می‌تواند آینده و سرنوشت خود را به‌درستی بسازد. در حقیقت، کمال و رشد عقلانی انسان به میزان تفکر او بستگی دارد.

ترویج علم با نیت الهی:

آموزش و انتقال علم باید با نیت هدایت و رشد معنوی انجام شود.

مبارزه با آفات علمی:

پرهیز از خودپسندی و تکبر در دانش‌آموزی و نشر علم.

نیت خالص در طلب علم:

جستجوی دانش باید برای کسب رضایت خداوند و خدمت به بندگان او باشد، نه برای جاه‌طلبی و شهرت.

خداوند منان در قرآن کریم با آیات مختلف انسان را به تفکر و تعقل دعوت نموده است:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آنها که در هر حالت، ایستاده و نشسته و خفته خدا را یاد کنند و دائم در خلقت آسمان و زمین بیندیشند و گویند: پروردگارا، تو این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار). ﴿سوره آل عمران، آیه ۱۹۱﴾

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته، در این نشانه های مهمی است برای کسانی که اهل فکرند). ﴿سوره جاثیه، آیه ۱۳﴾

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره‌ی تفکر و اندیشه می‌فرماید:
 «کسی که اندیشه ندارد، بصیرت و آگاهی ندارد.» (همان، ص ۵۷، ح ۵۸۰).
 «اندیشه، [انسان را] به سوی رشد و کمال هدایت می‌کند.» (همان، ص ۵۸، ح ۵۸۷).
 «اندیشه کردن در هنگام گفتار، [شخص را] از خطا و لغزش حفظ می‌کند.» (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۱۱، ح ۴۰۷۲).

امام رضا (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، بلکه عبادت، تفکر در امر خداوند است.» (همان، ج ۱۵، ص ۱۱۷، باب ۵، ح ۲۰۲۶۵)

با مراجعه به آیات قرآن و روایات، درمی‌یابیم که اندیشیدن و تفکر از ارزش بالایی برخوردار است. از نظر اسلام، ایمان حقیقی، ایمانی است که با تدبیر، تعقل و اخلاص همراه باشد. تأکید قرآن بر تفکر چنان است که واژه‌ی «تفکر» با مشتقاتش ۴۷۹ بار در قرآن کریم آمده است.

قرآن کریم، عقل را مبرا از خطا نمی‌داند و آفات آن را مشخص کرده است؛ از جمله سوءظن، هواهای نفسانی، تعجیل، سنت‌گرایی و پیروی از اکثریت، که ریشه‌ی همه‌ی آنها، کمبود یا نبود اخلاص در تفکر و علم است.

نتیجه اینکه تفکر صحیح موجب ایمنی از لغزش، هدایت و نجات، رشد و کمال عقل، سلامتی نفس و عاقبت نیکو می‌شود. اما این اثرات زمانی محقق می‌شود که تفکر همراه با اخلاص باشد، در غیر این صورت، اندیشه‌ی نادرست گمراه‌کننده و ویرانگر خواهد بود.

تحصیل علم در فرهنگ اسلام بسیار ارزشمند و یکی از بهترین عبادات است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «کسی که در طریق تحصیل علم است و هدفش احیای اسلام باشد، اگر از دنیا برود، بین او و انبیا در قیامت فقط یک درجه فاصله خواهد بود.» (محمدا باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹۷)

۲: اخلاص در اخلاق:

اخلاص به عنوان یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی، در تمام ابعاد زندگی انسان نقش اساسی دارد و پایه و اساس قبول اعمال نزد خداوند است. اخلاق، آینه‌ای است که نشانگر صفات باطنی و نفسانی انسان است، اما این آینه تنها با اخلاص شفاف و حقیقت‌گو می‌شود و انسان را به کمال و سعادت حقیقی خود (قرب و رضایت الهی) می‌رساند. در اخلاق، به نیت اهمیت ویژه‌ای داده شده و از آن به صورت رکن و پایه رفتار و روح عمل یاد شده است؛ به گونه‌ای که نبودن نیت درست باعث بی‌ارزش شدن عمل می‌شود. (اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۶۶)

روش‌های اخلاقی:

روش‌های اخلاقی را می‌توان به دو گونه بیان کرد، روش ظاهری و روش باطنی.

روش ظاهری: روشی که هدف آن تحسین و تمجید مردم است. نیت اعمال خوب انسان برای ستایش مردم و نیت دوری از اعمال بد، از ترس ملامت افراد می‌باشد. این روش شاید برای انسان محبوبیت کاذبی در دنیا و در بین افراد به ارمغان بیاورد اما او را به سعادت و کمال حقیقی (رضایت حق) نمی‌رساند.

روش باطنی: روشی که انبیاء و مقربان الهی دارای آن بودند و سرانجام به عالی‌ترین درجات سعادت و کمال نایل شدند. در این روش، ملائک هر کار تحصیل رضایت خداوند است و تحسین و ستایش مردم در رسیدن به این مقصود جایی ندارد. کسانی که سعی و تلاش آنان در پیمودن این راه است از رستگاران هستند، چنانکه خدای متعال در سوره مبارکه شمس می‌فرماید: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا" (بی تردید کسی که نفس خود را از آلودگی پاک کرد، رستگار شد). "وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا" (و هر که آلوده‌اش ساخت البته زیانکار خواهد گشت). ﴿سوره شمس، آیات ۹ و ۱۰﴾

تطهیر باطن از رذایل اخلاقی و مزه کردن آن با نور اخلاص (پاکی ذهن، طهارت عقل، و قلب سلیم) از روش اهل معرفت و صدیقین است و هیچ‌کسی بدون نور اخلاص به شناخت و کشف جلال و عظمت خالق خود نمی‌رسد.

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند: «هیچ بنده ای برای خدا اخلاص نورزید، مگر اینکه چشمه های حکمت از قلب او، بر زبانش جاری گردید.» (بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۴۳).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «دل های پاکیزه، نظرگاه های خدایند، پس هر کس دلش را پاک نمود، خدای سبحان در آن نظر می کند.» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۰۱)

۳: اخلاص در عمل و عبادت:

ارزش اعمال انسان ها با اهداف و نیت آن ها ارزیابی می شود. اگر اعمال انسان با آفاتی به مانند جاه طلبی، خود بینی، نام جوئی، برتری طلبی، و حب تعریف و تمجید دیگران آلوده شود، ارزش و بهایی ندارد حتی اگر در ظاهر پسندیده و خیر باشد. اما اگر هدف و غرض در عمل وظیفه شناسی، انسانیت، و کسب رضایت پروردگار متعال باشد، آن عمل بسیار گرانبها و باارزش خواهد بود و آثارش در دنیا و آخرت، ابدی و هیچ گاه از بین نخواهد رفت. بنابراین ارزش و اهمیت عمل در اخلاص خلاصه می شود.

توجه مخلصین و اهل معرفت به مقدار و میزان طاعات و عبادات نیست، چرا که ارزش اعمال خود را با میزان «اخلاص»، اندازه گیری می کنند. در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی، به اخلاص در نیت اهمیت بسیاری داده شده است و هر عملی بدون اخلاص در نیت بی ارزش به شمار آمده است.

قرآن کریم مخلصین را بدینگونه یاد می کند: "قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ" ﴿۸۲﴾ (شیطان گفت: به عزت و جلال تو قسم که خلق را تمام گمراه خواهم کرد). "إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ" ﴿۸۳﴾ (مگر خاصان از بندگان را که دل از غیر بریدند و برای تو خالص شدند). ﴿سوره ص، آیه های ۸۲ و ۸۳﴾

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده اند: «هرکاری که انجام می دهی خالصانه و برای رضای خدا باشد زیرا جز عمل خالص در پیشگاه خداوندی پذیرفته نمی شود.» (بحارالانوار، ج ۱۰۳)

در حدیثی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده است: «اخلاص، ملاک عبادت است.» (همان، ص ۴۹، ح ۹۰۹)

پس عبادت بدون اخلاص عبادت به شمار نمی‌آید. همچنین حضرت فرمودند: «اخلاص بالاترین درجه ایمان است» (همان، ح ۹۱۰). «کار و عمل آدمی پوچ و بی ثمر است جز آنچه خالص باشد.» (فهرست غرر، ج ۷).

بنابراین، میزان ایمان افراد بستگی به مقدار اخلاصشان دارد. در روایتی از حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمده که می‌فرمایند: «کسی که عبادت خالصانه را به سوی خدا بالا بفرستد خداوند بهترین مصلحتش را به سوی او فرو خواهد فرستاد.» (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۴)

۴: اخلاص در کار خیر:

عملی که در ظاهر خیر، اما نیت آن برای جلب توجه و ستایش مردم و کسب عزت باشد، شاید در دنیا بهرهی ناچیزی داشته باشد اما ارزشی در آخرت ندارد، چرا که آن عمل آلوده به ریا و نفاق شده است. ریا، به مانند آفتی است که اگر در خرمن اعمال انسان راه پیدا کند نه تنها طاعات و عبادت‌ها او را نابود می‌کند، بلکه منجر به روسیاهی صاحب آن در دنیا و آخرت می‌شود.

در روز قیامت، زمانی که پرده‌ها کنار می‌روند، ناپاکی‌های اعمال انسان آشکار می‌شود، و بر آدمی معلوم می‌گردد اعمالی که اخلاصی در آنها وجود نداشته و در محاسبه‌ی الهی هیچ ارزشی ندارند.

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ" (ای اهل ایمان، صدقات خود را به سبب منت و آزار تباه نسازید مانند آن که مال خود را از روی ریا (برای جلب توجه دیگران) انفاق کند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارد؛ مثل این ریاکاران بدان ماند که دانه را (به جای آنکه در زمین قابلی افشانند) بر روی سنگ صاف غبار گرفته‌ای ریزند و تند بارانی غبار آن بشوید و آن سنگ را همان طور صاف و بی‌گیاه به جای گذارد، که نتوانند هیچ حاصلی از آن به دست آورند. و خداوند گروه کافران را راه (سعادت) ننماید). ﴿سوره بقره، آیه ۲۶۴﴾

نیت انسان، تعیین کننده ارزش عمل او می‌باشد و نیت بدون اخلاص، بهایی ندارد. امام صادق (سلام الله علیه) فرموده‌اند: میزان ارزش اعمال، نیت خالص و صادقانه‌ای است که انسان دارد، نه کثرت اعمال.

خلوص آن است که وقتی انسان عملی انجام می‌دهد، نخواهد کسی به جز خدا به او آفرین بگوید. اگر انسان به دنبال تحسین و آفرین گفتن مردم باشد، علاوه بر اینکه به آن دست نمی‌یابد، عملش به پَرَکاهی ارزش ندارد و ممکن است او را جهنمی هم بکند. (الکافی، ج ۲، ص ۱۶)

کسانی که سخن، رفتار، و اعمالشان تهی از خلوص باشد، خود را فریب داده و خدا این افراد را به حال خودشان واگذار می‌کند. انسانی که اعمال صالح خود را وظیفه در راه بندگی خدا می‌داند، به دنبال تحسین و تمجید دیگران نیست؛ او وظیفه خویش را شناخته و به آن عمل کرده است، و امید او تنها به قبولی و رضایت پروردگارش می‌باشد.

گاهی انگیزه و طمع انسان در انجام اعمال صالح، منافع دنیوی، خوف و ترس جهنم، شوق رسیدن به بهشت و نعمت‌های آن می‌باشد. این مرتبه خوب است و ریا نیست، اما از پایین‌ترین مرتبه اخلاص به شمار می‌آید. اما زمانی که انسان یقین دارد که پروردگار متعال نه تنها ناظر بر اعمالش، بلکه ناظر بر افکار و نیت‌هایش می‌باشد، به نیت و عمل خود دقت بیشتری می‌کند و تلاش وی به اخلاص در قصد و عمل بیشتر می‌شود. "وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ" (و بدانید که خدا در میان شخص و قلب او حایل می‌شود) (و از اسرار درونی همه آگاه است). ﴿سوره انفال، بخشی از آیه ۲۴﴾

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «هیچ بنده‌ای چهل روز متوالی قدم در وادی اخلاص ننهاد جز آن که چشمه‌های حکمت و معرفت از قلبش بر زبان او جاری می‌شود.» (عیون اخبار الرضا، جلد ۲، صفحه ۶۹).

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) برای ریاکار، سه نشانه ذکر شده است که عبارتند از:

- ۱- بهجت و نشاط دارد، وقتی که مردم او را می‌بینند.
- ۲- کسالت پیدا می‌کند، وقتی تنهاست.
- ۳- دوست دارد ثنا کرده شود در جمیع امورش.

بالاترین مرتبه اخلاص، آن است که شخص برای عمل خود نه چشم داشت به ستایش و تمجید مردم و پاداش دنیوی، و نه به دنبال اجر اخروی باشد، بلکه نظر، قصد، و نیت او فقط برای کسب رضای حق تعالی باشد.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است: «به درستی که برای هر حقی حقیقتی است و انسان به حقیقت اخلاص نمی رسد، مگر اینکه تمجید و ستایش مردم را (بر کارهای خود) دوست نداشته باشد.»

حکایت شده شخصی سی سال نماز خود را که در مسجد در صف اول خوانده بود، یک روز به خاطر عذری به مسجد دیر آمد و در صف اول جای نگرفت و در صف دوم به نماز ایستاد. در طول نماز از نفس خود خجالتی یافت از اینکه مردم او در صف دوم ملاحظه کردند. آنجا دانست که در این سی سال، اخلاص او به دیدگاه مردم بوده، نه توجه به کسی که او را عبادت می کرد.

۵: اخلاص در محبت و دوستی:

نیت و انگیزه های مختلفی برای محبت انسان وجود دارد، اما محبت انسان ها نسبت به یکدیگر زمانی خالصانه می باشد که تهی از آلودگی ها (ریا، طمع، نیازمندی،) و ملاکش رضای حق و قرب به درگاه الهی باشد، تا این ارتباط، آسمانی و مورد قبول خالق و مخلوق گردد.

امام سجاد (علیه السلام) در مناجات محبتین از خداوند می خواهد که ایشان را در شمار کسانی قرار دهد که آن ها را برای دوستی و محبت خودت خالص کرده است. معمولا در محبت نسبت به فقرا خلوص بیشتری پیدا می شود، چرا که تهی از انگیزه های نفسانی و دنیوی می باشد. در روایات نیز بر محبت فقرا تأکید شده است.

از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمودند: «خدای متعال به من امر فرموده که مؤمن فقیر را دوست بدارم. روایت شده که ایشان به امیرمؤمنان (سلام الله علیه) فرمودند: ای علی! خداوند محبت فقرا را به تو عنایت فرموده است. این موهبتی خدایی است. تو آن ها را به عنوان برادر پسندیده ای و آن ها نیز تو را به عنوان امام پسندیده اند.» (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۷)

حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) از ایشان پرسیدند که ما با چه کسانی معاشرت کنیم؟ ایشان فرمودند: «کسی که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد، وقتی سخن می گوید بر علم شما افزوده شود، و از رفتارش به آخرت رغبت پیدا کنید (تشویق می شوید که برای آخرت کار کنید)». (کافی، ج ۱، ص ۴۰)

آثار اخلاص در محبت:

۱ - از آثار اخلاص در محبت، اشتیاق به دیدار محبوب است و اگر این شوق کمزنگ شود و یا از بین رود، محبت هم ضعیف و تدریجاً از بین می رود. در ارتباط با دیگران، روابط مبتنی بر اخلاص، عمیق و ماندگارتر است. دید و بازدید و هدیه دادن باعث ایجاد محبت می شود و از سنت های الهی می باشد.

۲ - افزایش برکت در زندگی چرا که محبت خالصانه موجب جلب رحمت الهی می شود.

۳ - انسان راضی می شود به رضای محبوب و آنچه او بخواهد. در دعاها هم اشاره هایی به این مطلب هست که «خدایا! من تو را می خواهم و هر آنچه که تو دوست داری، چه به نفع یا چه به ضرر من باشد»

حال اگر دقت بیشتری داشته باشیم می توانیم به این حقیقت دست پیدا کنیم که نه تنها انسان بلکه همه جانداران محتاج به محبت هستند، و این احتیاج نوعی فقر به شمار می آید که در وجود همه نهفته است. خدمت به خلق در همه ادیان مورد تأکید قرار گرفته شده، و محبت انسان به مخلوق از مخلوقات خدا، از والاترین خدمات و بالاترین عبادت ها است که ریشه آن چیزی نیست بجز محبت خدا بر آن انسان، و نتیجه آن خشنودی خداوند و رشد شخص می باشد.

روایت است که خداوند خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید تو چه کار برای من کرده ای؟ و سپس یکی یکی کارهای خوب او را می شمارد و می فرماید: آن ها را برای خودت انجام داده ای. وقتی حضرت موسی عرض می کند: خدایا! پس چه کنم که برای تو باشد، خطاب می آید که آن چه برای من است این است که کسی را به خاطر من دوست بداری یا کسی را به خاطر این که دشمن من است، دشمن بداری. (جامع الاخبار، ص ۱۲۶).

در حدیث معراج نیز، خداوند می‌فرماید: «محبت من برای کسانی که یکدیگر را به خاطر من دوست می‌دارند، واجب است». (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۱)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده اند: «برادری در راه خدا، براساس نیکخواهی برای یکدیگر در راه خدا، بخشش به یکدیگر در راه خدا، کمک به یکدیگر برای فرمانبری از خدا، بازداشتن یکدیگر از نافرمانی خدا، یاری رساندن به یکدیگر در راه خدا و خالص کردن دوستی، نهاده می‌شود». «کسی که رفاقتش برای خدا باشد، رفاقت او کریمانه و دوستی اش بی غل و غش است». (غرر الحکم: ۸۹۷۷)

آفات اخلاص:

برای رسیدن به والاترین مرحله کمال (اخلاص)، عبور از موانع آن و رها کردن وجود از اسارت هوی و هوس‌های نفسانی می‌باشد. حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «چگونه به اخلاص دست می‌یابد کسی که مغلوب هوای نفس است». (نهج البلاغه)

اگر ذهن و نیت انسان تهی از ریا، خودخواهی، خودبینی، خودنمایی، ظلم، غرور، مقام خواهی، مال دوستی، شهرت طلبی، ترس از ملامت شدن، دلبستگی به تعریف و تمجید و ستایش دیگران شود، و قلب خانه خدا گردد، بدون شک آثار اخلاص در وجود نمایان می‌شود و اعمال آدمی با گوهر اخلاص ارزش پیدا می‌کند و صالح می‌گردد.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده‌اند: «از شرک کوچک بر پیروان بسیار بیمناکم. سؤال شد: شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا و خودنمایی. خداوند در روز پاداش اعمال به ریاکاران گوید: بروید پاداش خویش را از کسانی که برای آنان عملتان را انجام داده‌اید بگیرید.» (مستدرک الوسائل ج ۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «کسی که عمل نیکی را بخاطر تعریف و توصیف دیگران انجام دهد بی شک در آن عمل و عبادتش مشرک است». «کارهای نیک خود را بخاطر خودنمایی و نشان دادن به مردمی که نه زندگی به دست آنهاست و نه مرگ و نه قدرت دارند مشکلی را برای تو بگشایند انجام مده.» (یکصد و پنجاه درس زندگی ناصر مکارم)

امام باقر (علیه السلام) فرموده‌اند: سه چیز برای انسان کمرشکن است: عملش را زیاد پندارد، گناهش را از یاد ببرد، عجب و خودبینی در او باشد. (بحارالانوار، ج ۷۲)

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «کار بدی که ترا ناراحت و پشیمان می‌سازد نزد خدا بهتر است از نیکی که تو را مغرور سازد.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۶)

ممکن است برای بعضی از انسان‌ها این سؤال پیش بیاید که چرا با وجود ایمان و عبادات، به کمالات و معنویات الهی دست پیدا نمی‌کنیم؟

اگر با نگاه دقیق‌تری این موضوع را بررسی کنیم، کمبود یا کم رنگ بودن اخلاص را در اعمال، و جایگاه اخلاص را تنها در حد یک ادعا می‌بینیم. بنابراین باید در اعمال و رفتار خود نظر دقیق داشته، و از خواهش‌های نفس خود آگاه باشیم، و او را قبل از انجام هر اقدام و عملی زیر سؤال ببریم تا حقیقت نیت خود را دریابیم و به خدای تعالی از شر نفس پناه ببریم.

آداب سخن گفتن

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

قدرت بیان یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی و امتیازات انسان است و عامل بسیار مهمی در ترقی و تکامل وی به شمار می‌رود، اما در سقوط و تباهی او نیز نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. روش سخن گفتن، معرف شخصیت و میزان دانش افراد است، چنان‌که امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «جمال مرد به فصاحت اوست».

اما روش صحیح سخن گفتن، محدود به خوب سخنرانی کردن یا خوب حرف زدن نمی‌شود. به‌عنوان مثال، در حوزه سیاست و اقتصاد، بسیاری از افراد سخنرانان خوبی هستند و خوب صحبت می‌کنند، اما در بیشتر اوقات این مهارت برای فریب مردم بهره‌برداری می‌شود؛ چراکه حقیقتی در سخن آن‌ها نیست.

انسان باید راست‌گو، کم‌گفتار، مختصرگو، گزیده و محتاط در کلام خویش باشد و سخن او باید با عمل وی مطابقت کند؛ زیرا زیاده‌گویی و سخن باطل، خطا در گفتار را افزایش می‌دهد و زمینه را برای کاهش تأثیر بر شنونده فراهم می‌سازد.

مراحل سخن گفتن:

مرحله اول - سکوت (پیش قدم نشدن در گفتار):

سخن گفتن زمانی از روی عقل و علم است که با سکوتی متفکرانه آغاز شود. سکوت یکی از صفات پسندیده اخلاقی است که در روایات بسیاری به آن سفارش شده است و اولین اثر آن دوری از آفات سخن است. سکوتی که همراه با تفکر باشد، زمینه را برای مراحل بعدی سخن فراهم می‌آورد.

امیر ملک کلام، مولای متقیان علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) درباره مجموعه‌ای از صفات یک انسان کامل و سیمایی با عنوان برادر خویش می‌فرمایند: «وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا فَإِنْ قَالَ بَدَأَ الْقَائِلِينَ وَ نَقَعَ غَلِيلَ الْأَسَائِلِينَ» (اکثر روزگارش به سکوت می‌گذشت. اما اگر این برادر من سخنی می‌گفت، بر همه گویندگان غلبه می‌کرد و زمانی که لب باز می‌کرد، عطش مخاطبان و جویندگان را سیراب می‌ساخت) (حکمت ۲۸۹ نهج البلاغه، صفت چهارم).

حضرت علی (علیه السلام) در صفت دهم این خطبه توضیح بیشتری در مورد سکوت می دهند و می فرمایند: «وَكَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ» (اگر در کلام مغلوب می شد، در سکوت مغلوب نمی شد.)

امیرالمؤمنین در فلسفه سخن گفتن اشاره می کنند که هدف انسان از گفتار خود، انتقال افکار، اندیشه ها و حقایق است، نه مغلوب کردن دیگران و کسب پیروزی در سخن.

کسی که مولای متقیان او را برادر خطاب می کرد، حد و مرز گفتار را رعایت می کرد و در گفتار شهامت شکست خوردن را داشت، ولی همیشه در سکوت پیروز می شد. به هر حرفی پاسخ نمی داد و در بعضی موارد صلاح را در کوتاهی جواب میدانست.

زمانی که احساس می کرد سخن به جایی رسیده که ادامه آن منجر به تحقیر دیگران می شود، سخن خود را رها می کرد. به سخنی که پشتوانه آن ادب و اندیشه بود لب باز می کرد و لذت رضایتمندی سکوت را جایگزین پشیمانی، پریشانی و افسوس کلام گفته شده نمی کرد چرا که به حکمت ها و رازهای نهفته سکوت آگاهی کامل داشت. بنابراین زمانی که سخن انسان به سوی مجادله (یعنی مغلوب کردن و چیره شدن و به زمین زدن طرف مقابل) برود، ادامه دادن سخن صحیح نیست.

در ارزش کلام بجا سخن گفتن بسیار مهم می باشد، اما در سخن نگفتن و خاموش ماندن ارزشی دو چندان نهفته است. چنان که حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: بیاندیش، سپس سخن بگو تا از لغزش ها در امان باشی. (شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۰۶)

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) آمده است: «از نشانه های فهم و عقل، داشتن آگاهی و بردباری و سکوت است، سکوت دری از درهای حکمت است» (وسائل جلد ۸ صفحه ۵۳۲).

در اخلاق اسلامی از پرگویی و زیاده گویی انتقاد، و از سکوت ستایش شده است و در حدیث نبوی نیز آمده است: «سکوت، طلاست و سخن، نقره» (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۲۹۴)

مرحله دوم - گوش دادن:

پذیرش مرحله اول موجب آمادگی برای مرحله دوم سخن گفتن می‌شود. یکی از مهم‌ترین راه‌هایی که انسان را در مسیر رشد قرار می‌دهد، استفاده و بهره‌برداری از دستاورد اندیشه‌های دیگران است. اما زمانی به این مهم دست پیدا خواهیم کرد که اشتیاق گوش دادن، بر سخن گفتن بیشتر باشد. انسانی که بیشتر تشنه گوش دادن است، آمادگی بیشتری برای رشد پیدا می‌کند تا فردی که به واسطه غرور، بیشتر تمنای گفتن دارد تا گوش دادن.

صحبت کردن تنها نیمی از مهارت‌های ارتباطی است و نیم دیگر، گوش دادن است. اما ناگفته نماند که گوش دادن با شنیدن تفاوت دارد. بسیاری از افراد به دلیل اینکه مشغول تدارک پاسخ هستند، به درستی گوش نمی‌دهند.

شنیدن، دریافت امواج صوتی است که به صورت غیر ارادی به ما می‌رسد و یک عمل غیرفعال است، به مانند شنیدن صدای ترافیک یا پرنده‌ها، اما گوش دادن شامل توجه کردن، تلاش برای درک پیام‌های کلامی و کسب اطلاعات می‌باشد.

بنابراین گوش دادن یک فعالیت عقلانی است، چراکه ما با گوش‌های خود می‌شنویم، اما با مغزمان تحلیل، جذب و یادگیری می‌کنیم. پس گوش دادن برای انسان‌ها هنری بسیار ارزشمند است.

۱. انسانی که خوب گوش می‌کند، می‌تواند قبل از سخن گفتن، درجه علم، درک و فرهنگ مخاطبین خود را تشخیص دهد.

۲. تشخیص علم و فرهنگ دیگران موجب شناسایی ظرفیت دریافت و رعایت درک مخاطبان می‌شود.

۳. تحلیل ظرفیت دریافت و درک مخاطبین باعث انتخاب کلام سنجیده و بجا می‌شود و گفتار از روی علم و آگاهی خواهد بود.

۴. توجه به انتخاب کلام و سخن، حاکی از شخصیت و میزان عقل است و موجب آثار و پیامدهای مثبت می‌شود و اشتیاق و آمادگی شنوندگان را برای شنیدن سخنان بیشتر می‌کند.

آیه های بسیاری در قرآن در مورد سماع (شنیدن) و استماع (گوش دادن) آمده، از جمله:

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آن ها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنان به حقیقت خردمندان عالمند). ﴿سوره الزمر، آیه های ۱۷ و ۱۸﴾.

"وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ" (و مانند کسانی مباشید که گفتند شنیدیم در حالی که نمی شنیدند). ﴿سوره انفال، آیه ۱۲﴾.

"وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ" (و اگر خداوند خیری در آنان سراغ داشت به آنان گوش شنوا می داد). ﴿سوره انفال، بخشی از آیه ۲۳﴾.

"لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ" (آن کسانی که عقل دارند و کسانی که گوش فرا دهند). ﴿سوره ق، آیه ۳۷﴾.

مولای متقیان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) در ادامه صفات یک انسان کامل و برادر خویش در حکمت ۲۸۹ نهج البلاغه، صفت یازدهم می فرماید: «وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَخْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ» (بر شنیدن بسیار حریص تر بود تا بر گفتن).

این آیات و روایات بیان کننده اهمیت استماع هستند و نشانگر این حقیقت اند که انسان قبل از سخن گفتن نیاز به «گوش دادن» دارد. امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «به راستی که صمت (سکوت) دری است از درهای حکمت و دلیل و راهنمای هر خیر و خوبی است» (اصول کافی، ج ۳).

مرحله سوم - زمان شناسی (یادگیری یا آموزش):

مراحل اول و دوم انسان را برای سومین مرحله یعنی «زمان شناسی» (تشخیص زمان مناسب برای یادگیری یا آموزش) آماده می کند. تشخیص سطح علمی افراد موجب مخاطب شناسی و عامل تعیین کننده در انتخاب یادگیری یا آموزش است. [تشخیص اینکه چه زمانی باید سخن گفت (آموزش) و چه وقت باید سکوت کرد (یادگیری)].

همچنین، ارزیابی توانایی دریافت و درک دیگران بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا ظرفیت یادگیری مخاطبان یکسان نیست. حکیم کسی است که بداند چه زمانی و در کجا سخن بگوید و چه وقت سکوت اختیار کند. انسان عاقل ابتدا فکر می‌کند و سپس سخن می‌گوید، اما نادان نخست سخن می‌گوید و سپس به فکر فرو می‌رود.

مرحله چهارم - ارتباط مؤثر:

انسان‌ها به وسیله قدرت بیان می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و موجب گسترش علم و دانش شوند. با این حال، نباید از آفات کلام غافل ماند. زخم‌هایی که از زبان بر جان و دل انسان‌ها می‌نشیند، موجب پیدایش صفات منفی مانند کینه، دشمنی، خصومت و خشم می‌شود؛ به گونه‌ای که عالمان علم اخلاق قریب به ۹۰ آفت برای زبان ذکر کرده‌اند.

سخنان انسان، به تعبیر ابو حامد غزالی، به چهار نوع تقسیم می‌شود:

- ۱ - یا تماماً خیر محض است،
 - ۲ - یا شر محض،
 - ۳ - یا ترکیبی از خیر و شر،
 - ۴ - و یا سخنی است که نه خیری دارد و نه شری (که به آن سخن لغو می‌گویند)
- (غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۰۹).

کلام تنها وسیله ارتباط با دیگران نیست؛ بلکه می‌تواند موجب بسیاری از آفات اخلاقی یا عاملی برای رشد و محبت میان انسان‌ها شود. سخن نیکو و خداپسندانه، گویای قلب و روح پاک است و مخاطب را بهره‌مند می‌سازد. در مقابل، سخن ناپاک از دل بیمار برمی‌آید و موجب انحطاط قلب و اندیشه دیگران می‌شود.

بنابراین، نقش کلام در زندگی انسان‌ها بسیار مهم است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «سفیدروپی‌ها با سخن است و سیاه‌روپی‌ها نیز با سخن.»
(ری شهری، میزان الحکمه، حدیث ۱۷۸۲۶).

شرایط ارتباط مؤثر:

۱. میانه‌روی در گفتار:

میانه‌روی در هر امری پسندیده است. رعایت اعتدال در گفتار، موجب جلوگیری از خستگی مخاطب و کاهش لغزش‌های گفتاری می‌شود.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «بهترین گفتار آن است که نه خسته‌کننده باشد و نه بسیار کم.» (آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۴۱). همچنین می‌فرمایند: «پرحرفی، مرد حکیم را به لغزش می‌اندازد و انسان بردبار را خسته می‌کند. پس زیاد سخن مگو که ملول سازی و کم مگوی تا خوار گردی.» (همان، ص ۳۳۵).

۲. سنجش در کلام: انسان عاقل می‌داند چه زمانی و در چه مکانی سخن بگوید، از چه کلماتی استفاده کند و چه موقع سکوت اختیار نماید. سکوت سنجیده، زبان را از آفات مصون می‌دارد و انسان را به مقامی می‌رساند که جز حق نگوید و جز به رضای خدا سخن نراند. (ملاهادی سبزواری، مقام انسانیت، ج ۱، ص ۳۲).

درباره سنجش سخن پیش از گفتار، حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «هرگاه خواستی سخن بگویی، نخست آن را به عقل خود بسنج. اگر شایسته گفتن است و ضرر دنیوی یا اخروی ندارد، بگو؛ وگرنه سکوت اختیار کن.»

در حکایتی آمده است که حاکمی خواب دید همه دندان‌هایش ریخته است. از معبری تعبیر خواب را پرسید. او گفت: «همه اقوام تو پیش از تو خواهند مرد.» حاکم خشمگین شد و دستور داد او را صد چوب بزنند. معبر دیگری را آوردند. او گفت: «این خواب نشان می‌دهد که جناب حاکم از همه بستگانش عمر طولانی‌تری خواهد داشت.» حاکم خوشحال شد و دستور داد به او صد دینار پاداش بدهند (عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، ص ۴۴).

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «آنجا که باید سخن گفت، سکوت بی‌جا خیر نیست؛ چنان‌که در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود.» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ۱۷۳).

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند: «کسی که گفتارش را جزئی از کردارش بشمارد، کم‌گو می‌شود مگر در آنچه سودمند است.» (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۷۹).

۳. دوری از سخن لغو و خودنمایی: پروردگار یکتا، کم‌گویی، فروتنی و پرهیز از هرزه‌گویی را معیار سخن قرار داده است. یکی از موانع خودسازی، پرگویی است. سکوت و کم‌گویی از نشانه‌های انسان خردمند است.

همانطور که انسان مؤمن خود را در انجام بعضی از اعمال محدود می‌کند، محدودیت در سخن گفتن را هم جایز، و می‌داند که به زبان آوردن هر مطلبی مجاز نیست.

خداوند متعال در قرآن فرموده اند: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا** (و ای انسان) هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری پیروی مکن که چشم و گوش و دل همه مسئولند). ﴿سوره اِسرَاء، آیه ۳۶﴾

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «آن‌گاه که عقل کامل شود، سخن کاهش می‌یابد.» (نهج البلاغه، حکمت ۷۱) و در جای دیگری می‌فرمایند: «از سخن اضافی پرهیز؛ زیرا عیب‌های پنهان تو را آشکار می‌کند و دشمنی‌های نهفته را برمی‌انگیزد.» (آمدی، غررالحکم، حدیث ۲۷۲۰).

افرادی که به علم خود اطمینان دارند، نیازی به خودنمایی ندارند؛ اما انسان‌های خودپسند برای اثبات خود، از کلمات پیچیده و پرگویی استفاده می‌کنند که نتیجه‌ای جز ملال مخاطب و فاصله گرفتن از ایشان ندارد.

حضرت علی (علیه السلام) در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرمایند: «مبادا هرگز دچار خودپسندی شوی و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی؛ که این‌ها همه از فرصت‌های شیطان برای هجوم به توست. مبادا هرگز با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم ممت گذاری، یا آنچه را انجام داده‌ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده‌ای داده، سپس خلف وعده نمایی. ممت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را برمی‌انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «دشمنی بزرگ نزد خدا آن که بگویند و عمل نکنید» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

یک عالم واقعی نیازی به اثبات علم خود ندارد، اما یک تازه‌کار خودپسند خود را در حد کمال می‌پندارد، اما با این تفکر غلط درهای تکامل را بروی خود می‌بندد، و سبب می‌شود که نسبت به بندگان خدا تکبر کند. کسانی که به داشته‌های خود ایمان دارند نیازی به خودنمایی و اثبات خود به دیگران ندارند.

۴ - سخن حق:

کلام حق، تهی از افراط و تفریط، تمسخر و استهزاء، نفرت و دشمنی، کینه و خشم، جاه‌طلبی و غرور است و سرشار از عدالت، صدق، راست‌گویی و ادب. رفتار گوینده نیز باید مؤید گفتار او باشد. سخنی که بر پایه پندارهای خیالی و جاهلانه باشد، موجب کدورت و انحراف خواهد شد.

حضرت علی (علیه‌السلام) مردم را از سخن گفتن بدون شناخت و ناحق بازی دارد و می‌فرماید: «بپرهیز از سخن گفتن درباره چیزی که راه آن را نشناسی و حقیقت آن را ندانی، زیرا گفتار تو راهنمای عقل توست، و سخن تو خبر می‌دهد از شناخت تو. پس نگاه‌دار درازی زیانت را از آنچه ایمن هستی و کوتاه کن سخت را به آنچه آن را نیکو دانی» (همان، ص ۳۳۷).

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند: «ظرفی در زمین هست که متعلق به خداست؛ هرچه صاف‌تر، نازک‌تر و مستحکم‌تر باشد، نزد خدا محبوب‌تر است. این ظرف، دل‌های بندگان است. نازکی آن به رقت قلب نسبت به مؤمنان، استحکام آن به گفتن سخن حق و نترسیدن از سرزنش سرزنش‌گران، و صفای آن به دوری از گناه است».

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: **يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا** (در آن روز، شفاعت سودی نمی‌بخشد، مگر برای کسی که خداوند رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او راضی باشد.) (سوره طه، آیه ۱۰۹)

۵ - ملایمت در کلام

کلام از مؤثرترین ابزارها برای نفوذ در دل‌هاست، و توصیه خداوند متعال، سخنی ملایم و همراه با مهر و محبت است، حتی اگر مخاطب از افراد گمراه باشد. در این آیه خداوند به حضرت موسی (علیه‌السلام) سفارش می‌نماید که در برابر فرعون با ملایمت و نرمی سخن بگوید و این درسی است برای بشریت که هدایت و آموزش منوط بر نرمی سخن و ملایمت است.

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (و با او کمال آرامی و نرمی سخن گویند، باشد که متذکر شود یا (از خدا) بترسد (و ترک ظلم کند).

همچنین در قرآن آمده است که اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با خشونت با مردم رفتار می کردند، مردم از اطراف او پراکنده می شدند.

از نگاه فرهنگ اسلامی، کلام باید مفید باشد، و انسان باید از سخن بیهوده که سودی در دنیا و آخرت ندارد، پرهیز کند. در ستایش سخن نیکو و ملایم، روایات فراوانی وارد شده است. از جمله: روزی امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) دیدند پیرمردی وضو را نادرست می گیرد. نزد او رفتند و گفتند: «شما مسن تر از ما بید. ببینید کدام یک از ما بهتر وضو می گیریم.» وقتی وضو گرفتند، پیرمرد گفت: «متوجه اشتباهم شدم؛ شما هر دو خوب وضو گرفتید و می خواستید مرا آگاه کنید.» و از آنان بسیار سپاسگزاری کرد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «سخن نیکو صدقه است.» مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) نیز فرمودند: «زبان خود را به نرمی گفتار و سلام دادن عادت بده تا دوستداران زیاد و دشمنان کم شوند.» (غررالحکم، ج ۲، ص ۳۴۴). «در شگفتم از کسی که سخن می گوید به چیزی که در دنیا سودی ندارد و در آخرت نیز برایش پاداشی نوشته نمی شود.» «نیکی گفتار، در سودمندی آن است.» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۹)

۶ - عامل بودن به گفتار:

در فرهنگ اخلاقی قرآن، ارزش سخن گوینده به عمل او وابسته است. گوینده باید عامل به سخن خود باشد و از گفتاری که خود به آن عمل نمی کند، پرهیزد.

ارزش های اخلاقی زمانی اثرگذار و پذیرفتنی خواهند بود که گفتار با کردار هماهنگ باشد. اگر به روش تبلیغی پیامبران و امامان دقت کنیم، خواهیم دید که تأثیرگذارترین روش آن ها، تبلیغ با عمل و رفتار بوده است. از این رو، سخنی که همراه با عمل نباشد، بی ارزش و بی اثر است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«آدمی به گفتارش سنجیده می شود و به کردارش قیمت می گیرد. پس بگو آنچه بر ارزش تو بیفزاید و انجام بده آنچه بهای تو را بالا ببرد.» (همان، ص ۳۳۵)
«ای مردم! به خدا قسم، شما را به کاری دعوت نمی کنم مگر آنکه خود پیش از شما به آن عمل کرده ام و از چیزی باز نمی دارم مگر آنکه خود پیش از شما آن را ترک کرده ام.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ص ۱۸۱)

امام صادق (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: «مردم را با رفتار خود دعوت کنید، نه فقط با گفتارتان.» (قرب الاسناد، ص ۷۷)

در فرهنگ اسلامی، درون آدمی باید از ظاهر او نیکوتر باشد؛ اما متأسفانه در فرهنگ امروزی، ظاهر بسیاری از انسان‌ها آراسته‌تر از باطن آن‌هاست و این حقیقت تلخ، زمینه‌ساز نفاق است.

۷ - فرجام‌اندیشی:
عاقبت‌اندیشی در گفتار نشانه عقل و کمال، و دوری از نادانی است. این ویژگی باعث حفظ آبرو، جلوگیری از خجلت، و نشان‌دهنده نیت خیر و پاکی دل است.

از ارسطو (حکیم یونانی) پرسیده شد:
بهترین سخن کدام است؟
گفت: «آنچه موافق عقل باشد.»
گفتند: پس از آن چیست؟
گفت: «سخنی که شنونده بپذیرد.»
گفتند: پس از آن چیست؟
گفت: «آنکه اطمینان داشته باشیم از عاقبت آن زیانی نمی‌بینیم.»
گفتند: پس از آن چیست؟
گفت: «اگر سخن، یکی از این شرایط را نداشته باشد، از صدای چهارپایان است.»
(حسین دیلمی، حکایت و حکمت، قم، راه قرآن، ۱۳۸۲، ص ۷۱).

هنر و مهارت در پرسش:

در فرهنگ دینی اسلام، پرسش یکی از راه‌های مهم برای کشف حقیقت، رفع جهالت و دستیابی به معرفت است. تعالیم قرآن و روایات نه تنها پرسش را نکوهش نکرده‌اند، بلکه آن را به‌عنوان راهی برای رشد عقلانی و معنوی توصیه کرده‌اند، اما مهم‌تر از پرسش، مدیریت حس کنجکاوی و شناخت مسیر آن می‌باشد.

بزرگ‌ترین مانع برای خوب سؤال کردن، عدم شناخت از مزایای پرسش درست است. پرسش می‌تواند مشخص‌کننده احساس، نگرش و درون انسان‌ها باشد و بهترین روش برای سوال کردن دقت و در نظر گرفتن آداب و رسوم پرسش می‌باشد.

خوب سؤال کردن به اندازه ای اهمیت دارد که به عنوان نصف علم تلقی شده است، چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خوب پرسیدن نیمی از علم است» (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۱). و حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «آن کس که خوب بپرسد، دانا می شود و کسی که دانا باشد خوب سؤال می کند.» (همان).

قرآن، کتاب هدایت و نشانگر راه های رشد و کمال بشر است و اهمیت مسئله ی پرسش را در دو جا (سوره ی نحل آیه ی ۴۳ و سوره ی انبیاء آیه ی ۷) به صورت واضح مطرح نموده است؛ **فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** ﴿اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید﴾.

و در مورد پرهیز از پرسش های زیان بار خداوند منان در سوره مائده: آیه ۱۰۱ فرمودند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ** (ای اهل ایمان، هرگز از چیزهایی مپرسید که اگر فاش گردد شما را ناراحت می کند)

۱- علت:

پرسش برای اهدافی چون آغاز ارتباط، کسب اطلاعات، ابراز علاقه یا سنجش دانش مخاطب مطرح می شود؛ اما مهم ترین نکته، تأثیر آن بر مخاطب است. پرسش های سطحی و شخصی بدون اندیشه، تأثیرات منفی دارند.

۲ - نیت:

نیت، نشان دهنده فطرت و درون انسان است. اگر پرسش بر پایه سرزنش، تمسخر، دشمنی یا خودنمایی باشد، به انحراف اخلاقی منتهی می شود. تفکر در نیت سؤال، نشان عقل و بصیرت است. از نظر اسلام پرسشی که به منظور خرد کردن شخصیت دیگران، تحقیر، ورنج و آزردهی دیگران باشد مذموم و نکوهیده است.

۳ - زمان:

مناسبت زمانی از اصول اساسی در آداب پرسش است. برخی سؤالات در زمان یا مکان نامناسب، به ویژه درباره مسائل خصوصی، باعث رنجش مخاطب می شوند. رعایت حال مخاطب در جمع، نشانه ادب است.

۴. عاقبت اندیشی:

هدف از پرسش از نگاه قرآن و اهل بیت:

* کشف حقیقت،

* دوری از جهل،

* ارتقاء دانش و معرفت،

* افزایش بصیرت،

* و در نهایت، رسیدن به قرب الهی است.

بنابراین بهترین نوع سوال آن است که درهای علم و معرفت را بر انسان بگشاید و او را با ارزش های اخلاقی قرآن بیشتر آشنا کند. حس مسئولیت از پایه های اصلی انسانیت و مرز بین انسان و سایر موجودات است و شخصی که در برابر خدا و مخلوق او احساس وظیفه نکند از مرز انسانیت بیرون رفته و بنا به گفته قرآن دلی تهی از ادراک و معرفت دارد.

عطر بندگی (شکرگزاری) بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

همان‌طور که در بخش انسان‌شناسی اشاره شد، صفات اخلاقی، افکار، احساسات، رفتار و اعمال انسان، شخصیت او را شکل می‌دهند. هر انسانی برای رشد عقلانی خود باید در مسیر دوری از صفات ناپسند و کسب صفات خداپسندانه، تلاش کند.

بسیاری از افراد بر این باورند که ذات انسان تغییرناپذیر است، اما این باور حقیقت ندارد. اگر انسان به فلسفه آفرینش ایمان داشته باشد که آفریده‌ای آزاد است، خالق یکتا راه رشد و هدایت را به او نشان داده، و هدف آفرینش، رسیدن به کمال است، آنگاه تغییر درونی و رشد اخلاقی برای او امکان‌پذیر خواهد بود.

مفهوم شکر:

شکر در لغت به معنای آگاهی از منشأ نعمت و سپاسگزاری از منعم (نعمت‌دهنده) است. به عبارت دیگر، صفت شکر بر دو رکن «شناخت و معرفت» و «قدردانی» استوار است. شناخت نعمت، یکی از راه‌های معرفت به منعم است. ثمره‌ی شناخت این صفت و پایبندی به آن، عطایی بی‌نظیر از سوی پروردگار است که همان قدردانی و تشکر خالق بی‌نیاز از بنده‌ی خود می‌باشد.

«شاکر» و «شکور» از ریشه‌ی «شکر» و به معنای سخاوتمند هستند و از جمله اسماء و صفات پروردگار یکتا به شمار می‌روند که هم در وصف خالق و هم در وصف مخلوق به کار رفته‌اند:

در وصف خالق:

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید، خدا شکرگزار و آگاه است).
﴿سوره نساء، آیه ۱۴۷﴾

در وصف مخلوق:

ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ((ای) فرزندان کسانی که به کشتی نوحشان بردیم (و از هلاک نجاتشان دادیم، چنانکه) نوح بسیار بنده شکرگزاری بود(شما هم مانند او شاکر باشید تا نجات یابید.)) (سوره اِسرَاء، آیه ۳)

راه‌های رسیدن به نعمت شکرگزاری:

هر آنچه (ظاهری یا باطنی، مادی یا معنوی، جسمی یا روحی) که از جانب پروردگار یکتا عطا شود، نعمت است. نعمتی که به‌درستی مورد استفاده قرار گیرد و موجب رضایت خدای سبحان شود، برکت نامیده می‌شود، و کسب رضایت خداوند، شکر حقیقی نعمت است.

خداوند متعال، شکرگزاری را از وظایف اولیه‌ی انسان در برابر نعمت‌ها قرار داده و پیامبران و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز بر آن تأکید فراوان داشته‌اند. شاکر واقعی کسی است که در همه حال، مطابق با دستورات الهی زندگی کند، از گناه دوری کرده، اعمالش صالح و خدایسند باشد و نعمت‌های الهی را در راه رضایت الهی به‌کار گیرد. از این رو، شکرگزاری از برترین مراتب عبادت و یاد خدا به‌شمار می‌آید.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (به‌یاد آورید زمانی را که پروردگارتان اعلام کرد: اگر شکرگزاری کنید، بر نعمت شما می‌افزایم، و اگر کفران ورزید، بی‌گمان عذاب من شدید است.) (سوره ابراهیم، آیه ۷)

از این آیه نتیجه می‌گیریم که سود شکرگزاری و زیان ناسپاسی، در وهله‌ی نخست به خود انسان بازمی‌گردد، چراکه خالق یکتا بی‌نیاز از شکر یا کفران مخلوقات است.

ماهیت شکر:

شکر نعمتی است که خداوند به بندگان عطا می‌فرماید تا از یاد خالق و صاحب نعمت غافل نشوند. تأثیر آن افزایش نعمت است و دوامش به مداومت و کیفیت شکر بستگی دارد.

اقرار به عجز در برابر شکرگزاری، نشان‌دهنده‌ی شناخت انسان از منشأ نعمت است. چراکه شکر، خود نعمتی از جانب پروردگار است که شکر آن نیز لازم است.

بنابر این، شکر خدا پایانی ندارد؛ زیرا هر نعمتی که به انسان می‌رسد، مستحق شکرگزاری است و انسان در برابر همه‌ی این نعمت‌ها ناتوان است.

پیامبران و الگوی شکر:

پیامبران و امامان (علیهم‌السلام) در زمینه‌ی شکرگزاری و فضایل اخلاقی، بهترین الگوی انسانی بوده‌اند. سخن نیکو، احسان به دیگران، ایثار، خیرخواهی و تلاش برای اصلاح جامعه، سبب ستایش آنان از سوی خداوند شده است. صبر در سختی‌ها، تقوا، دوری از رذایل اخلاقی، انجام اعمال صالح و قناعت از شاخه‌های شکرگزاری‌اند.

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ (و اگر ما بشر را به نعمت و رحمتی برخوردار کنیم، سپس (چون کفران کرد) آن نعمت را از او بازگیریم او سخت به خوی نومیدی و کفران درافتد.)

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَّسَتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ (و اگر نعمتهائی پس از شدت و ناراحتی به او برسانیم می گوید مشکلات از من بر طرف شد و دیگر باز نخواهد گشت و غرق شادی و غفلت و فخر فروشی می شود.)

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (مگر آنان که دارای ملکه صبر و عمل صالحند که بر آنها آمرزش حق و اجر بزرگ است.) ﴿سوره هود، آیه های ۱۰۹/۱۱﴾

در این آیات، انسان ناسپاس و شکرگزار مقایسه شده است: انسان بدون شکر، در رفاه غرق در غرور و در سختی دچار نومیدی و کفر می‌شود، مگر آنکه صابر و اهل عمل صالح باشد.

نادیده گرفتن نعمت‌ها نشانه‌ی دوری از مقام بندگی و انسانیت است. ترک شکر و کفران نعمت، نشان از نفس فاسد دارد و سبب زوال نعمت‌ها و از بین رفتن خیر و برکت می‌گردد.

امام جواد (علیه‌السلام): «نعمت بدون شکر مانند گناهی است که آمرزیده نمی‌شود». (عیون الحکم، ص ۴۹۷)

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (و ما به لقمان مقام (علم و) حکمت عطا کردیم (و فرمودیم) که (بر این نعمت بزرگ) خدا را شکر کن، و هر کس شکر حق گوید به نفع خود اوست و هر که ناسپاسی و کفران کند خدا (از شکر و سپاس خلق) بی نیاز و (به ذات خود) ستوده صفات است. ﴿سوره لقمان، آیه ۱۲﴾

احادیثی در باب شکر:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): آدم شکرگزار چهار نشانه دارد: در نعمت، شاکر است؛ در بلا، صابر؛ به قسمت خدا قانع است؛ و تنها او را ستایش می کند. (تحف العقول، ص ۲۱)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): سپاس مؤمن در عمل او نمایان است، اما سپاس منافق از زبانش فراتر نمی رود. (عیون الحکم، ص ۲۹۱). همچنین فرمودند: شکر هر نعمتی در این است که آن را در راهی که خدا حرام کرده مصرف نکنند. (خصال، ج ۱)

امام حسن مجتبی (علیه السلام): نعمت های خداوند آزمایش است؛ اگر شکر شود، نعمت است و اگر کفران گردد، نعمت خواهد بود. (بحار الانوار، ج ۷۸)

امام حسین (علیه السلام): شکر تو بر نعمت گذشته، زمینه ساز نعمت آینده است. (نزهة الناظر)

امام سجاد (علیه السلام): اگر خداوند نعمت دهد اما راه شکر را نشان ندهد، مردم به روزی می رسند، اما ثنا نمی گویند و از مرز انسانیت به حیوانیت تنزل می یابند. (صحیفه سجادیه، دعای اول)

امام صادق (علیه السلام): اگر شکر کنی، نعمت پایدار می ماند و اگر کفر ورزی، زوال می یابد. (کافی، ج ۲، ص ۹۴)

امام رضا (علیه السلام) پس از ایمان و ولایت اهل بیت (علیه السلام)، هیچ شکری نزد خدا محبوب تر از یاری برادر مؤمن در امور دنیایی نیست. (عیون اخبار الرضا، ج ۲)

یاد خدا (ذکر)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

ذکر به معنای یادآوری و توجه مخلوق به خالق خود است و قرآن یکی از عوامل آرامش را «ذکر» معرفی کرده است: **الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** (آن‌ها که به خدا ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید که تنها یاد خداست که دل‌ها را آرامش می‌بخشد). (سوره رعد، آیه ۲۸)

یاد خدا باعث نزدیکی به خالق یکتا، تربیت اخلاقی، دوری از غفلت، گناه و ناشکری می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا...** (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید...) (سوره احزاب، آیه ۴۱) **وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا** (و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند!) (سوره مزمل، آیه ۸)

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «بدانید که بهترین اعمال شما نزد خداوند، پاکیزه‌ترین آن‌ها و آنچه بیش از هر چیز درجات شما را بالا می‌برد، یاد خدای سبحان است؛ زیرا خدای تعالی از خود خبر داده و فرموده: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. (ابن فهد حلی، احمد، عدة الداعی، ص ۲۳۸)

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: (هر چیزی را حدی است که به آن پایان می‌پذیرد، مگر ذکر؛ که حد و نهایتی ندارد...) (کلبی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۸)

قرآن کریم بندگان خود را از غفلت در یاد خدا نهی کرده و چنین افرادی را نکوهش نموده است: **قَوْلٍ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ** (وای بر دل‌های سختی که یاد خدا در آن‌ها راه ندارد!) (سوره زمر، آیه ۲۲)

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ (مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا نیز آن‌ها را از خودشان غافل ساخت.) (سوره حشر، آیه ۱۹)

ذکر به معنای یادآوری و توجه مخلوق به خالق خود می‌باشد و قرآن یکی از عوامل آرامش را "ذکر" معرفی کرده است.

حقیقت ذکر:

هماهنگی زبان، قلب و اعمال انسان در بندگی پروردگار بیکتا، حقیقت ذکر است. مراد از "ذکر الله"، تنها یاد زبانی خدا نیست، بلکه ذکر واقعی، توجه دائم به حضور خدا در همه حال، یقین به نظارت مطلق او بر اعمال انسان و آگاهی از آن است که هیچ امری بر او پوشیده نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره حشر، آیه ۱۸) وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (سوره ق، بخشی از آیه ۱۶)

مراتب ذکر:

۱. ذکر زبانی: زبان گشودن به حمد و ثنای الهی، مناجات، نیایش و طلب یاری از درگاه پروردگار، از جمله ذکرهای لفظی است. گرچه ذکر زبانی پایین‌ترین مرتبه یاد خداست، اما آغاز مسیری نورانی در راه بندگی و معرفت است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پدرم بسیار اهل ذکر بود. او را در حال غذا خوردن و راه رفتن نیز در حال ذکر می‌دیدم. حتی گفتگو با مردم، مانع از ذکر خدا نمی‌شد. زبانش به ذکر "لا إله إلا الله" مشغول بود...» (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۹)

۲. ذکر قلبی: مرتبه‌ای بالاتر، توجه و اتصال قلبی به خداوند است. ذکر قلبی، موجب صفای باطن، پاکی روح و آزادی از بندهای نفس و دنیا می‌شود.

وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (و پروردگارت را در دل خود بامدادان و شامگاهان از روی فروتنی و زاری و بیم و ترس به صدایی آرام و آهسته یاد کن و [نسبت به ذکر خدا] از پی خبران مباش.) ﴿اعراف/سوره ۷، آیه ۲۰۵﴾

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «خداوند ذکر را جلا و روشنی دل‌ها قرار داده است.» (شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۳۵)

در معراج السعاده آمده است: ذکر حقیقی آن است که دل انسان یاد خدا را با خود داشته باشد. ذکر زبانی بدون حضور قلب، اثر آرامش بخشی نخواهد داشت.

۳. ذکر عملی: والاترین مرتبه ذکر، ذکر عملی است؛ یعنی جایی که یاد خدا در قلب، زبان و رفتار انسان نمایان شود. در این مرحله، ذاکر از گناه می‌پرهیزد، به وظایف شرعی خود عمل می‌کند و زندگی‌اش آینه‌ای از بندگی و یاد خدا می‌شود.

آثار ذکر عملی:

۱. یاد نعمت‌ها، عامل شکر نعمت و افزایش رزق
۲. اقرار به عظمت خدا سبب تقویت توکل
۳. یاد الطاف الهی مایه رشد محبت
۴. یاد خشم الهی عامل ایجاد خوف از معصیت
۵. علم خدا به نهان و آشکار مایه حیا و پاک‌دامنی
۶. یاد عفو الهی مایه امید و توبه
۷. و یاد عدل او عاقل تقوا و پرهیزگاری

امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا نقل می‌کنند: هر کس فرمان الهی را اطاعت کند و از گناه دوری نماید، در حقیقت ذاکر خداست، هر چند نماز و تلاوت او اندک باشد... «(بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۵) در روایت دیگری آمده: «ذکر، تنها گفتن "سبحان الله"، "الحمد لله"، "لا اله الا الله" و "الله اکبر" نیست؛ بلکه اگر انسان هنگام مواجهه با حرام یاد خدا کند و از گناه باز ایستد، آن ذکر حقیقی است.» (همان، ص ۱۵۱)

آثار یاد خدا:

۱ - رستگاری: فَإِذَا فُضِّيتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (پس آن‌گاه که نماز پایان یافت (بعد از ظهر جمعه باز در پی کسب و کار خود رفته و) روی زمین منتشر شوید و از فضل و کرم خدا (روزی) طلبید، و یاد خدا بسیار کنید تا مگر رستگار و سعادتمند گردید. ﴿سوره جمعه، آیه ۱۰﴾

۲ - صفای روح: یاد خدا آرام‌بخش دل و موجب آرامش حقیقی روح انسان است. الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (آنها که به خدا ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست). ﴿رعد/سوره ۱۳، آیه ۲۸﴾

۳ - دوری از شیطان: یاد خدا به مانند زرهی است که انسان را در مقابل حملات شیطان مصون می‌دارد. **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ** (چون اهل تقوا را از شیطان وسوسه و خیالی به دل فرا رسد همان دم خدا را به یاد آرند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند). ﴿سوره اعراف، آیه ۲۰۱﴾

۴ - انس با خدا: انسان در زندگی برای نجات از تنهایی نیاز به همدم و مونس دارد، و کسی که وجودش مملو از یاد خدا باشد خداوند نیز به یاد اوست و به او عنایت ویژه‌ای خواهد داشت و در همه حال یار و مونس وی می‌شود. **فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ** (پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر نعمت من به جای آرید و کفران نعمت من نکنید). ﴿سوره بقره، آیه ۱۵۲﴾

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: هرگاه دیدی که خداوند سبحان تو را انیس خود کرده است بی‌گمان دوستت دارد و هرگاه دیدی که تو را با خلقش انیس کرده و از یاد خویش جدایت ساخته است بی‌گمان تو را ناخوش می‌دارد. (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۲۸۴)

۵ - بصیرت: یاد خدا موجب بینش، دوراندیشی و فراست مومنان می‌شود و آن‌ها را در انتخاب‌های صحیح (دوست، همنشین، همسر، ...) یاری می‌نماید. **يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا** (ای وای بر من، کاش من فلان (شخص گمراه) را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی خود انتخاب نکرده بودم!) ﴿سوره فرقان، آیه ۲۸﴾

فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَن دُكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (پس از هر کسی که از یاد ما روگردانید و جز زندگانی دنیای فانی را نخواست به کلی اعراض کن). ﴿سوره نجم، آیه ۲۹﴾. از حضرت عیسی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: با کسی همنشینی کنید که دیدنش شما را به یاد خدا می‌اندازد. (تحف العقول، ص ۴۴)

۶ - پاداش و عاقبت خیر: یاد خدا و تجلی نور الهی بر وجود انسان موجب تکامل وی در این دنیا می‌گردد و آیه ذیل بیانگر عاقبت روح تکامل یافته می‌باشد.

وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند، بر همه آنها خدا مغفرت و پاداشی بزرگ مهیا ساخته است). ﴿سوره احزاب، بخشی از آیه ۳۵﴾

دوستی و رفاقت

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

«همراهی»، «یاری رساندن»، «خیرخواهی»، «محبت»، «نزدیکی»، «همدلی» و «هم‌نشینی» از معانی دوستی‌اند، و واژه‌ی «رفیق» از ماده‌ی «رَفَقَ» به معنای لطف، مدارا و گذشت گرفته شده است.

دوستی‌ها تأثیر بسزایی در تکامل یا تخریب ارزش‌های شخصی، فضایل اخلاقی، روابط اجتماعی و عقاید مذهبی دارند و یکی از ارکان مهم در قرار گرفتن انسان‌ها در مسیر هدایت به شمار می‌آیند. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند: «هرگاه خداوند بخواهد به کسی نعمتی عطا کند، دوستی نیکو نصیب او می‌نماید.» (بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۵۱)

ارزشمندترین نوع دوستی، رفاقتی است که موجب تغییر مثبت و رشد عقلی و اخلاقی انسان شود. چنین دوستی نه‌تنها در دنیا، بلکه در سرای آخرت نیز سبب دستگیری انسان می‌گردد. بنابراین، دقت در انتخاب دوست بسیار حائز اهمیت است؛ عقل حکم می‌کند که انسان پیش از آغاز دوستی، با معیارها و صفات اخلاقی فرد مورد نظر آشنا گردد و خلق و خوی او را مورد سنجش قرار دهد تا از آسیب‌های احتمالی دوستی‌های احساسی در امان بماند.

توصیه‌ها و هشدارهای قرآن، پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) در زمینه‌ی انتخاب دوست، بسیار حائز اهمیت‌اند. قرآن کریم در بیان عاقبت بی‌دقتی در انتخاب دوست می‌فرماید: **يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا** (ای وای، کاش فلانی را [که سبب بدبختی‌ام شد] به دوستی نگرفته بودم. (سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۲۸)

پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند: مردم را با دوستانشان بیازمایید؛ زیرا انسان با کسی دوست می‌شود که از رفتار او خوشش آید. (تنبيه‌الخواطر، ج ۲، ص ۲۴۹)

امیر مؤمنان حضرت علی (علیه‌السلام) نیز فرموده‌اند: پیش از آزمودن دوست، به او اعتماد مکن. (غررالحکم، ح ۱۰۲۵۷)

خصوصیات دوست حقیقی:

انس و رابطه‌ی سالم و صمیمی با دیگران از زیبایی‌های زندگی اجتماعی است و نیازی است که از اعماق جان انسان برمی‌خیزد. بهترین دوستی آن است که بر پایه‌ی ارزش‌های عقلانی، اخلاقی و دینی بنا نهاده شده باشد.

امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: بیشترین مصلحت و خیر در هم‌نشینی با صاحبان عقول است. و نیز: هم‌نشینی با دوست عاقل، باعث زنده‌شدن روح انسان است. (میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۸۴)

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ ... فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ... (و آنان که از خدا و رسولش اطاعت کنند، با کسانی محشور خواهند شد که خداوند به آنان نعمت داده است؛ یعنی پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان، و چه نیکو رفیقانی اند). (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۹)

دوستی با فرد نادان نتیجه‌ای جز پشیمانی ندارد. حضرت علی (علیه‌السلام) در وصیت به امام حسن (علیه‌السلام) می‌فرماید: فرزندم! از دوستی با احمق پرهیز، چرا که اگر قصد نیکی به تو داشته باشد، به تو زیان خواهد رساند. (میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۸۷)

معیارهای انتخاب دوست:

بهترین طریق برای شناخت ماهیت یک دوستی، آگاه شدن از ارکان تشکیل‌دهنده آن می‌باشد. دوستی رابطه‌ی بسیار ارزشمندی است اما هر کسی لایق این رابطه‌ی ارزشمند نمی‌باشد. دوست حقیقی و شایسته، دارای ویژگی‌هایی است که این ویژگی‌ها او را از دیگران متمایز می‌کند.

۱. صداقت و امانت‌داری:

این دو از معیارهای سنجش ایمان و فضایل اخلاقی‌اند. دوست خوب کسی است که گفتار و رفتارش یکی باشد و امانت‌دار باشد. پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: اگر در دوست خود این سه خصلت را دیدی به او امید داشته باش: حیا، امانت و راستی. (وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۳)

امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: با دروغ‌گو دوستی مکن، زیرا گاه راست می‌گوید و گاه دروغ؛ و نمی‌دانی به کدام سخنش اعتماد کنی. (الحکم‌الظاهره، ج ۲، ص ۴۱۴)

۲ - راهنما و یاری کننده:

دوست واقعی، عیوب انسان را بازگو می کند و در رفع آن ها یاری می رساند. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بهترین دوست کسی است که عیب تو را به تو هدیه کند. حضرت علی (علیه السلام): دوست واقعی، کسی است که در غیابت از تو دفاع کند و تو را در عیبت نصیحت نماید.

عیوب و نقایص انسان ها با انکار یا پوشاندن آن ها از بین نمی رود، بلکه شناختن عیوب و کوشش برای رفع آن ها، مفید و سازنده است و دوست خوب می تواند در این زمینه راهنما و یاری کننده باشد.

۳ - وفادار و رازدار:

وفاداری و رازداری، از دیگر ارزش های اخلاقی و نشانه های انسان مسئولیت پذیر است. دوستی این افراد از روی منفعت طلبی نیست و برای دیگران همان را خواهان هستند که برای خود می پسندند.

امیر مومنان حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: دوست، دوست نباشد مگر آنکه در سه جا مراقب برادرش باشد، در گرفتاریش، در غیابش و بعد از مردنش. (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۴). بهترین چیزی که انسان ذخیره می کند دوست باوفا و دلسوز و با ذکاوت است. (تصنیف غرر الحکم، ص ۴۱۷، شماره ۹۵۱۹)

۴ - ادب، مهربانی و اخلاق خوب:

خوش گفتاری، رفتار مؤدبانه، مهربانی، خلق پسندیده، سخن و عمل توأم با احترام، حُسن معاشرت، و رعایت حرمت، حاکی از برجستگی شخصیت انسان و باعث ازدیاد محبت در دوستی می شود، و متقابلاً عدم این خصوصیات نشانگر کمبود جوهر نفس در انسان می باشد و موجب تزلزل و نابودی رابطه ها و دوستی ها می شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: اخلاق نیکو دوستی را استحکام می بخشد. (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۰۵).

۵ - صبور، عفو و گذشت:

عفو و گذشت در مقابل لغزش ها و خطاهایی که (بدون قصد و نیت) ممکن است از جانب دوست برسد، و صبور و تلاش در رفع لغزش های دوست از آداب دوستی و رفاقت به شمار می آید، و قرآن کریم در اهمیّت این مسأله می فرماید:

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ اِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (و هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیست، همیشه بدی (خلق) را به بهترین شیوه (که خیر و نیکی است پاداش ده و) دور کن تا همان کس که گویی با تو بر سر دشمنی است دوست و خویش تو گردد).

﴿سورة فصلت، آیه ۳۴﴾

۶ - ایمان و تقوا:

ایمان و تقوا اساس دوام و پایداری در دوستی‌ها است، و تقوای انسان پرهیزکار در دوست او اثر می‌گذارد. حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: دوست آن کسی است که تو را در راه دینت یاری دهد. (غررالحکم، ص ۴۲۴).

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: به دنبال دوستان با تقوا باش؛ ولو در تاریکی‌های زمین باشد و اگر چه عمرت را در این راه فنا کنی. (یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۴، ص ۱۱۷)

۷ - عادل و قابل اعتماد:

عدالت یکی از صفات خدا و از شریف‌ترین و برترین فضیلت‌های اخلاقی به شمار می‌رود. تمام ویژگی‌های یک دوست خوب بدون عدالت امکان‌پذیر نیست و بی توجه‌ای به عدالت، یعنی عدم رعایت حقوق دیگران.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «عادل‌ترین مردم کسی است که آنچه را برای خود می‌پسندد، برای مردم نیز بی‌پسندد و آنچه را بر خود روا نمی‌دارد، بر مردم نیز روا ندارد.» (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵)

۸ - هم‌سنگ بودن:

افراد معمولاً به دوستی با کسانی گرایش دارند که هم‌فکر و هم‌خلق‌اند. حضرت امیر مومنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: دوست همانند وصله جامه است پس آن را هم شکل و هم سان با خودت برگزین. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۹)

یادآوری: پیدا کردن دوستی با تمام این ویژگی‌ها دشوار است، اما شناخت اولویت‌ها و قابلیت‌های بالقوه‌ی افراد برای رشد، اهمیت دارد. مثلاً عدالت، صداقت و امانت‌داری ویژگی‌هایی ضروری‌اند، اما دینداری را می‌توان با محبت و راهنمایی در دوست ایجاد و تقویت کرد.

عوامل از بین رفتن دوستی ها:

دوستی رابطه‌ای دوطرفه است که حفظ آن نیازمند رعایت حقوق متقابل است. امیرالمومنین (علیه السلام) در این رابطه فرموده‌اند: ناتوان‌ترین مردم کسی است که توانایی به دست آوردن دوست را ندارد و ناتوان‌تر از او، کسی است که دوستی به دست آمده را ضایع سازد. (نهج البلاغه: حکمت ۴۸۰)

مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای به حارث همدانی می نویسد: از رفاقت با کسانی که افکارشان خطا و اعمالشان ناپسند است پرهیز کن، چرا که آدمی به رویه و روش دوستش خو می گیرد و به افکار و اعمال وی معتاد می شود. (نهج البلاغه شهیدی، نامه ۶۹)

خودبینی و خودخواهی:

از مهمترین عوامل خرابی و نابودی دوستی ها خودبینی و خودخواهی می باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «همنشینی با کسی که آنچه برای خودش می بیند و می پسندد برای تو نمی بیند، خیری برای تو در بر ندارد». (همان، ج ۷۱، ص ۱۹۸)

غرور و تکبر:

غرور به معنی علائق دنیوی و فریب خوردن به خاطر داشته ها و امانت هایی است که خداوند منان برای آزمایش انسان به او عطا کرده است، به مانند ثروت، مقام، زیبایی، قدرت جسمی، هوش، و ... ، اما صفتی است یک طرفه، یعنی شخص مغرور با در نظر گرفتن امکانات و توانایی هایی خود دچار غرور و خود بزرگ بینی می شود و کاری به دیگران ندارد.

تکبر عبارت است از بزرگ شمردن خود نسبت به دیگران به جهت داشته هایی که در خود می بیند، خواه آن داشته ها حقیقت داشته باشد یا نداشته باشد. بنابراین در صفت تکبر و بر خلاف غرور، شخص متکبر نه تنها خود، بلکه دیگران را نیز مد نظر قرار می دهد و به نوعی قضاوت می کند؛ چرا که خود را با دیگران مقایسه نموده و حس برتری از آن ها را پیدا می کند.

حسادت:

حسادت یکی دیگر از آفات اخلاقی است که می تواند تأثیر منفی و موجب از هم پاشیدگی دوستی شود.

سرمنشأ حسادت از ظلم و یکی از نشانه‌های رشد کینه در وجود انسان است. فرد حسود به امراض دیگری به مانند حرص دنیا، دروغ‌گویی، و تهمت به دیگران نیز آلوده می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) در مورد حسادت ورزیدن به دوست می‌فرماید: حسادت ورزیدن دوست، از ناسالم بودن دوستی است (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۸)

حفظ حرمت:

افراط در شوخی و مزاح از خصلت‌های منفی و ناپسندیده است و موجب گسستن و نابودی پیوند رفاقت و دوستی می‌شود؛ چنان‌که امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: اگر می‌خواهی محبت برادر مسلمانان برای تو صاف شود، مزاح [افراطی] با او نداشته باش. (همان: ج ۷۵، ص ۲۹۱)

پایان نوشته را با سخنی نورانی امام صادق (علیه السلام) زینت می‌دهیم که فرمود: دوستی مرزهایی دارد که هرکس همه یا برخی از آن‌ها را داشته باشد، دوست است و گرنه او را اصلاً دوست مشمار.

نخست: این که ظاهر و باطنش با تو یکی باشد.

دوم: آبروی تو را آبروی خودش داند و عیب و بی‌آبرویی تو را بی‌آبرویی خودش.

سوم: مقام و مال، او را نسبت به تو عوض نکند.

چهارم: هر کمکی از دستش برآید از تو دریغ نکند.

پنجم: اینکه در دربرگیرنده همه خصلت‌های قبل است، و در هنگام گرفتاری‌ها تو را تنها نگذارد. « (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران: اسلامی، ج ۲، ص ۶۳۹)

آزمایش‌های الهی بسم الله الرحمن الرحيم

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند.
﴿سوره عنکبوت، آیه ۲﴾

چرا خدا انسان‌ها را آزمایش می‌کند؟

در موضوع آزمایش الهی ممکن است این پرسش به ذهن برسد که اگر آزمایش برای کسب اطلاعات، شناخت اشخاص، یا رفع ابهام و کاهش نادانی است، چرا خداوندی که از درون و برون همه انسان‌ها آگاه است و عالم به اسرار آفرینش کائنات می‌باشد. آن‌چنان‌که برگ درختی بدون اذن و آگاهی او نمی‌افتد. بندگان خود را امتحان می‌کند؟

پاسخ این پرسش در تفاوت میان آزمون الهی و آزمون انسانی نهفته است. آزمون‌های انسانی برای رفع جهل و افزایش شناخت است، اما آزمایش الهی سنتی است الهی که در بیش از بیست آیه از آیات قرآن کریم بدان اشاره شده است؛ سنتی برای شکوفایی استعدادهای نهفته، پرورش و تربیت انسان، ارتقاء اخلاق، و در نهایت اتمام حجت.

برای مثال، یک معلم در طول سال تحصیلی با تلاش فراوان دانش‌آموزان خود را آموزش می‌دهد و از سطح علمی آن‌ها آگاه است، اما اگر بدون امتحان به آن‌ها نمره دهد، مورد اعتراض قرار می‌گیرد. خدای مهربان نیز در طول زندگی بندگان، از راه‌های گوناگون آن‌ها را می‌آزماید، مسیر رشد را به ایشان می‌نماید و حجت را بر آنان تمام می‌کند.

وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (تا آنچه در سینه دارید آشکار گردد و دل‌های شما خالص شود؛ و خداوند به آنچه در دل‌هاست آگاه است). (سوره آل‌عمران، آیه ۱۵۴)

در مقام ادعا، هرکسی می‌تواند خود را انسان برتری بداند؛ اما درستی این ادعا تنها با آزمون روشن می‌شود.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (ما
کسانی را که پیش از آنها بودند آزمودیم، تا خداوند راست گویان را از دروغ گویان
بازشناساند). (سوره عنکبوت، آیه ۳)

انواع آزمون‌های الهی:

آزمون‌های خداوند متعال، حکیمانه و هدفمندند. او بندگان خود را به شیوه‌های
گوناگون امتحان می‌فرماید؛ از جمله: در سختی‌ها و بلاها، در فراوانی یا کمبود
نعمت‌ها، در زیان‌های مالی و جانی، در رویارویی با دشمنی‌ها، جنگ‌ها، در
وابستگی‌های عاطفی، در تفاوت‌های ظاهری مانند زیبایی یا قدرت، در صفات
باطنی و اخلاقی نظیر صداقت، وفای به عهد، عفو، امانت‌داری، امر به معروف و
نهی از منکر

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ... (قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی،
کاهش اموال، جان‌ها و محصولات می‌آزماییم...) (بقره، ۱۵۵)

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ (قطعاً در اموال و جان‌هایتان آزموده خواهید شد).
(آل عمران، ۱۸۶)

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ (بدانید که اموال و فرزندان شما مایه آزمایش
شما هستند). (انفال، ۲۸)

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ (بعضی را بر برخی دیگر برتری داد تا
شما را در آنچه عطا کرده بیازماید). (انعام، ۱۶۵)

در مواردی، انسان‌ها به واسطه اعمال خود، دچار بلا و آزمون می‌شوند:
وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ (هر مصیبتی به شما رسد، به‌خاطر
اعمالی است که انجام داده‌اید). (شوری، ۳۰)

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (خداوند حال هیچ قومی را دگرگون
نمی‌کند، مگر آنکه خود تغییر کنند). (رعد، ۱۱)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: اگرچه خداوند به روحیات بندگان از خودشان آگاه‌تر است، آن‌ها را امتحان می‌کند تا کارهای خوب و بد، که معیار پاداش و کیفر است، آشکار شود. (نهج البلاغه، حکمت ۹۳)

هدف از آزمایش الهی:

زمانی که افکار و صفات درونی انسان در رفتارهای بیرونی نمایان شوند، انسان مستحق پاداش یا کیفر خواهد شد. ناگفته نماند که ارزش و اعتبار عمل نیک، در کیفیت آن است، نه در کثرت آن. آزمایش الهی در واقع فرصتی است برای شکوفایی استعدادهای پنهان انسان‌ها و نمایان شدن درونیات آن‌ها.

آزمایش خداوند، همگانی است. حتی پیامبران و امامان نیز از آن مستثنی نیستند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در سخت‌ترین شرایط، فرمان خدا را اطاعت کرد و با موفقیت در آزمون قربانی کردن فرزند، به مقام خلیل الله رسید:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ... (و چون پروردگارش، ابراهیم را با سخنانی آزمود... (بقره، ۱۲۴)

حضرت ایوب (علیه السلام) نیز در آزمونی سخت، اموال، فرزندان و سلامت خود را از دست داد، اما هرگز به درگاه الهی شکوه نکرد و در نهایت، دعای او مستجاب شد و پاداش عظیمی یافت.

واکنش‌های متفاوت انسان‌ها به آزمون الهی

انسان‌ها در مواجهه با آزمون‌های الهی چهار دسته‌اند:

۱. نه در سختی صبورند و نه در آسایش شاکر.
۲. در نعمت‌ها شاکر، اما در سختی‌ها ناشکیبا.
۳. در مصیبت‌ها صبور، اما در آسایش غافل از یاد خدا.
۴. در همه احوال صبور، شاکر، امیدوار و متوکل.

وَمَنْ النَّاسُ مَنْ يَغْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (از جمله مردم کسانی‌اند که خدا را زبانی می‌پرستند، اگر خیری به آنها رسد، به آن آرامش و سکون پیدا کنند و چون بلایی به آنها وارد آید، روی برتابند، دنیا و آخرت را در زیانند. این است زیان آشکار.) ﴿سوره حج، آیه ۱۱﴾

وَلَيْزُنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكُوفُ (اگر ما به انسان رحمتی بچشانیم، سپس آن را از او بازستانیم، ناامید و ناسپاس خواهد شد).
﴿سوره هود، آیه ۹﴾

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (آدمی چون رنج و دردی به او رسد ما را به دعا می‌خواند و باز چون نعمت و دولت به او دادیم گوید: این نعمت دانسته (و به استحقاق) نصیب من گردید. (چنین نیست) بلکه آن امتحان وی است و لیکن اکثر مردم آگه نیستند. ﴿سوره زمر، آیه ۴۹﴾

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا فرمودند: مردم بندگان دنیایند و دین تنها بر زبانشان جاری است؛ تا زمانی که زندگی‌شان بگذرد، گرد دین می‌گردند، اما چون آزموده شوند، دینداران اندک‌اند. (مغنیه، ۴۳۹/۱)

ویژگی‌های آزمایش الهی:

آزمایش الهی دارای ویژگی‌هایی است:

وجود ادراک و اختیار:

آزمون تنها برای موجوداتی معنا دارد که عقل، فهم، و اراده داشته باشند، و بدون قوه ادراک و اختیار، آزمایش عادلانه نخواهد بود.

تناسب با توان انسان:

آزمایش‌های الهی متناسب با طاقت و توان انسان‌ها می‌باشد.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا (خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی‌کند). ﴿سوره بقره بخشی از آیه ۲۸۶﴾

عوامل موفقیت در آزمون الهی:

۱ - تقوا و صبر:

یکی از رازهای موفقیت در انجام هر کاری، صبر و پایداری است و بدون صبر، پیروزی در آزمون‌های الهی امکان پذیر نمی‌باشد. تقوا و خویش‌داری هم یکی از ضروریات برای پیروزی در آزمایش الهی است. وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (و اگر صبر پیشه کرده و پرهیزکار شوید (البته ظفر یابید) که ثبات و تقوا سبب قوت اراده در کارهاست). ﴿سوره آل عمران بخشی از آیه ۱۸۶﴾

۲ - توکل:

توکل، یعنی اعتماد، تبعیت و رضایت از مشیت الهی.

۳ - یقین:

اطمینان به رحمت و حکمت خداوند، باعث آرامش انسان و پایداری او در آزمون‌ها می‌شود. پروردگار به همه امور آگاه است و همواره و در همه حال ناظر بر اعمال و نیت انسان است، و این تفکر موجب می‌شود که انسان از هرگونه لغزش در آزمون‌های الهی در امان بماند و آرامش داشته باشد.

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (و در برابر حکم پروردگار شکیبایی کن که تو زیر نظر و مراقبت ما هستی، و هنگامی که [از خواب] برمی‌خیزی پروردگار را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی.) ﴿سوره طور، آیه ۴۸﴾

امام حسین (علیه السلام) در صحنه کربلا فرمودند: از آنجا که می‌دانم همه این امور در برابر دیدگان علم خداوند انجام می‌شود، تحمل آن‌ها بر من آسان است. (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶)

جمع‌بندی:

آزمایش‌های الهی، نشانه‌ای از رحمت و لطف خداوندند؛ فرصت‌هایی برای رشد و تکامل انسان. جایگاه اصلی انسان در این دنیا نیست؛ بلکه این جهان محل آزمون است و انسان پس از گذر از این مسیر، به سرای ابدی. یعنی آخرت. بازمی‌گردد.

کیمیای معرفت

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

معرفت، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در فلسفه، علم و دین است که نقش محوری در زندگی انسان ایفا می‌کند. درک حقیقت و تمایز میان واقعیت و وهم از دغدغه‌های اصلی انسان از گذشته تا کنون بوده است. برای درک بهتر معرفت، لازم است تفاوت آن با سایر مفاهیم مشابه بررسی شود.

تفاوت هشیاری، علم، دانش، شناخت و معرفت:

هشیاری (Awareness):

یکی از معانی هشیاری، آگاهی و بیداری ذهنی نسبت به محیط اطراف بدون درک عمیق از حقیقت و برقراری ارتباط با آن است و این توانایی منحصر به انسان نیست. تقریباً تمامی موجودات زنده به نحوی از این توانایی برخوردار هستند و میزان آن در بین آن‌ها متفاوت است.

به‌طور مثال، با این‌که انسان آگاهی دارد که کدام مناطق کره زمین مستعد زلزله است، اما هنوز پیش‌بینی زلزله برای انسان امکان‌پذیر نیست. اما تشخیص زودهنگام زلزله توسط برخی از حیوانات تا حدودی توسط علم تأیید شده است.

علم (Science):

مجموعه‌ای از آگاهی‌هایی است که "در زمان مشخصی" قابل توضیح باشد و ریشه آن‌ها می‌تواند تجربی یا نظری باشد. مبانی علوم شامل مشاهده، شناسایی، توصیف، بررسی تجربی و توجیه نظری در پدیده‌های طبیعی و انسانی است. اما مسلماً آگاهی‌های علمی موقتی است و به مرور زمان و آگاهی بیشتر انسان، تغییر می‌کند.

به‌طور مثال، تفکر اولیة انسان در مورد کره زمین صاف بودن آن بود. علم با همه پیشرفت‌هایش هنوز در توضیح دادن بسیاری از مطالب عاجز مانده است، از جمله تبدیل عصای موسی (علیه السلام) به اژدها، شکافته شدن دریا، زنده کردن مردگان به دست پیامبران (به اذن خدا)، عمر حضرت نوح، و

علم بر اساس "محدودیت" بنا شده است و هر چیزی که ظرفیتش محدود باشد، قابلیت درک نامحدودی (خدا) را ندارد.

دانش (Knowledge):

مجموعه‌ای از اطلاعات سازمان‌یافته و حقایقی است که از طریق ادراک، کشف، یادگیری و آموزش حاصل می‌شود و محدود به زمان نیست و از لحاظ منطقی، قابل توضیح است. مثال: ریزش باران در حضور ابر.

شناخت (Cognition):

فرآیند درک و دانشی که بر دلایل و تحلیل‌های عقلی استوار و به یقین نزدیک‌تر است و از طریق تفکر، استدلال و تجربه به‌دست می‌آید. هر چیزی در این دنیا با ضد آن شناخته می‌شود. به‌طور مثال، نور به واسطه تاریکی درک می‌شود، سلامتی با بیماری معنی پیدا می‌کند، زیبایی با زشتی، بینایی با کوری و

هر چیزی که ضد داشته باشد، محدود است و چیزی که بی‌نهایت باشد، ضدی ندارد. خداوند بی‌نهایت است و ضدی ندارد، پس شناخت خداوند در هر شخصی که خود را محدود می‌داند، به اندازه حد آن شخص شناخته می‌شود. ضد نور، تاریکی است، پس اگر انسان معرفت نوری که در دلش قرار دارد را نداند، در تاریکی به راه خود ادامه می‌دهد. بنابراین، شناخت خویشتن، شناخت حالات نفسانی، عواطف و احساسات خود، قدم اول در راه رسیدن به مرحله شناخت است.

معرفت (Wisdom):

آگاهی عمیق و شهودی که معمولاً با درک باطنی و بینش همراه است و فراتر از دانش محسوب می‌شود. کلمه «معرفت» در فرهنگ لغت با واژه‌هایی همچون حکمت، عقل، فرزانی، خرد و فضیلت بیان شده است.

برای رسیدن به مقام معرفت، دو سطح مختلف وجود دارد. یکی سطح «ظاهری» که از طریق تفکر و تدبر، کیفیت دانش و شناخت حاصل می‌شود. سطح دیگر «معنوی» است که عبارت است از دریافت‌هایی که به‌صورت مکاشفات، وحی (که اختصاص به انبیای الهی دارد)، الهام و مشاهدات بدون نیروی خودآگاهی کسب می‌شود.

در نظام هستی از دیدگاه قرآن کریم و معارف اسلامی، سه نور اساسی وجود دارد که به عقل انسان روشنایی می‌بخشند و مسیر هدایت را برای او هموار می‌کنند. این سه نور عبارت‌اند از:

۱. نور وحی (کتب الهی):

این نور همان کتاب‌های آسمانی و وحی الهی است که برای هدایت بشر نازل شده‌اند. خداوند در قرآن کریم، وحی را به‌عنوان نوری معرفی می‌کند که مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی هدایت می‌کند:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (این کتابی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها خارج کنی و به روشنایی وارد سازی). (سوره ابراهیم، آیه ۱)

"قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ" (همانا از سوی خدا نور و کتابی روشنگر برای شما آمد). (سوره مائده، آیه ۱۵)

این آیات اشاره به قرآن کریم دارد که در کنار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به عنوان نور هدایت معرفی شده است. وحی الهی معیار سنجش حق و باطل است و انسان‌ها را از جهالت و گمراهی نجات می‌دهد.

پیامبر اسلام در توصیف قرآن که پیام هدایت و رشد انسان و وحی الهی است می‌فرماید: "فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ". (در آن چراغ‌های هدایت و جایگاه نور حکمت است). (الکافی: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۲)

از این رو یکی از دعا‌های پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این بود که: اللَّهُمَّ نُورَ بَيْتَائِكَ بَصِّرِي (خدایا! با کتاب خود دیده‌ام را روشن کن). (قرب الإسناد: ص ۵ ح ۱۶)

۲. نور امام (هدایتگران الهی): از دیدگاه قرآن و احادیث، یکی دیگر از نورهایی که در نظام آفرینش به عقل روشنایی می‌دهد، نور وجود امام است. امامان تجسم عینی نور الهی در میان مردم هستند و هدایت مردم را بر عهده دارند.

در قرآن آمده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا (خلق را) به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را (از انواع عبادات و خیرات) و خصوص اقامه نماز و اداء زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.) (سوره انبیاء، آیه ۷۳)

منظور از امام، یعنی نمونه و مصداق عینی وحی می باشد. وحی، گاهی به صورت پیام است و گاه عینیت. امام کسی است که با تحقق یافتن و متجلی شدن وحی در وجود او، خود نور عینی وحی شده است. لذا قرآن کریم از پیامبر اسلام که کامل ترین الگوی وحی و والاترین انسان و امام امامان است، تعبیر به «سراج منیر» یعنی چراغ روشنگر می کند:

وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا. ((ای پیامبر) و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم).
(سوره احزاب آیه ۴۶)

حضرت علی (علیه السلام) نیز در توصیف پیامبر اکرم می فرماید: سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ، وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زُنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ. (او چراغی است که پرتو آن درخشان است و ستاره ای است که نور آن تابان است و آتش زنده ای است که روشنی آن درخشش دارد). (نهج البلاغة: خطبه ۹۴)

۳. نور معرفت (عقل و دانش الهی):

این نور همان معرفت و شناخت حقیقی است که از طریق تعقل، تدبر و فهم صحیح حاصل می شود.

خداوند در قرآن می فرماید: «اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» (خدا هر که را خواهد به نور خود هدایت می کند و (این) مثل ها را خدا برای مردم (هوشمند) می زند (که به راه معرفتش هدایت یابند) و خدا به همه امور داناست!).
(سوره نور، آیه ۳۵)

تلاش همه انبیای الهی و امامان این بوده است که نور معرفت را در درون انسان بیفروزند تا انسان، راه زندگی را آن گونه که شایسته است، انتخاب کند.

امام زین العابدین (علیه السلام) در دعایی می فرماید: وَهَبْ لِي نُورًا أَمْثِلِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ أَسْتَضِيَءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ (خدایا! نوری به من ببخش که در پرتو آن در جامعه حرکت کنم و در تاریکی‌ها راه یابم و از شک و شبهه (در مسائل نظری) بیرون آیم). (صحیفه سجّادیه: دعای ۲۲)

وحی (قرآن) چارچوب اصلی هدایت را مشخص می کند، امامان آن را در زندگی عملی تفسیر و اجرا می کنند، و معرفت و عقل ابزار درک این دو نور است. با ترکیب این سه نور، انسان می تواند مسیر درست زندگی را پیدا کند و از گمراهی نجات یابد.

شناخت حقیقت با چراغ معرفت:

برای رسیدن به حقیقت، انسان نیازمند نوری است که تاریکی‌های جهل را کنار بزند. این نور همان معرفت است که از طریق عقل، تجربه و وحی به دست می آید. مولانا در این زمینه می گوید:

چشم باز و گوش باز و این عجب
که ندارد بهره‌ای از حق، عجب

یعنی تنها دیدن و شنیدن ظاهری کافی نیست، بلکه باید با نور معرفت به حقیقت نگریست. بنابراین، کسی که از معرفت برخوردار است، می تواند حقیقت را ورای پرده‌های ظاهری درک کند و به روشنائی یقین برسد.

در قسمت علم گفتیم که علم با همه پیشرفت‌هایش هنوز در توضیح دادن بسیاری از مطالب عاجز مانده است، از جمله تبدیل عصای موسی (علیه السلام) به اژدها. تبدیل عصا به اژدها برای خالقی که تعداد مخلوقاتش بی نهایت است بسیار آسان می باشد. اهل معرفت درگیر این نمی شوند که چگونه عصای حضرت موسی (علیه السلام) به اژدها تبدیل شد. درس‌ها را شناسایی می کنند و از آن‌ها برای گسترش دانش خود استفاده می کنند. شناخت محدودیت‌ها و عبور از مرزهای آن ما را قادر می سازد تا دیدگاه متفاوتی نسبت به هر چیزی که به آن باور داریم داشته باشیم به مانند مرگ، برزخ، بهشت، جهنم، پاداشت، عذاب

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ الْحَقَّ لَا يَعْرِفُ بِالرَّجَالِ؛ إِعْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفْ أَهْلَهُ»؛ (حق با شخصیت‌ها شناخته نمی شود؛ حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی). (مجمع البیان : ۲۱۱/۱ ، روضة الواعظین : ۳۹).

به عبارت دیگر «حق» معیار شناخت افراد بوده و افراد نمی‌توانند معیار شناخت «حق» باشند. یکی از دلایل اینکه انسان نمی‌تواند معیار شناخت حق باشد آن است که انسان‌ها هر لحظه ممکن است دچار دگرگونی شده و در اثر حوادث روزگار از مسیر حق و حقیقت منحرف گردند؛ بنابراین افراد نمی‌توانند معیار شناخت «حق» باشند.

چیزهایی که مانع پیشرفت انسان به این مراحل می‌شود:

بدیهی است هدایت شرایط و مقدماتی دارد که معرفت از مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن‌ها است، یعنی انسان برای آن که از هدایت دینی بهره‌مند گردد باید از شناخت موانع و خطرهای راه و شیوه مبارزه با آن‌ها برخوردار باشد.

موانع در کسب علم: خود باوری کاذب و کمبود تلاش
موانع در کسب دانش: عدم آگاهی در خودشناسی و غرور
موانع در کسب شناخت: سنت و عادات
موانع در کسب معرفت: فقدان تفکر، تقوا و اخلاص

نتیجه‌گیری:

معرفت، نه تنها دانستن بلکه درک عمیق حقیقت است. قرآن کریم، علم را به عنوان راهی برای رسیدن به معرفت معرفی می‌کند و معیارهای شناخت را برای تمایز حقیقت از گمان ارائه می‌دهد. شناخت حقیقت بدون چراغ معرفت دشوار و گمراه کننده است. بنابراین، هر انسانی برای رسیدن به کمال، نیازمند آگاهی، تفکر و درک صحیح از واقعیت‌های جهان است.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَى إِزَادَتِكَ، وَفَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ.» (خداوند قلب‌ها را با ارادت و محبت خود و عقل‌ها را با معرفت خود آمیخته است) (بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۳)

امام محمد باقر (ع) فرمودند: كُلُّ مَا مَيَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَغَانِيهِ مَخْلُوقٍ مَصْنُوعٌ مِثْلُكُمْ مَزْدُودٌ إِلَيْكُمْ. (وقتی خدا را با توهماات خود توصیف کردید، به معنای دقیق آن، موجودی مانند شما به شما بازگردانده می‌شود.) (عوالم العلوم ج ۱۹ ص ۲۰۷)

اگر خدا را به طریق درست نشناسی، خدایی درست می‌کنی به اندازه ذهن و باور خودت. شناخت وابسته به مذهب، فرهنگ، سنت، و عادات نیست، بلکه نتیجه تفکر، تعقل و درک صحیح از حقیقت است.

الهام (از نبوغ انسانی تا نور الهی)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

تجربه‌های درونی و شهودی که منشأی فراتر از تفکر منطقی دارند، همواره موضوع تأمل در الهیات، عرفان، و روان‌شناسی بوده‌اند. در زبان دینی، این تجربه‌ها تحت مفاهیمی چون وحی، الهام و تحدیث صورت‌بندی شده‌اند. تبیین دقیق و تمایزگذاری میان این مفاهیم، هم در حوزه کلام اسلامی و هم در نظریه‌های مدرن ذهن و آگاهی اهمیت دارد.

تفاوت وحی، الهام و تحدیث:

در قرآن کریم، واژه «وحی» به دفعات به معنای ارسال پیام الهی به پیامبران به کار رفته است. در کنار واژه «وحی»، مفهومی دیگر با عنوان «الهام» به معنای ایجاد درکی خاص در انسان و موجودات دیگر نیز مطرح شده، گرچه گاه از آن به عنوان نوعی از وحی تعبیر می‌شود، اما تفاوت‌هایی اساسی با وحی نبوت دارد.

تفاوت‌های قرآنی:

در قرآن کریم واژه «وحی» معمولاً در ارتباط با پیامبران به کار رفته است: "وَأَنبَأَهُ لَنُزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (و این [قرآن] نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است). (سوره شعراء، ۱۹۲)

اما واژه «الهام» در مواردی غیر از پیامبران نیز آمده است:

درباره انسان: "فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا" (پس به نفس، فجور و تقوایش را الهام کرد). (سوره شمس، آیه ۸)

درباره حیوانات: "وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ..." (و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که خانه‌هایی در کوه‌ها و درختان بسازد). (سوره نحل، آیه ۶۸)

تفاوت‌های کلیدی میان وحی و الهام:

منبع دریافت: در وحی، دریافت‌کننده از منشأ و ماهیت پیام آگاه است و پیام غالباً توسط فرشته وحی (حضرت جبرئیل) منتقل می‌شود. اما در الهام، دریافت‌کننده

معمولاً از چگونگی و منشأ الهام آگاهی کامل ندارد. پیام ممکن است از ضمیر ناخودآگاه (در خواب یا در بیداری) به صورت شهودی و یا قلبی دریافت شود. مخاطب: وحی ویژه پیامبران و فرستادگان الهی است و حتی امامان معصوم نیز آن را دریافت نمی‌کنند. اما الهام، امری فراگیرتر است و می‌تواند برای هر انسانی، با درجاتی، رخ دهد.

مراتب الهام

الهام را می‌توان در سه سطح عمده دسته‌بندی کرد:

۱. الهام درونی (طبیعی):

این نوع الهام از ذخایر درونی انسان و ضمیر ناخودآگاه نشئت می‌گیرد. در این حالت، انسان به دانشی دست می‌یابد که قبلاً در ذهنش وجود داشته، اما آگاهانه از آن بهره نبرده است. این نوع الهام در اختراعات، اکتشافات علمی، آثار ادبی و خلاقیت‌های هنری نمایان می‌شود.

بشر به دانش قابل توجهی در مورد سیارات دست یافته است. با این حال، با در نظر گرفتن تعداد بی‌شمار ستاره‌ها و کهکشان‌ها، انسان حتی به درک ۱٪ از حقیقت نزدیک نشده است.

همین امر در مورد مغز و ذخایر درونی انسان نیز صدق می‌کند. مغز در فعالیت‌های گوناگون استفاده می‌شود، ولی در برخی افراد، شبکه‌های عصبی خاص فعال‌تر و هماهنگ‌تر می‌شوند. دانشمندان علوم اعصاب مانند اندرو نیوبرگ ارتباط بین مراقبه، خلاقیت و فعال‌سازی نواحی خاصی از مغز را اثبات کرده‌اند.

خداوند انسان را با قابلیت یادگیری، کشف و فطرت خداجوی آفریده است: "وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا..." (و [خدا] همه نامها را [علم اسرار آفرینش] را به آدم آموخت.....). (سوره بقره: آیه ۳۱)

"فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا" (سوره روم: آیه ۳۰)

در آیه بالا فطرت به‌عنوان منبعی از حقیقت درونی معرفی شده است و عرفای اسلامی مانند مولوی و ابن عربی معتقدند که انسان در درون خود به آگاهی الهی متصل است. خواجه نصیرالدین طوسی نقل کرده که «علومی که در میان بشر پیدا شده است، بدون دخالت نوعی از الهام، امکان‌پذیر نبوده است.»

۲. الهام معنوی و الهی:

در این مرتبه، الهام با کیفیتی خاص و قدسی همراه است؛ و از جانب خداوند به قلب یا روح انسان القا می‌شود و مظهر هدایت الهی است اما نه در حد وحی، و اغلب در حالات عرفانی، مراقبه، یا کشف درونی بروز می‌کند. این نوع الهام غالباً با یک احساس یقین و اطمینان همراه است و انسان بدون استدلال یا تجربه قبلی، حقیقتی را درمی‌یابد یا تصمیمی مهم اتخاذ می‌کند.

مثالی بارز از این نوع الهام، داستان مادر حضرت موسی (ع) است: "وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ" (و به مادر موسی الهام کردیم که طفلک را شیر ده و چون (از آسیب فرعونیان) بر او ترسان شوی به دریایش افکن و دیگر هرگز مترس و محزون مباش که ما او را به تو باز آوریم و هم از پیغمبران مرسلش گردانیم). (سوره قصص، آیه ۷)

این الهام گرچه با واژه «وحی» آمده، اما نوعی القای معنوی است و در معنای فنی، وحی نبوت محسوب نمی‌شود. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» (علم نوری است که خدا در دل هر که بخواهد می‌افکند). (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

۳. تحدیث و مقام محدث:

یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با الهام، تحدیث است. تحدیث نوعی ارتباط با فرشته یا روح القدس است که به برخی از بندگان خاص الهی اعطا می‌شود. علامه طباطبایی می‌فرماید: "محدث کسی است که صدای فرشته را می‌شنود، بی‌آنکه او را ببیند." (المیزان، ج ۳، ص ۲۲۰). امامان شیعه (علیه السلام) بر اساس روایات اسلامی، «محدث» هستند.

حضرت امام رضا (علیه السلام) درباره الهام به انسان‌های برگزیده چنین می‌فرمایند: «چون خداوند بنده‌ای را برای اصلاح امور مردم برگزیند، سینه‌اش را برای آن کار می‌گشاید، چشمه‌های حکمت را در دلش قرار می‌دهد و علمی به او الهام می‌کند که دیگر در پاسخ ناتوان نمی‌شود و از راه حق منحرف نمی‌گردد.» (عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲)

همچنین در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که تحدیث می تواند به شیوه های مختلفی صورت گیرد، از جمله: افکندن معنا به قلب، گفت و گوی فرشته با او، یا دیدن روح القدس. (بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۹)

نتیجه گیری:

الهام، تجربه ای چندلایه، عمیق و ترکیبی از آمادگی و ظرفیت درونی، ادراک شهودی، ارتباط معنوی و الطاف الهی است. الهام با اینکه از جنس وحی نیست، اما پرتوی از نور الهی بر قلب انسان است. تمایز میان الهام، وحی و تحدیث نه تنها در فهم صحیح منابع دینی، بلکه در مرزبندی میان تجربه فردی و ارتباطات الهی اهمیت دارد.

وحی امری اختصاصی و محدود به پیامبران است، اما الهام ظرفیتی عمومی دارد که در رشد اخلاق، علم، و هنر بشر تأثیرگذار است. تحدیث نیز مرتبه ای خاص از الهام است که به اولیای الهی اعطا می شود. شناخت این مفاهیم در عمق بخشی به فهم دینی و الهیات معنوی نقش مهمی ایفا می کند.

در پرتو آموزه های دینی، می توان الهام را نوری از علم الهی در دل انسان دانست و در پرتو علوم جدید، آن را به عنوان بازتابی از ساختار پیچیده درون و مغز انسان تحلیل کرد. آنچه مسلم است، الهام صرفاً یک پدیده ی رمزآلود نیست، بلکه پلی است که با خلوص در نیت، پاکی دل، تقوا، سلوک باطنی و مجاهدت علمی شکوفا می شود، و اگر در مسیری درست قرار گیرد، انسان را به حکمت، خلاقیت، یقین و دریافت الهامات الهی نزدیک می سازد.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»

(تقوا داشته باشید، خدا به شما یاد خواهد داد.)

(سوره بقره، آیه ۲۸۲)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا

(که هر کس آن (نفس) را پاک گردانید قطعاً رستگار شد.)

(سوره شمس، آیه ۹)

عبادت و انگیزه‌های آن در اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

عبادت در اسلام، نه تنها یک وظیفه‌ی شرعی، بلکه تجربه‌ای عمیق و چندلایه است که ریشه در فطرت انسان، نیازهای روانی، و آموزه‌های الهی دارد. مسلمانان در طول تاریخ با انگیزه‌های گوناگونی از جمله خوف جهنم و طمع بهشت به عبادت پرداخته‌اند. این پرسش اساسی پیش می‌آید که اگر مفاهیم معاد، بهشت و جهنم از الهیات اسلامی کنار گذاشته شوند، آیا انسان همچنان به عبادت خداوند می‌پردازد؟

برای نمونه، نماز و روزه که از ارکان اصلی دین اسلام هستند، در ظاهر واجباتی‌اند که ثواب و پاداش اخروی دارند. اما آیا عبادت تنها در پی دریافت پاداش و اجتناب از مجازات است؟ یا اینکه در ساحت عمیق‌تری، انسان برای سپاس‌گزاری، تسلیم، و رسیدن به نوعی آرامش و ارتباط معنوی با خداوند به عبادت می‌پردازد؟

تعریف عبادت در اسلام:

معنای لغوی و اصطلاحی عبادت:

واژه‌ی «عبادت» از ریشه‌ی «عَبَدَ» در زبان عربی گرفته شده است و به معنای خضوع، فروتنی و بندگی است. در اصل، این واژه به حالتی اطلاق می‌شود که انسان در برابر موجودی برتر، اظهار کوچکی و تسلیم می‌کند.

در اصطلاح دینی، عبادت به هر گونه عملی اطلاق می‌شود که از روی ایمان و با نیت تقرب به خداوند انجام گیرد و در چارچوب دستورات الهی قرار گیرد. بنابراین، عبادت تنها به نماز و روزه محدود نمی‌شود، بلکه هر عملی که با نیت الهی صورت گیرد و در مسیر رضایت خداوند باشد، می‌تواند مصداق عبادت باشد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، عبادت را چنین تعریف می‌کند: «العبادة هي الخضوع التام مع التذلل للمعبود باعتقاد ربوبيته و استحقاقه للعبادة.» یعنی عبادت، خضوع کامل همراه با فروتنی در برابر معبودی است که انسان، او را رب و شایسته‌ی عبادت می‌داند.

جایگاه عبادت در قرآن و سنت:

در قرآن، عبادت هدف اصلی آفرینش انسان معرفی شده است. آیه‌ی معروف سوره‌ی ذاریات به صراحت بیان می‌کند: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** (و جن و انس را نیافریدم مگر برای آن که مرا عبادت کنند). (سوره ذاریات: آیه ۵۶)

عبادت در نگاه قرآنی نه یک تحمیل بیرونی، بلکه بیانگر حقیقت وجودی انسان و راه رسیدن به کمال اوست. خداوند در آیات بسیاری، نماز، روزه، زکات، حج، و سایر اعمال عبادی را با وعده پاداش و رشد معنوی توصیه کرده است.

گونه‌شناسی انگیزه‌های عبادت:

انگیزه‌ی انسان برای عبادت در اسلام طیفی وسیع دارد که از تمایل به پاداش (بهشت)، ترس از مجازات (جهنم) تا عشق، شکرگزاری و نیاز فطری به ارتباط با خداوند را دربرمی‌گیرد. فهم این سطوح انگیزشی به ما کمک می‌کند تا نگاه عمیق‌تری به عبادت داشته باشیم و از سطح ظاهری آن فراتر رویم.

۱ - عبادت با ترس و طمع:

قرآن کریم عبادت را نه تنها مجاز، بلکه توصیه‌شده از روی «خوف» و «طمع» معرفی می‌کند. در آیه‌ای روشن از سوره‌ی اعراف آمده است: **وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا** (و خدا را از روی بیم و امید بخوانید). (سوره اعراف: آیه ۵۶)

در این آیه، دو انگیزه اساسی یعنی بیم از عذاب و امید به رحمت و پاداش به‌عنوان راه‌های مشروع و طبیعی در مسیر عبودیت معرفی شده‌اند. این آموزه نشان می‌دهد که اسلام روان انسان را به رسمیت می‌شناسد و تربیت معنوی را از نقطه‌ای قابل درک برای بشر آغاز می‌کند.

هم‌چنین در سوره‌ی توبه آیه ۷۲، قرآن کریم با وعده‌ی بهشت، مؤمنان را تشویق می‌کند، اما در ادامه نکته‌ای لطیف‌تر و ژرف‌تر بیان می‌شود: **...وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** (و خشنودی خداوند بزرگ‌تر است، و آن است کامیابی بزرگ). (سوره توبه آیه ۷۲)

این آیه سطح بالاتری از انگیزش را نشان می‌دهد: درک این که رضای خداوند فراتر از بهشت است، آغاز عبودیت عاشقانه است.

در نهج البلاغه نیز، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سه نوع عبادت را متمایز می‌سازد: گروهی خدا را از روی ترس عبادت می‌کنند، این عبادت بردگان است؛ گروهی دیگر با طمع در پاداش عبادت می‌کنند، این عبادت تاجران است؛ و گروهی خدا را از سر محبت و شناخت عبادت می‌کنند، و این عبادت آزادگان است، و بهترین عبادت است.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷)

۲ - نقش بهشت و جهنم در هدایت دینی:

در دوران آغازین بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، جامعه‌ای وجود داشت با ویژگی‌هایی چون بی‌سوادگی گسترده، سلطه‌ی برده‌داری، فقر اخلاقی، تعصبات جاهلی و رفتارهایی مانند زنده‌به‌گور کردن دختران. در چنین شرایطی، پیام‌هایی که شامل وعده‌های بهشت و هشدارهای جهنم بودند، بهترین ابزار تربیتی برای تغییر الگوهای رفتاری محسوب می‌شدند.

قرآن مکرراً از بهشت به عنوان پاداش نهایی و جهنم به عنوان نتیجه‌ی گناه یاد می‌کند. این دو مفهوم، ستون‌های روان‌شناسی هدایت در عصر نزول وحی بودند. مثلاً:

بِهَشْت: جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
جَهَنَّمَ: وَفُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَرَةُ

این زبان وعده و وعید، ابزار قدرتمندی برای ایجاد رفتار اخلاقی و تربیت جامعه‌ای ناآگاه بود. اما در عصر حاضر که سطح آگاهی، تحصیلات، حقوق بشر و خودآگاهی فردی افزایش یافته، استفاده‌ی مداوم از همان ابزارهای هزار و چهارصد سال پیش بدون تبیین عمیق‌تر، ممکن است منجر به تصویر نادرست از خدا و دین شود.

در جوامع مدرن، بسیاری افراد به دنبال معنای عمیق‌تر، ارتباط اصیل‌تر با خداوند، و درک اخلاقی‌تر از مفاهیم دینی هستند. بنابراین:

مفهوم «جهنم» می‌تواند از یک تصویر صرفاً ترسناک و مجازات‌محور، به ترس از دور شدن از خدا و محرومیت از انس با معشوق تبدیل شود.

مفهوم «بهشت» نیز می‌تواند از لذت‌های مادی به معنای نزدیکی به خدا، آرامش روح و رضایت الهی ارتقا یابد.

۳ - از عبادت معامله‌گرانه تا عبادت عاشقانه:

اگرچه آموزه‌های ترس و طمع همچنان در فطرت انسان جای دارند و قابل حذف نیستند، اما ضرورت بازتعریف آن‌ها با رویکرد معنوی و اخلاقی مدرن احساس می‌شود. این تحول درک، مسیر عبودیت را از یک «معامله‌ی سود و زیان» به سوی ارتباطی عاشقانه، آگاهانه و اخلاقی با خداوند سوق می‌دهد.

۴ - برداشت‌های نادرست و عبادات سطحی:

در برخی جوامع، عبادت به ابزار رسیدن به خواسته‌های مادی تبدیل شده است: خواندن ذکر صرفاً برای افزایش مال، دفع بلا، موفقیت تجاری یا رسیدن به حاجات. گاهی حتی «بسته‌های ذکر» با وعده‌ی موفقیت فروخته می‌شود! این نگاه، عبادت را از معنا تهی کرده و به ابزاری سطحی و حتی تجاری تقلیل داده است.

در حالی که قرآن، دعوت به تدبیر در آیات و حضور قلب در عبادت می‌کند، تبدیل این اعمال به فرمول‌های جادویی برای کسب ثروت، خلاف روح عبودیت خالصانه است.

۵ - عبادت و سلامت روانی، اجتماعی:

از منظر روان‌شناسی، عبادت صرفاً یک عمل مذهبی نیست، بلکه ابزاری مؤثر برای آرامش روانی، کنترل اضطراب، تقویت اراده و انسجام اجتماعی است. پژوهش‌های علمی نشان می‌دهند که اعمال عبادی نظیر نماز با کاهش استرس، افزایش اعتمادبه‌نفس و تقویت ارتباطات انسانی همراه‌اند.

۶ - تطبیق با تحولات فرهنگی و نسلی:

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه به این اصل اشاره می‌کنند که تربیت دینی باید با توجه به تغییرات اجتماعی و فرهنگی زمانه صورت گیرد: «لَا تُقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ...» (فرزندان خود را بر روش‌های خودتان مجبور نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند). (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۲)

هم‌چنین ایشان در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرمایند: القلب متقلب، والأمر مختلف، فإن الزمان يتغير بما فيه (دل‌ها دگرگون می‌شود و اوضاع تغییر می‌کند، زیرا زمان دگرگون می‌گردد).

این کلام‌ها نشان‌دهنده‌ی ضرورت بازاندیشی در روش‌ها و بیان دینی برای نسل‌های جدید است؛ نسلی که به دنبال معنویت، عدالت، کرامت انسانی و تجربه‌ی اصیل دینی است.

عبادت در اسلام دارای لایه‌هایی از انگیزه است: از ترس و طمع مشروع تا عشق و رضایت الهی. درک تحولات تاریخی و روان‌شناختی جوامع انسانی، ما را به بازتعریفی خردمندانه از مفاهیمی چون بهشت، جهنم و انگیزه‌ی عبادت فرا می‌خواند. عبودیت اصیل، نه تنها راهی به‌سوی پاداش اخروی بلکه پلی به‌سوی آرامش، اخلاق، معنا و تجربه‌ی عشق الهی است.

اگر بهشت و جهنم نبود، آیا انسان همچنان عبادت می‌کرد؟

یکی از پرسش‌های بنیادینی که ذهن بسیاری از متفکران دینی، فلاسفه‌ی اخلاق و مؤمنان آگاه را به خود مشغول داشته این است که: آیا انسان بدون وعده‌ی بهشت یا ترس از جهنم نیز به عبادت خدا می‌پردازد؟ این سؤال، ما را به بررسی عمیق‌تری از ماهیت عبودیت، فطرت انسانی، رابطه انسان با خدا و جایگاه انگیزه‌های درونی در دین سوق می‌دهد.

عبادت معامله‌ای یا ارتباطی؟

بسیاری از مردم در آغاز مسیر ایمان، انگیزه‌هایی چون ترس از جهنم و امید به بهشت دارند. این نوع عبادت، اگرچه مشروع و معتبر است، اما همچنان در سطحی ابتدایی از رابطه انسان و خدا قرار دارد. امام علی (علیه‌السلام) در کلامی مشهور آن را «عبادت بردگان» یا «عبادت تاجران» نامیده‌اند (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۷).

در مقابل، عبادت اصیل، آن است که نه به‌خاطر پاداش، و نه به‌خاطر ترس از عذاب، بلکه صرفاً به‌خاطر عشق، معرفت، و شناخت عظمت الهی انجام شود.

«ما عبدتك خوفاً من نارک، و لا طمعاً فی جنتک، بل وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك» (تو را از ترس جهنم یا به طمع بهشت عبادت نکردم، بلکه تو را شایسته‌ی عبادت یافتم، پس عبادتت کردم.)
(مناجات امام علی (ع) در دعای کمیل یا نقل معنوی از آثار عرفانی شیعه)

این سخن، قله‌ی عبودیت را ترسیم می‌کند؛ جایی که انسان خدا را برای خودِ خدا می‌طلبد.

انگیزه‌های فطری برای عبادت بدون پاداش و مجازات حتی در غیاب انگیزه‌های بیرونی چون بهشت و جهنم، انسان دلایل عمیق‌تری برای عبادت دارد که از فطرت، عقل، و نیاز معنوی او ناشی می‌شود. این انگیزه‌ها عبارتند از:

۱ - احساس سپاس‌گزاری (شکر):

هنگامی که انسان نعمت‌های الهی را در وجود خود و جهان پیرامون می‌بیند، به‌طور طبیعی احساس قدردانی می‌کند. عبادت، زبان سپاس‌گزاری روح است. حتی اگر بهشتی نباشد، سپاس‌گزاری خود انگیزه‌ای کافی برای بندگی است.

۲ - نیاز به ارتباط با امر متعالی:

روان‌شناسی وجودی نشان می‌دهد که انسان‌ها نیاز درونی به تجربه‌ی معنا، وابستگی، و اتصال به امر قدسی دارند. عبادت، پاسخ به این نیاز عمیق وجودی است.

۳ - جستجوی آرامش و انس با خدا:

قرآن می‌فرماید: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** (آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرند). (عد: ۲۸). در این معنا، عبادت یک روش درمانی برای قلب ناآرام بشر است؛ نه به‌خاطر ثواب، بلکه به‌خاطر تسکین روح.

۴ - حرکت به‌سوی کمال و معنویت:

از دیدگاه عرفان اسلامی، انسان در ذات خود عاشق کمال مطلق است، و عبادت راهی برای اتصال به آن کمال است. این حرکت به‌سوی خدا، همان سلوک عاشقانه‌ای است که بدون نیاز به ترغیب بیرونی، خودبه‌خود شکل می‌گیرد.

تجربه‌ی مؤمنان و عرفا در عبادت بدون چشمداشت:

تاریخ عرفان اسلامی سرشار از نمونه‌هایی است که عارفان و اولیای الهی نه‌تنها برای بهشت و جهنم عبادت نمی‌کردند، بلکه این انگیزه‌ها را نشانه‌ی ناپختگی روح می‌دانستند. برای مثال:

رابعه عدویه، زن عارف مشهور، گفته بود: «خدایا! اگر تو را برای ترس از جهنم می‌پرستم، مرا در آن بسوزان، و اگر برای طمع بهشت می‌پرستم، مرا از آن محروم کن. اما اگر برای خودت می‌پرستم، مرا از دیدارت محروم مگردان.»

این شیوه نگاه، نشان می‌دهد که حتی در غیاب مفاهیم پاداش و کیفر، انسان می‌تواند، و بلکه باید، عبادتی آگاهانه، آزادانه، و عاشقانه داشته باشد.

آیا آموزه‌های اسلامی چنین عبادتی را تایید می‌کنند؟

پاسخ، مثبت است. اسلام با آن که بهشت و جهنم را به عنوان واقعیاتی کیهانی معرفی می‌کند، اما همزمان در آیات و روایات، عبادت عارفانه و عاشقانه را نه تنها ممکن بلکه برتر می‌شمارد.

اگرچه مفاهیم بهشت و جهنم ابزارهای تربیتی مهمی هستند، اما عبادت حقیقی فراتر از ترس و طمع است. حتی اگر فرض کنیم که پاداش و عذاب اخروی وجود نداشت، فطرت انسان، نیاز روح، عقل سلیم و تجربه‌ی درونی عرفا نشان می‌دهد که انسان همچنان میل به عبادت دارد. عبادت بدون چشمداشت، تجلی کمال انسانی، عشق ناب، و تعالی روح است. چنین عبادتی، نه معامله، بلکه سلوک در مسیر حقیقت و تقرب به حق است.

حقیقت عبودیت:

عبادت در اسلام تنها به عنوان عملی آیینی یا وظیفه‌ای از سر ترس و طمع تلقی نمی‌شود، بلکه جلوه‌ای از نیاز عمیق انسان برای ارتباط با حقیقت، عشق، معنا و رشد معنوی است. با بررسی آموزه‌های قرآنی، روایی و روان‌شناختی، می‌توان به یک درک چندلایه از انگیزه‌های عبادت دست یافت:

سطوح مختلف انگیزه‌های عبادت:

انگیزه‌های عبادت را می‌توان به سه سطح اصلی تقسیم کرد:

عبادت سودمحور (در سطح ابتدایی):

در این مرحله، فرد به خاطر کسب ثواب (بهشت) یا پرهیز از مجازات (جهنم) عبادت می‌کند. این سطح، شروع و رایج است، و به‌ویژه برای تربیت اخلاقی در جوامع نوپا یا افراد تازه‌وارد به مسیر دین، مفید و مؤثر است.

همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:

وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا (و خدا را از روی بیم و امید بخوانید.) (اعراف: ۵۶)

این آیه، بر تعادل میان خوف و طمع تأکید دارد، اما این «خوف» ترس از عذاب فیزیکی نیست، بلکه ترس از دوری و محرومیت از قرب الهی است، و این «طمع»، نه طمع مادی، بلکه اشتیاق به رضایت خداوند است. امام علی (علیه السلام) عبادت از سر طمع به بهشت را عبادت تاجران دانسته، و عبادت از ترس دوزخ را عبادت بردگان.

عبادت عقلانی و اخلاقی (در سطح میانه):
در این مرحله، فرد به واسطه درک عقلی از حسن عبادت، تأثیر مثبت آن بر روح، اجتماع و نظم فردی، به آن پایبند می‌ماند. انگیزه‌هایی چون شکر، آرامش روان، و درک وظیفه اخلاقی در این سطح جای دارند.

عبادت عاشقانه و عارفانه (در سطح عالی):
این مرحله، اوج عبودیت است؛ جایی که انسان بدون چشمداشت، تنها برای تقرب به معشوق، شناخت حق، و پیوند با محبوب ازلی به عبادت می‌پردازد. همان‌گونه که امام علی (علیه السلام) فرمود: «بل وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك» در اینجا، عبادت نه از سر اجبار یا معامله، بلکه تجلی عشق، شناخت و تعالی است.

امام علی (علیه السلام) برترین نوع عبادت را عبادت آزادگان معرفی می‌کنند؛ کسانی که تنها از سر شکر، عشق و معرفت، و بی‌هیچ توقعی خدا را می‌پرستند. در این نوع عبادت، خداوند خود، پاداش است نه وسیله‌ای برای پاداشی دیگر.

در این نگاه، عبادت نه معامله‌ای برای بهشت، بلکه تلاشی برای دیدار محبوب است. بهشت در نگاه عاشق، چیزی جز «قرب» و «وصال» نیست و جهنم، جدایی از آن معشوق بی‌مانند.

توصیه به بازنگری در روش‌های دینی برای عصر حاضر:
با توجه به تغییرات فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی جوامع مدرن، ضروری است که نهادهای دینی و معلمان اخلاق، از تکیه‌ی یک‌جانبه بر ترس و پاداش فراتر روند و به پرورش انگیزه‌های درونی، اخلاقی و معنوی در عبادت بپردازند.

بنابراین، رویکرد سنتی "ترس از دوزخ یا امید به بهشت" گرچه همچنان بخشی از دین است، اما در عصر جدید باید در کنار مفاهیمی چون عشق به خدا، نیاز درونی به معنا، و خودسازی اخلاقی بازتعریف شود.

پیشنهاد الگویی متوازن برای تربیت دینی:
بر پایه‌ی آنچه گفته شد، یک الگوی مطلوب تربیتی برای تشویق به عبادت در عصر حاضر می‌تواند بر سه محور استوار باشد:

آموزش معرفتی: شناخت عقلانی خداوند، هدف آفرینش، و حکمت عبادات به‌عنوان کلید درک انگیزه‌های معنوی.

تربیت روانی و اخلاقی: تقویت احساس شکر، تواضع، انس با خدا، و یافتن آرامش از طریق عبادت.

الهام از الگوهای عارفانه: معرفی سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، امام علی (علیه‌السلام)، حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیه) و دیگر اولیا به‌عنوان نمونه‌هایی از عبادت عاشقانه، خالصانه و آزاد از معامله.

نتیجه نهایی عبودیت، راهی برای رسیدن به عشق و شناخت خداوند:
عبادت، ابزار نیست؛ مقصد است. با نگاهی عمیق‌تر به آیات قرآن، سخنان ائمه و سیره عرفا، روشن می‌شود که خداوند انسان را نه صرفاً برای پاداش دادن یا عذاب کردن، بلکه برای شناخت و عشق‌ورزی به خود آفریده است:

در حدیث قدسی آمده است: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف» (گنج پنهانی بودم، دوست داشتم شناخته شوم، پس مخلوقات را آفریدم تا شناخته شوم).

بنابراین، نقطه آغاز عبادت ممکن است ترس یا طمع باشد، اما نقطه اوج آن، عشق است. عشق به بی‌نهایت مهربان، زیبا، بخشنده و عزیز. انسانی که می‌فهمد معشوقش، هم ثروتمندترین است، هم مهربان‌ترین، هم بی‌نیازترین و هم نزدیک‌ترین، چگونه می‌تواند به او بی‌تفاوت باشد؟

اگر انسان چنین شناختی از خدا پیدا کند، حتی اگر عبادت نکند، دلش در ذکر اوست. چنان که امام سجاد (علیه السلام) در مناجات محبین عرضه می دارد:

فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي، وَلَكَ لَا لِسَوَاكَ سَهْرِي وَسَهَادِي، وَلِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي، وَوَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي، وَإِلَيْكَ شَوْقِي... وَرِضَاكَ بُغْيَتِي، وَقُرْبُكَ غَايَةُ سُؤْلِي (تو مراد منی، نه دیگری؛ بیداری شبانه ام تنها برای توست، دیدارت نور چشم من است، وصال آرزوی من است، و رضایت تو خواسته من، و قرب تو غایت آمال من است).

در واقع، عبادت یک دعوت است. دعوت به فهم خویشتن، دعوت به عبودیتی عاشقانه، همراه با شوق دیدار، اشتیاق وصال، و ترس از محرومیت از رضوان خداوند.

از ظاهر (آینه‌ی دنیا)، تا حقیقت (پرتو آخرت)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، تصویرها بر حقیقت‌ها سایه افکنده‌اند. در این دنیای تصویری، خوب و بد، مظلوم و ظالم، زیبا و زشت، نور و تاریکی همگی در کنار هم دیده می‌شوند؛ گاهی حتی مرز میان آن‌ها محو می‌شود و تشخیص حق از باطل دشوار می‌گردد. در این دنیا، ممکن است ظالم پیروز و مظلوم مغلوب به نظر آید، زشت زیبا جلوه کند و تاریکی خود را نور بنمایاند.

اما در نگاه اسلامی، این دنیا تصویری ناقص، ناپایدار و فریبنده از واقعیت است. دنیای حقیقی، که در آخرت تحقق می‌یابد، جایی است که حقیقت از مجاز جدا می‌شود و هر چیزی به جایگاه واقعی خود بازمی‌گردد.

۱. تعریف دوگانه دنیا و آخرت در قرآن و سنت:

اسلام با نگاهی جامع و واقع‌گرایانه، انسان را موجودی دو بعدی معرفی می‌کند: دارای بُعد جسمانی و روحانی، و در مسیری میان دنیا و آخرت. دنیا در این نگاه، صحنه‌ای گذرا، محدود و ازارگونه است که حقیقت آن جز وسیله‌ای برای رسیدن به کمال اخروی نیست.

از سوی دیگر، آخرت جهان پاداش و تحقق کامل حقیقت‌هاست؛ جایی که پرده‌ها کنار می‌رود و باطن اشیا و اعمال به‌طور کامل نمایان می‌شود.

۱-۱. دنیا از نگاه قرآن: لهو، لعب، غرور

در آیات بسیاری، قرآن کریم دنیا را با واژگانی همچون لهو (سرگرمی)، لعب (بازی)، متاع قلیل (کالای اندک) و غرور (فریب) معرفی می‌کند. برای نمونه:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...» (بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی، و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است)، (سوره حدید، آیه ۲۰)

دنیا و هرچه در آن است (کره زمین، موجودات، آسمان، ستارگان، کهکشان‌ها...) همه از مخلوقات خدا هستند که در زیبایی و شکوه آفریده شدند و یادآور و نشانه های قدرت خدا هست. پس منظور از "الْحَيَاةُ الدُّنْيَا" کره زمین نیست بلکه منظور طریق و سبک زندگی انسان‌هاست.

خداوند در این آیه سبک زندگی انسان را با پنج خصلت بیان فرموده:

لَعِبٌ: بازی کودخانه

لَهْوٌ: سرگرمی که موجب بازمانده شدن از اهداف زندگی می‌شود

زِينَةٌ: آرایش و جلوه ظاهری

تَفَاخُزٌ: فخر فروشی برای داشته ها

تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ: افرايش و زياده خواهی در مال (ثروت) و اولاد (قدرت)

از دیدگاه دیگر این پنج خصلت اشاره به پنج دوره حیات انسان دارد (بازی در کودکی، سرگرمی در نوجوانی، لهو در جوانی، فخر فروشی در میان سالی، و حرص و زیاده خواهی در پیری)

در ادامه آیه خداوند هشدار میدهد که این حیات و عمر شما بسیار کوتاه و زودگذر است. به مانند بارانی است که کشاورزان را به شگفتی اندازد و سپس خشک شود و آن را زرد ببینی، آنگاه خاشاک شود (منظور رشد جسمی انسان از جوانی به پیری). در آخر آیه خداوند می‌فرماید این حیات کوتاه دنیا جز کالای فریبنده ای نیست.

۱-۲. آخرت از نگاه قرآن: دارالحق و دارالبقاء

در مقابل، قرآن از آخرت با تعبیری چون «دارالقرار»، «دارالآخرة»، «دارالبقاء» و «دارالحق» یاد می‌کند. «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (و زندگی آخرت همان زندگی واقعی است، اگر می‌دانستند!) (سوره عنکبوت، آیه ۶۴)

واژه "الْحَيَوَان" در این آیه به معنی «زندگی حقیقی» است، و نشان می‌دهد که حیات دنیا، تنها سایه‌ای از حقیقت است. در آخرت است که زندگی به شکل کامل و پایدار تحقق می‌یابد و هر چیزی در جایگاه واقعی خود قرار می‌گیرد.

۳-۱. احادیث معصومین: دنیا مزرعه آخرت

در روایات اهل بیت (ع)، دنیا به مثابه "مزرعه آخرت" و "بازار تجارت" معرفی می‌شود، نه محل سکونت دائمی. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ» (دنیا سرای عبور است، نه جای اقامت).
(نهج البلاغه، خطبه ۴۲)

این تعبیرها نشان می‌دهد که دنیا خود به تنهایی ارزشی ندارد، مگر آنکه پلی باشد برای رسیدن به کمال ابدی.

۴-۱. رابطه دنیا و آخرت: دو ساحت از یک مسیر:

بر اساس آموزه‌های اسلامی، دنیا و آخرت دو جهان منفصل و متضاد نیستند، بلکه دو مرحله از مسیر تکامل انسان‌اند. دنیا صحنه اختیار و امتحان است، و آخرت صحنه قضاوت و تجسم نتایج. اعمالی که انسان در دنیا انجام می‌دهد، در آخرت به صورتی حقیقی و ملموس ظاهر می‌شوند. بنابراین، دنیا با همه فریبندگی‌اش، بستری است برای رسیدن به حقیقت؛ اما اگر به جای «وسیله» به «هدف» بدل شود، انسان را از حقیقت دور می‌سازد.

۲. دنیای تصویری؛ دنیایی با نمای دروغین:

یکی از اساسی‌ترین هشدارهای قرآن و سنت درباره دنیا، هشدار نسبت به ظاهر فریبنده آن است. از دیدگاه اسلام، دنیا چیزی بیش از یک "تصویر" نیست؛ تصویری که با زینت‌ها، تجملات و فریب‌های ظاهری، انسان را از حقیقت بازمی‌دارد. این دنیای تصویری همان دنیاست که می‌تواند بد را خوب جلوه دهد، ظالم را پیروز نشان دهد، تاریکی را نور بنمایاند، و زشتی را در هیئت زیبایی عرضه کند. اینجاست که نیاز به «بصیرت» و «ایمان» آشکار می‌شود.

۱-۲. فریبندگی دنیا در قرآن

قرآن کریم بارها به فریبندگی دنیا اشاره می‌کند. یکی از روشن‌ترین آیات در این زمینه، از زبان ابلیس نقل شده است: «قَالَ قَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (گفت: «به سبب آنکه مرا گمراه کردی، من [گناهان] را در زمین برایشان زینت می‌دهم و همه را گمراه خواهم کرد».)
(سوره حجر، آیه ۳۹)

این "زینت دادن" همان ایجاد دنیای تصویری است؛ نمایی زیبا و اغواکننده که حقیقت را پنهان می‌کند و باطن را می‌پوشاند.

در آیه دیگری آمده است: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ... ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاِبِ» (محبوب‌ترین جلوه‌های دنیا همچون شهوت، فرزند، مال، و دارایی، "زینت داده شده" اند، اما این‌ها تنها متاعی فانی‌اند، در حالی که "بازگشت نیکو نزد خداوند است. (سوره آل عمران، آیه ۱۴)

۲-۲. سخنان امیرالمؤمنین (ع) درباره دنیای فریبنده

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به زیبایی و با صراحت دنیا را موجودی فریبنده، خیانتکار و ناپایدار معرفی می‌کند: «الدُّنْيَا دَارُ هَمٍّ وَغَمٍّ وَفِتْنَةٍ وَمِنْ فُتُونِهَا أَنَّ الرَّجُلَ يُصْبِحُ فِيهَا أَمِينًا وَيُمِيسِي خَائِفًا» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۰)

امام علی (ع) دنیا را جایی می‌داند که در آن انسان در یک لحظه ممکن است آسوده باشد و در لحظه‌ای دیگر گرفتار ترس و مصیبت شود. این ناپایداری و توهّم، نشانه‌ای از تصویری بودن دنیا است.

در جایی دیگر، امام آن را چون ماری توصیف می‌کند: «الدُّنْيَا حَيَّةٌ لَيِّنَةٌ لَمُسْهَا فِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ» (دنیا چون ماری است که ظاهرش نرم و فریبنده، اما در درونش زهر کشنده است.) (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۹)

۲-۳. نگاه عرفانی: دنیا به مثابه خیال وهمی

در عرفان اسلامی، به‌ویژه نزد ابن‌عربی و ملاصدرا، دنیا "مرتبه خیال" نامیده می‌شود. اما نه به معنای خیال حقیقی یا الهی، بلکه "خیال وهمی" که از خود چیزی ندارد، بلکه سایه‌ای از حقیقت است. در فلسفه ملاصدرا، عالم ماده (دنیا) در پایین‌ترین مرتبه وجودی قرار دارد و حقیقت آن جز تجلی ضعیفی از عالم عقل و مثال نیست.

این دیدگاه به ما نشان می‌دهد که دنیای تصویری همان توهّمات و جلوه‌هایی است که ذهن ما از واقعیت ساخته است، نه خود واقعیت. تنها انسان سالک و با بصیرت است که از پس این پرده‌ها، نور حقیقت را درمی‌یابد.

چرا دنیای تصویری خطرناک است؟
زیرا:

- قدرت تشخیص انسان را تضعیف می‌کند.
- موجب تعویق توبه و اصلاح می‌شود
- ظالم را در لباس عدالت و باطل را در پوشش حق نشان می‌دهد.

در این دنیای تصویری، ممکن است فردی که در ظاهر نیکوکار است، در حقیقت دزد ایمان و اخلاق مردم باشد؛ و فردی که مورد طرد جامعه است، نزد خدا از مقربین باشد. همین تناقض است که به ظهور دنیای حقیقی در آخرت معنا می‌بخشد.

۳. آخرت؛ مکشوف شدن حقیقت‌ها:

اگر دنیا صحنه‌ی پوشیدگی و اختلاط است، آخرت صحنه‌ی انکشاف و تمایز است. در آخرت، آنچه در دنیا در پس نقاب ظاهر و در هیئت تصویری، مبهم یا فریبنده جلوه می‌کرد، به چهره‌ی حقیقی خود نمایان می‌شود. بر اساس آموزه‌های اسلامی، آخرت، «دارالحق» است؛ یعنی سرای حقیقت.

در آنجا، نه ظالم می‌تواند در لباس مظلوم بماند، نه نفاق می‌تواند پشت چهره‌ی ایمان پنهان شود، و نه زشتی‌ها را می‌توان با زینت‌های دنیا آراست.

۳-۱. «یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»؛ روز فاش شدن نهن‌ها

قرآن در سوره طارق می‌فرماید:

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»

(سوره طارق، آیه ۹)

در آن روز، «سرائر» (رازها و نیات پنهانی) آشکار می‌گردد. انسان‌ها نه بر اساس چهره، موقعیت اجتماعی یا زبان‌شان، بلکه بر پایه‌ی نیت و حقیقت اعمال‌شان قضاوت می‌شوند.

این آیه اشاره دارد به یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های دنیا و آخرت: در دنیا، انسان می‌تواند حقیقت درونی خود را پنهان کند، اما در آخرت، نیت‌ها آشکار و معیار قرار می‌گیرند.

۲-۳. تجسم اعمال؛ باطن کردارها چگونه نمایان می‌شود؟

از دیدگاه اسلام، اعمال انسان‌ها در آخرت تجسم می‌یابند؛ یعنی به صورت‌هایی ظاهر می‌شوند که حقیقت درونی آن اعمال را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، کارهایی که انسان در دنیا انجام داده، نه تنها باقی هستند، بلکه دارای «صورت مثالی» می‌باشند که در آخرت ظاهر می‌گردد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند:

«ما من عبد یَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيْهِ أَعْمَالُهُ صُوراً فِي قَبْرِهٖ، إِنْ كَانَ مُحْسِناً فِي أَمْرِهِ صُورٌ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئاً فِيهِ أُقْبِحَ صُورٌ.» (هیچ بنده‌ای از دنیا نمی‌رود، مگر اینکه اعمالش به صورت‌هایی در قبر به او نمایان می‌شود؛ اگر نیکوکار باشد، در زیباترین چهره‌ها، و اگر بدکار باشد، در زشت‌ترین آن‌ها.

در منابع متعدد آمده که:

- نماز به صورت نوری درخشان جلوه‌گر می‌شود.
- غیبت به صورت بوی تعفن یا حیواناتی موزی ظاهر می‌شود.
- زکات ندادن به صورت مارهایی که بر گردن فرد می‌پیچند.

این تجسم اعمال، معنایی عمیق از عدالت الهی را نشان می‌دهد: هر آنچه کرده‌ای، به خود بازمی‌گردد، نه بیشتر، نه کمتر، و نه در لباسی دیگر.

۳-۳. نور و تاریکی، حقیقت وجودی انسان‌ها

در آخرت، وجود انسان‌ها یا نورانی است یا تاریک، بسته به آنچه در دنیا کسب کرده‌اند. قرآن کریم درباره مؤمنان می‌فرماید: «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ...» (نور مؤمنان در پیش‌رو و سمت راست آنان حرکت می‌کند. این نور، نمود عینی ایمان و اعمال نیک آنان است.) (سوره حدید، آیه ۱۲)

در مقابل، درباره کافران و منافقان آمده است:

«وَوَظَنُوا أَنَّهُمْ مَأْخُودٌ إِلَى اللَّهِ وَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (با اینکه گمان می‌کردند مسیرشان درست است، در آخرت حقیقت برایشان آشکار می‌شود و باطل بودن ادعاها و پندارهایشان فاش می‌گردد.) (سوره القصص، آیه ۷۴)

۳-۴. ظهور کامل حق و باطل

در آخرت، دیگر امکانی برای دروغ، ریا، تقلب یا جابجایی جایگاه‌ها نیست. حق به تمام معنا ظاهر می‌شود، و باطل نابود می‌گردد: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (و بگو: «حق آمد و باطل نابود شد، آری، باطل [به طور قطع] نابود شدنی است.») (سوره اسراء، آیه ۸۱)

دنیا جایی است که باطل می‌تواند برای مدتی در کنار حق زندگی کند، اما آخرت سرای تصفیه نهایی است.

۴. جایگاه زیبایی و زشتی در دو دنیا:

یکی دیگر از مهم‌ترین تفاوت‌های دنیا و آخرت، نحوه درک و تفاوت در معیارها و جلوه‌های زیبایی و زشتی است.

۱-۴. زیبایی دنیوی؛ آراسته اما سطحی

زیبایی در دنیا اغلب با ظاهر افراد، ثروت، شهرت و مقبولیت اجتماعی سنجیده می‌شود. این‌ها عواملی هستند که بدون داشتن پیوندی حقیقی با کمالات انسانی، می‌توانند انسان را محبوب یا زیبا جلوه دهند.

در دنیا ممکن است ظلم، ریا، تکبر، حسد، حرص، غیبت و دروغ، پنهان بمانند یا حتی در پوشش خدمت، دلسوزی یا خیرخواهی ظاهر شوند. اما در آخرت این زشتی‌ها به صورت‌هایی فاش و دهشت‌ناک تجسم می‌یابند.

روایات متعددی نیز بیان می‌کنند که چهره گناهکاران در آخرت «سیاه»، «وحشت‌زا» و «زشت» توصیف شده است: «تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ» (کسانی که به خدا دروغ بستند، چهره‌هایی سیاه خواهند داشت.) (سوره زمر، آیه ۶۰)

۲-۴. زیبایی اخروی؛ تجلی باطن پاک

در آخرت، زیبایی و زشتی تنها بر پایه باطن، نیت و حقیقت وجودی انسان‌ها و اعمال آن‌ها سنجیده خواهد شد. به بیان دقیق‌تر: در دنیا، "ظاهر" می‌تواند زشت را زیبا جلوه دهد؛ اما در آخرت، "ظاهر و باطن یکی خواهد شد و تنها حقیقت خواهد ماند.

از دیدگاه قرآن و سنت، زیبایی حقیقی در صفاتی مانند: صداقت، تقوا، احسان، حلم، اخلاص، علم و معرفت، تواضع، عدالت، فداکاری و صبر در راه خدا نهفته است. این صفات، در دنیا ممکن است پنهان بمانند یا دیده نشوند، اما در آخرت، همان‌ها هستند که تجلی می‌یابند و «جمال اخروی» را می‌سازند.

امام صادق (ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» (خداوند به ظاهر و جسم شما نگاه نمی‌کند، بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد). (الکافی، ج ۲، ص ۲۷۶)

در آخرت، این زیبایی باطنی به «صورت نوری» و فرشتگون در می‌آید. چنان‌که برخی روایات می‌فرمایند، چهره مؤمنان از شدت نور می‌درخشد، در حالی که چهره‌ی اهل نفاق و کفر تاریک و کریه است.

۵. نتیجه‌گیری: زندگی در پرتو حقیقت یا تصویر؟

با نگاهی عمیق به آموزه‌های قرآن، روایات و حکمت اسلامی درمی‌یابیم که تفاوت بنیادینی میان دنیای تصویری و دنیای حقیقی وجود دارد. دنیایی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، اگرچه محسوس و ملموس است، اما از نظر معرفتی، سایه‌ای از واقعیت است؛ تصویری ناپایدار، ترکیبی از نور و تاریکی، حق و باطل، عدالت و ظلم، و زیبایی و زشتی در هم تنیده.

این دنیا جایی است که حقیقت‌ها غالباً در نقاب ظاهر پنهان می‌شوند، و انسان، برای کشف آن‌ها، نیازمند ایمان، بصیرت و هدایت الهی است. در مقابل، آخرت دنیای کشف و شهود است؛ جایی که هیچ چیز از چشم حقیقت‌جویان پنهان نمی‌ماند.

در آنجا، صورت اعمال، نیت، صفات و باورها در جلوه‌ای عینی و تام ظاهر می‌شوند. دیگر امکان پنهان‌کاری، نفاق، خودنمایی یا فریب وجود ندارد. آنجا سرای پرده‌برداری است، جایی که هر فردی، همان خواهد بود که هست؛ نه آنچه وانمود می‌کرد.

دنیا، گذرگاه است؛ نه قرارگاه. تصویری است برای آزمودن. اگر دل به آن بسپاریم، ما را از حقیقت دور می‌سازد. و اگر آن را ابزار بسازیم، ما را به حقیقت می‌رساند.

امام علی (ع) فرمود:

«مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ، وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ.»

(هر که با دنیا بنگرد، (عبرت گیرد و) بینا شود؛ و هر که به دنیا بنگرد (و دل ببندد)،
کور می گردد.) (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱)

بنابراین، تنها در صورتی می توان از این دنیای تصویری عبور کرد و به دنیای حقیقی
راه یافت که انسان، چشم دل را بگشاید، از سطح به عمق برود، و در هر چیز،
حقیقت آن را بجوید.

این نگاه حقیقت جویانه، نه تنها مسیر آخرت را روشن می کند، بلکه حتی در همین
دنیا نیز آرامش، معنا، عزت و ثباتی به انسان می بخشد که هیچ تصویری توان ایجاد
آن را ندارد.

درجات و نشان های محبت

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه: نگاهی کلی به محبت:

محبت، نیروی ازلی و ابدی در نهاد انسان است که بنیان ارتباط‌های انسانی و الهی را شکل می‌دهد. هرگاه انسان در پی پیوندی اصیل با دیگری برمی‌آید، ریشه این پیوند در محبت نهفته است. محبت می‌تواند سطحی یا عمیق، مشروط یا خالص، انسانی یا الهی باشد. هر درجه‌ای از محبت دارای ویژگی‌ها، آثار و نشانه‌هایی است که آن را از دیگر مراتب جدا می‌سازد.

۱. محبت ظاهری (تجارتی):

محبت ظاهری یا تجارتی، ابتدایی‌ترین و ناپایدارترین شکل محبت است که ریشه در منافع شخصی، لذت‌های فردی و بهره‌برداری‌های جنبی دارد. در این نوع محبت، فرد دیگری را نه به خاطر خود او، بلکه به خاطر چیزی که از او دریافت می‌شود، دوست می‌دارد. این محبت بیشتر در کلام و ظاهر دیده می‌شود و اگر هم به مرحله عمل برسد، معمولاً یا از روی تظاهر است، یا در راستای تحقق انتظارات و اهداف فردی.

در این نوع رابطه، هیچ احساس مسئولیت واقعی نسبت به محبوب وجود ندارد. محبت در این سطح، وابسته و مشروط به رفتار طرف مقابل است؛ به عبارتی، تا زمانی که طرف مقابل محبت کند، ما نیز پاسخ می‌دهیم، اما با کوچک‌ترین بی‌محبتی، این رابطه به سرعت رنگ می‌بازد. چنین محبتی پایه‌ای بر عدالت و انصاف ندارد، زیرا معیار آن نه شخصیت یا فضیلت محبوب، بلکه صرفاً خواسته‌ها، نیازها و توقعات شخصی است.

از همین‌رو، پایداری و عمق در این محبت وجود ندارد؛ محبت‌های چندین‌ساله ممکن است با یک برخورد سرد یا بی‌توجهی کوچک کاملاً نابود شود. این نشان می‌دهد که این نوع محبت، بیشتر به یک معامله روانی یا احساسی شباهت دارد تا پیوندی اصیل و انسانی.

ویژگی‌های محبت ظاهری:

○ وابسته به منافع و شرایط

- خالی از عمق و صداقت قلبی
- ناپایدار و شکننده
- بیشتر در قالب کلمات و ظاهر است
- فاقد مسئولیت‌پذیری و تعهد
- عدالت در آن نقشی ندارد

محبت ظاهری، اگرچه ممکن است در ابتدا دلنشین و جذاب جلوه کند، اما در درازمدت نشان می‌دهد که توان ایستادگی در برابر سختی‌ها و ناملایمات زندگی را ندارد. این نوع محبت، تنها بر سطحی‌ترین لایه‌های روانی انسان اثر می‌گذارد و هرگز نمی‌تواند انسان را به حقیقت محبت و آرامش درونی برساند.

۲. محبت باطنی (قلبی):

محبت باطنی یا قلبی، از مراتب برتر و ناب‌تر محبت انسانی است که برخلاف محبت ظاهری، هیچ‌گونه چشم‌داشتی به منفعت شخصی ندارد. در این مرتبه، انسان تنها به دلیل احساس شفقت، همدلی، و ارزش ذاتی طرف مقابل، او را دوست می‌دارد و به او محبت می‌ورزد؛ بی‌آنکه به سودی فکر کند یا انتظاری در دل داشته باشد.

این محبت از عمق جان برمی‌خیزد و جلوه‌ای از پاکی درون و انسانیت اصیل است. اگر فردی در خیابان به فقیری کمک کند بی‌آنکه امیدی به جبران، تشکر یا حتی دیده‌شدن داشته باشد، این عمل جلوه‌ای از محبت باطنی است.

در این نوع محبت، تظاهر جایگاهی ندارد. محبت باطنی اغلب در سکوت و بی‌نامی صورت می‌گیرد؛ چراکه انگیزه آن، تأیید اجتماعی یا ستایش عمومی نیست، بلکه صداقت دل و خلوص نیت است.

یکی از نشانه‌های مهم محبت قلبی، احساس مسئولیت واقعی نسبت به طرف مقابل است. فرد محب، خود را در برابر محبوب مسئول می‌داند، چه در حضور او باشد و چه در غیابش.

همچنین، در محبت قلبی، عدالت حضوری پررنگ دارد؛ چراکه دوست‌داشتن بر اساس شناخت و ارزش‌گذاری صحیح صورت می‌گیرد، نه بر پایه منفعت یا سلیقه گذرا.

ویژگی‌های محبت باطنی:

- بدون چشم‌داشت و شرط
- همراه با خلوص نیت و صداقت
- عمیق، پنهانی و گاه بی‌کلام
- دارای احساس مسئولیت و عدالت
- برآمده از دل، نه زیان
- پایدار در سختی‌ها و بی‌پاسخ ماندن‌ها

مثال‌ها:

کمک به نیازمندان بی‌آنکه نامی از خود باقی بگذاریم
حمایت از دوستی که در بحران است، حتی بدون اطلاع او
دعا کردن برای دیگری در تنهایی دل

محبت قلبی، از نشانه‌های سلامت روح و رشد انسانی است. این محبت، بنیانی محکم برای روابط پایدار و معنادار انسانی فراهم می‌آورد. هنگامی که محبت از دل برخیزد و نه از حسابگری، حتی اگر بی‌پاسخ بماند، خود به خود موجب تعالی روح انسان خواهد شد. محبت باطنی، پلی است از دل انسان به سوی نور، و از همین‌روست که عرفا آن را مقدمه‌ای برای محبت الهی می‌دانند.

۳. عشق ظاهری:

عشق ظاهری، در حقیقت اوج و شدت‌یافته‌ی محبت ظاهری است؛ عشقی که در ظاهر، آتشین و پرشور می‌نماید، اما در باطن، همچنان وابسته به منافع شخصی و انگیزه‌های نفسانی است. این عشق معمولاً از جاذبه‌های بیرونی همچون زیبایی، ثروت، موقعیت اجتماعی یا جذابیت‌های ظاهری آغاز می‌شود و سرشار از هیجان، شوق، و بی‌تابی برای وصال است.

تفاوت اصلی عشق ظاهری با محبت ظاهری، در میزان شدت وابستگی و تلاش فرد برای رسیدن به معشوق است.

در این مرحله، فرد گاه تا مرز فداکاری‌های سطحی و نمایشی پیش می‌رود تا به خواسته خود برسد. اما این تلاش‌ها غالباً نه از سر تعهد یا عمق عشق، بلکه برای تحقق خواسته‌ها و ارضای امیال درونی است.

با این حال، هنگامی که فرد به معشوق دست یافت و به نوعی به کام دل رسید، به تدریج از شدت این عشق کاسته می‌شود. آن آتش افروخته، سرد می‌گردد، و شور و شوق جای خود را به عادت یا بی‌تفاوتی می‌دهد. در بسیاری از موارد، این عشق پس از برآورده شدن خواسته‌ها، به محبت سطحی و بی‌روح تبدیل می‌شود، یا حتی ممکن است منجر به جدایی و دل‌زدگی گردد.

ویژگی‌های عشق ظاهری:

- ناشی از جذابیت‌های سطحی و بیرونی
- همراه با شوق، اضطراب، و بی‌ثباتی در ابتدا
- مشروط و ناپایدار، وابسته به برآورده شدن خواسته‌ها
- بی‌ثبات و ناتوان در عبور از مشکلات و سختی‌ها
- احتمال بالای زوال، پس از رسیدن به هدف

پیامدها و آسیب‌ها:

- سرخوردگی عاطفی پس از فروکش کردن احساسات
- وابستگی ناسالم و کنترل‌گرانه
- سوءتفاهم نسبت به مفهوم واقعی عشق
- بی‌ثباتی در روابط، طلاق عاطفی یا جدایی

مثال‌ها:

- دلباختگی نوجوانانه‌ای که صرفاً بر اساس ظاهر معشوق است
- روابطی که به سرعت آغاز و به سرعت پایان می‌یابند
- عشق‌هایی که به محض بروز یک مانع یا اختلاف، فرو می‌پاشند

عشق ظاهری، اگرچه ممکن است در آغاز بسیار گیرا و شورانگیز به نظر برسد، اما چون ریشه در حقیقت وجودی معشوق ندارد، دوام نمی‌آورد. چنین عشقی، بیشتر به یک جذب موقتی شباهت دارد تا پیوندی پایدار و معنوی. از همین رو، بزرگان اخلاق و عرفان، عشق ظاهری را نه نفی می‌کنند و نه تایید مطلق؛ بلکه آن را مرحله‌ای خام می‌دانند که اگر با آگاهی، شناخت و تزکیه همراه شود، می‌تواند مقدمه‌ای بر عشق باطنی و الهی گردد. و اگر در همان سطح بماند، دیر یا زود به غبار فراموشی یا ندامت خواهد انجامید.

۴. عشق باطنی (قلبی):

عشق باطنی یا عشق قلبی، اصیل‌ترین و ژرف‌ترین نوع عشق انسانی است. این عشق برخلاف عشق ظاهری، نه از ظاهر معشوق، بلکه از حقیقت وجودی او سرچشمه می‌گیرد. در این مرتبه از عشق، فرد معشوق را نه به خاطر نفع، لذت، یا زیبایی‌های زودگذر، بلکه به خاطر آن چیزی که هست، دوست دارد. این عشق، شهودی و عمیق است و معمولاً پس از گذر از تجربه‌های سطحی و آشنایی عمیق با درون و روح محبوب، در دل شکل می‌گیرد.

عشق قلبی با پذیرش و تعهد واقعی همراه است. در این عشق، معشوق با همه کاستی‌ها و فراز و فرودهایش پذیرفته می‌شود. عاشق نه تنها در لذت و خوشی، بلکه در سختی و درد نیز در کنار معشوق باقی می‌ماند. زیرا اصل عشق در این مرتبه، فداکاری، وفاداری، و مسئولیت‌پذیری است، نه کام‌جویی و منفعت‌طلبی.

این نوع عشق می‌تواند به مرور به عشق الهی تبدیل شود، چرا که در عمق خود دارای ویژگی‌هایی چون خلوص، ازخودگذشتگی، و وفای بی‌چشم‌داشت است. بسیاری از عرفا، عشق قلبی به انسان‌ها را مقدمه‌ای بر درک و تجربه‌ی عشق خداوند می‌دانند.

ویژگی‌های عشق باطنی:

- مبتنی بر درک عمیق معشوق
- پایدار، فداکار و مسئولانه
- بدون وابستگی به ظاهر، موقعیت یا منفعت
- ریشه‌دار در دل و عقل توأمان
- با گذشت، صبر و بخشش همراه است
- توان ایستادگی در برابر سختی‌ها را دارد

تفاوت آن با عشق ظاهری:

- عشق ظاهری از «داشتن» آغاز می‌شود، عشق قلبی از «درک»
- در عشق ظاهری، معشوق ابزار است؛ در عشق قلبی، معشوق مقصد است
- عشق ظاهری ناپایدار و زودگذر است؛ عشق باطنی ماندگار و رشددهنده

مثال‌ها:

- دو انسانی که با گذشت سال‌ها، وفادارانه و با مهربانی در کنار هم مانده‌اند.
- مادری که فرزند معلول خود را با تمام رنج‌ها عاشقانه دوست دارد.
- دوست داشتنی که با فقر، بیماری یا سختی از بین نمی‌رود.

عشق قلبی، نه تنها انسان را از سطح به عمق می‌برد، بلکه زمینه‌ساز سلوک معنوی و اتصال به عشق الهی می‌شود. چنین عشقی، روح انسان را تعالی می‌بخشد و او را از وابستگی‌های نفسانی رهایی می‌دهد. در این عشق، معشوق در دل و جان عاشق جای می‌گیرد؛ عشقی که نه در پی گرفتن، بلکه در لذت بخشیدن و بودن معنا می‌یابد.

۵. مودت: اوج عشق قلبی:

«مودت» مرحله‌ای فراتر از محبت و عشق است؛ کمال عشق باطنی و نقطه‌ای که عاشق، نه تنها دل، بلکه کل وجود خود را تسلیم معشوق می‌کند. در مودت، انسان از مرزهای احساسات انسانی فراتر می‌رود و به سرزمینی می‌رسد که در آن، "من" دیگر وجود ندارد؛ تنها "تو"ی معشوق باقی می‌ماند.

اهل مودت کسانی‌اند که عشق خود را در کف اخلاص نهاده و بی‌چشم‌داشت و بی‌شرط، به محبوب خود تقدیم می‌کنند. آن‌ها وجود خویش را در اختیار معشوق می‌گذارند، بدون توقع، بدون حساب‌گری، و بدون ترس از رنج یا زیان. مودت، برخلاف عشق‌های احساسی، ریشه در شناخت عمیق قلبی دارد؛ شناختی که از دل پاک، تجربه‌های صادقانه، و سلوک باطنی برمی‌خیزد.

ویژگی برجسته مودت، پایه‌گذاری آن بر اطاعت است. در حالی که در محبت و عشق، اطاعت نقشی فرعی یا حتی غایب دارد، در مودت، اطاعت از معشوق به‌عنوان یک اصل مقدس مطرح است. این اطاعت، نه از سر ترس، بلکه از روی عشق و بندگی خالصانه است.

محب در این مرتبه، از دستور معشوق، حتی اگر آن را نفهمد یا دشوار بداند، روی برنمی‌گرداند؛ چرا که رضایت معشوق را بر هر چیزی مقدم می‌دارد.

ویژگی‌های مودت:

- ❖ عشق آمیخته با شناخت، تعهد و اطاعت
- ❖ خالص، بی‌قید و شرط
- ❖ پایدار در تمام حالات: فقر و غنا، بیماری و تندرستی، سختی و رفاه
- ❖ وابسته به شناخت درونی، نه ظاهر یا احساس
- ❖ محب، نه تنها دوست دارد، بلکه در راه محبوب خود، تسلیم و فانی می‌شود

نمونه قرآنی:

در قرآن کریم آمده است:
 «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»
 پیامبر (ص) به مردم فرمود: در قبال رسالت، هیچ مزدی نمی‌خواهم جز مودت با
 نزدیکانم. این آیه نشان‌دهنده جایگاه بلند مودت در نظام الهی است.
 (سوره شوری: آیه ۲۳)

عشقی بالاتر از مودت: (عشق خالق به مخلوق):

در پایان این سیر مراتب، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود:
 آیا عشقی بالاتر از مودت وجود دارد؟

پاسخ روشن است: بلی. و آن، عشق خالق به مخلوق خویش است؛ عشقی که
 فراتر از انسانی، بی‌مانند، و بی‌مرز است و حتی درک عمق آن برای انسان ممکن نیست.

خالق، نیازمند محبت ما نیست، اما با رحمت بی‌پایان خود می‌آفریند تا محبت کند،
 تا ببخشد، تا نزدیک شود. حتی وقتی بنده از او فاصله می‌گیرد، او خود پیش‌قدم
 می‌شود و بنده‌اش را بازمی‌خواند. گناه بنده را با توبه به ثواب تبدیل می‌کند،
 پرده‌پوشی می‌کند، و آبروی او را حفظ می‌نماید.

نمونه‌ای از این عشق الهی را در زندگی پیامبران و امامان می‌توان دید. از جمله در
 داستان حضرت موسی (ع)، زمانی که خداوند او را مأمور می‌کند تا به سراغ فرعون
 که ادعای خدایی داشت برود، در عین حال به او سفارش می‌کند با محبت و گفتاری
 نرم با او سخن بگوید:

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»

با نرمی با او سخن بگوئید شاید متذکر شود یا از (خدا) بترسد (و ترک ظلم کند).
 (سوره طه: آیه ۴۴)

این فرمان الهی، اوج محبت خالق به مخلوق را نشان می‌دهد؛ حتی آن مخلوق که راه طغیان و ظلم را در پیش گرفته است.

ویژگی‌های عشق خداوند به بندگان:

- ❖ بی‌قید و شرط
- ❖ پیشگیرانه، حتی در مقابل گناه
- ❖ همراه با پوشاندن خطا و دعوت به بازگشت
- ❖ بی‌نیاز از پاسخ و محبت متقابل
- ❖ دارای جنبه‌های رحمت، شفقت، هدایت، و لطف

علائم و آثار محبت خدا:

بسیاری از انسان‌ها مدعی‌اند که خداوند را دوست می‌دارند؛ اما محبت واقعی به خداوند، تنها با ادعای زبانی ثابت نمی‌شود. این محبت، نشان‌ها و ثمراتی دارد که در رفتار، گفتار و منش انسان جلوه‌گر می‌شود. اگر کسی مدعی محبت الهی باشد اما هیچ‌یک از آثار آن در وجودش نمایان نباشد، ادعای او پوچ و بی‌پایه است. محبت بنده نسبت به خداوند متعال، به فرموده اهل معرفت و سلوک، دارای هشت علامت برجسته است که هر یک آئینه‌ای از صداقت در این محبت است.

۱. اشتیاق به لقاء الله و رضایت از مرگ

عاشق واقعی، مشتاق دیدار محبوب خویش است. او از مرگ، به‌عنوان دروازه وصال، نه تنها نمی‌هراسد، بلکه آن را خوش‌آمد می‌داند. البته باید توجه داشت که این قانون کلی نیست؛ چه‌بسا فردی که از مرگ بیزار است، نه به دلیل دنیاپرستی، بلکه از سر حس مسئولیت و آمادگی نداشتن برای دیدار محبوب، تمنا دارد که این دیدار اندکی به تعویق افتد.

چنان‌که گفته‌اند:

"اگر خبری برسد که معشوق می‌خواهد به خانه ما بیاید، طبیعی است که بخواهیم ابتدا خانه را تمیز کنیم، چراغ بی‌فروزیم، و آراسته از او استقبال کنیم."

اما کسی که از مرگ می‌هراسد تنها به دلیل دل‌بستگی به فرزندان، مال، مقام و لذت‌های دنیوی، نشان می‌دهد که دل او از محبت خدا خالی است.

۲. ترجیح رضای خدا بر خواسته‌های نفس

یکی دیگر از نشانه‌های محبت الهی، آن است که بنده، رضایت خداوند را بر خواهش‌های شخصی خود مقدم بدارد. عاشق صادق، هوا و هوس را فدای خواست معشوق می‌کند.

نمونه‌ای لطیف از این معنا در سرگذشت زلیخا و حضرت یوسف (ع) نقل شده است. زلیخا پس از ایمان آوردن، از دلبستگی زمینی به عشق الهی رسید. یوسف از او پرسید که چرا دیگر شور سابق را ندارد؟ پاسخ داد: "آن زمان که خدا را نمی‌شناختم، تو را می‌پرستیدم. اکنون که خدا را شناختم، تمام محبت دلم را به سوی او برده‌ام."

۳. ذکر دائمی و یاد پی‌وقفه خداوند

دل عاشق، آرام نمی‌گیرد جز با یاد معشوق. بنده‌ای که واقعاً خدا را دوست دارد، دلش همیشه با یاد او سرشار است. ذکر خدا برایش وظیفه نیست، نیاز روح است. همچون مادری که نام فرزندش از ذهنش نمی‌رود، عاشق الهی نیز در تنهایی و در جمع، با زبان یا با دل، در حال یاد خداست.

۴. شوق به خلوت و مناجات

از دیگر نشانه‌های محبت الهی، میل شدید به خلوت با خداوند و مناجات با اوست. عاشق راستین، از انجمن‌های پرهیاهو می‌گریزد و در سکوت شب، با اشک و نیاز، با خدای خود سخن می‌گوید، عذر می‌خواهد، و دل می‌گشاید:

گریز از خلق و خلوت با خدا کن
که در دل خلوتی با یار دارم...

۵. بی‌تفاوتی نسبت به سود و زیان دنیوی

کسی که محبت خدا را در دل دارد، به دنیا دل نمی‌بندد. نه از بلا می‌ترسد، نه از فقر می‌نالند، و نه از ثروت سرمست می‌شود. شادی‌اش به دارایی و موفقیت‌های زودگذر نیست، بلکه به چیزی است که زوال ندارد: خداوند.

۶. مهربانی و شفقت بر بندگان خدا

محب خدا، بندگان خدا را نیز دوست می‌دارد. مهربانی نسبت به مخلوق، از محبت به خالق برمی‌خیزد. او نسبت به گناهکار، دل‌سوز است نه تحقیرگر. نسبت به

نیازمند، یاری‌گر است نه منت‌گذار. زیرا می‌داند که دوست داشتن دوستان محبوب، از ملزومات عشق خالص است.

۷. خوف از فراق و مراقبت بر اعمال

عاشق الهی، در کنار محبت، ترسی پنهان نیز در دل دارد؛ ترس از دوری، از رانده‌شدن، از خشم معشوق. شناخت عظمت و جلال خدا، در دل او خضوع و خشیت می‌آورد. این ترس نه از جنس ترس‌های نفسانی، بلکه از جنس ترس عاشقانه‌ای است که موجب مراقبت دائمی بر رفتار می‌شود.

۸. پوشیدگی محبت و پرهیز از ادعا

آخرین و لطیف‌ترین نشانه محبت الهی، پنهان داشتن آن است. محب واقعی، محبتش را همچون راز بین خود و خدا نگه می‌دارد. از اظهار آن پرهیز می‌کند، چرا که نمی‌خواهد دچار ادعا، ریا یا خودفریبی گردد.

او آگاه است که حتی پیامبران و اولیای خدا نیز از اظهار کامل این محبت عاجز بودند. ملائکه‌ای که از لحظه خلقت جز خدا را یاد نکرده‌اند، باز هم خود را در برابر عظمت معشوق خجالت‌زده می‌دانند. پس محب حقیقی، زبان از دعوی می‌بندد و دل را لبریز می‌سازد.

نتیجه پایانی: محبت، مسیر تکامل روح است

محبت خدا، مقصد نهایی تمام مراتب محبت است. از محبت ظاهری و دنیوی، تا مودت و عشق الهی، انسان در مسیری قرار دارد که باید از "خود" عبور کند تا به "او" برسد. اما محبت خداوند به بندگان، فراتر از همه این مراتب است: او می‌بخشد، می‌پوشاند، می‌خواند، و نزدیک می‌شود... حتی وقتی که ما از او دور شده‌ایم.

آرامش درونی

(سفری از شناخت تا اتصال با راز آفرینش)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

آرامش درونی یکی از اساسی‌ترین نیازهای روانی انسان در طول تاریخ بوده است. در جهانی آکنده از اضطراب، استرس، فشارهای اجتماعی و دغدغه‌های مادی، یافتن سکون و آرامش درون، به‌عنوان سرمایه‌ای معنوی، اهمیت فراوانی دارد. آرامش درونی نه‌تنها بر کیفیت زندگی فردی و روابط اجتماعی اثرگذار است، بلکه در سلامت روان، تصمیم‌گیری‌های درست و رشد معنوی نیز نقشی کلیدی ایفا می‌کند.

بررسی تطبیقی با روان‌شناسی نشان می‌دهد که اگرچه رویکردهای علمی بر نقش مهارت‌ها و نگرش‌ها در کسب آرامش تمرکز دارند، اما قرآن، آرامش حقیقی را هدیه‌ای الهی و ثمره‌ی اتصال به منبع معنا می‌داند.

واژه‌ی «آرامش» خود حاصل ترکیب واژگان «شناخت ما از راز آفرینش» است که اگر از آخر به اول بخوانیم، معنای پنهانی در دل خود دارد.

معنای آرامش درونی از منظرهای مختلف:

۱. تعریف عمومی
آرامش درونی به حالتی از ثبات، تعادل و رضایت درونی اطلاق می‌شود که در آن، فرد احساس امنیت، امید و بی‌نیازی می‌کند؛ حتی در شرایط سخت یا چالش‌برانگیز. این نوع آرامش، معمولاً نتیجه‌ی پذیرش خود، تسلط بر احساسات و اتصال به معنای عمیق‌تری در زندگی است.

۲. دیدگاه روان‌شناختی
در روان‌شناسی، آرامش درونی رابطه‌ای مستقیم با سلامت روان دارد. مفاهیمی چون رضایت از زندگی، خودآگاهی، پذیرش و تمرکز ذهن از جمله عوامل کلیدی هستند که به‌عنوان مؤلفه‌های مؤثر در کسب آرامش درونی بررسی شده‌اند.

۳. دیدگاه فلسفی
فیلسوفان یونان باستان، همچون افلاطون و رواقیون، آرامش درونی را حاصل رهایی از تعلقات دنیوی، پذیرش عقلانی امور و مهار تمایلات نفسانی می‌دانستند.

در فلسفه اسلامی نیز اندیشمندانی چون فارابی و ابن‌سینا، بر نقش اعتدال نفس و عقلانیت در دستیابی به آرامش تأکید کرده‌اند.

۴. دیدگاه دینی

در متون دینی، آرامش درونی نعمتی معنوی است که از ارتباط عمیق با خداوند سرچشمه می‌گیرد. ادیان مختلف نیز ابزارهایی را برای نیل به این نوع آرامش معرفی کرده‌اند.

آرامش درونی در آیات قرآن و روایات اسلامی:

مطابق با متون قرآنی، آرامش درونی تنها پدیده‌ای روانی نیست، بلکه میوه‌ای ایمانی است. مفاهیمی چون یقین، یاد خدا، توکل، قناعت، شکرگزاری، رضایت از نعمت‌ها، امید، محبت و احسان، دوری از کینه، پناه بردن به خدا، انس با نماز و قرآن، از منابع اصیل و پایدار آرامش‌اند. این مفاهیم، افزون بر اثرات روحی، موجب تعادل و سلامت در زندگی فردی و اجتماعی نیز می‌شوند.

مقایسه آرامش درونی در قرآن کریم و روان‌شناسی مثبت‌گرا

روان‌شناسی مثبت‌گرا، شاخه‌ای نوین است که به‌جای تمرکز بر آسیب‌های روانی، بر شکوفایی انسان و رضایت از زندگی تمرکز دارد. قرآن کریم و روان‌شناسی مثبت‌گرا هر دو بر آرامش درونی تأکید دارند، اما از منظرهایی متفاوت:

۱. در روان‌شناسی مثبت‌گرا، معنا داشتن در زندگی یکی از ارکان شادی پایدار است. قرآن نیز آرامش را در اتصال به معنای متعالی یعنی خداوند می‌بیند. مؤمن زندگی‌اش را با هدفی الهی و در مسیر بازگشت به سوی خدا معنا می‌کند.

۲. هدف آرامش در روان‌شناسی، تجربه‌ی زندگی شاد و بدون تنش است؛ اما در قرآن، آرامش ابزاری برای رشد معنوی، بندگی خالصانه و نیل به سعادت ابدی است.

۳. روان‌شناسی مثبت‌گرا، سختی‌ها را بستری برای رشد فردی می‌داند. در قرآن نیز سختی‌ها حکیمانه و هدفمند هستند و در قالب آزمون‌های الهی، عامل رشد ایمان شمرده می‌شوند: "وَلْتَبْلُوْكُمْ بَشِيْءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ... وَبَشَرِ الصَّابِرِيْنَ" (سوره بقره، آیه ۱۵۵)

روش‌های کسب آرامش درونی:

قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین راهنمای زندگی انسان، راهکارهایی عملی و روشن برای دستیابی به آرامش درونی ارائه می‌دهد. این روش‌ها، برخلاف تکنیک‌های زودگذر، ریشه در ایمان، توکل، و سلوک معنوی دارند و موجب آرامشی پایدار، عمیق و سازنده در زندگی انسان می‌شوند.

مهم‌ترین روش‌های قرآنی برای نیل به آرامش درونی:

۱ - یقین

ایمان و یقین دو مفهوم مرتبط اما متمایز هستند. ایمان باوری است که ممکن است با شک همراه باشد و پایدار نیست، اما یقین درجه‌ای از ایمان است که در آن شک کاملاً برطرف شده و با اطمینان کامل همراه است و هرگز دچار تزلزل نمی‌شود. یقین به اینکه قدرتی بالاتر از او نیست، یقین به عدالت او، به خلقت و آفرینش که بی‌هوده نبوده است، به اینکه هیچ چیز از او پنهان نیست و او به احوال و اعمال همه کس آگاه است، به تقدیرات الهی که بدون حکمت نیست، به رحمان و رحیم بودن او....

یقین نه تنها بُعد معرفتی دارد، بلکه کارکرد روانی نیز دارد. مؤمن به علت اعتقاد به حکمت الهی، حتی در مصیبت‌ها دچار تزلزل نمی‌شود: "مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ" (هیچ مصیبتی نمی‌رسد مگر به فرمان خدا، و هر کس به خدا ایمان آورد، خدا دلش را هدایت می‌کند) (سوره تغابن، آیه ۱۱) هدایت قلب در این آیه به معنای آرامش و ثبات درونی در هنگام سختی‌هاست.

۲. یاد خدا

یاد خدا، حضور ذهنی مداوم نسبت به پروردگار است. این یاد، قلب انسان را از آشفتگی نجات می‌دهد و در سخت‌ترین شرایط نیز موجب اطمینان خاطر می‌گردد. در قرآن کریم، آرامش درونی به شکل‌های مختلفی بیان شده است. مهم‌ترین آیه در این زمینه: "أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ" (بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابند) (سوره رعد، آیه ۲۸)

این آیه اشاره دارد به اینکه منشأ حقیقی آرامش درونی، اتصال قلبی انسان با خالق است. این آرامش نه بر اساس شرایط بیرونی، بلکه بر اساس حالت درونی فرد و رابطه او با خداوند حاصل می‌شود. در این جا «طمأنینه» فراتر از یک حس گذراست؛ حالتی پایدار از امنیت و اطمینان است که در اثر اتصال مستمر به خداوند حاصل می‌شود.

۳. توکل به خداوند

توکل، یعنی واگذاری نتیجه امور به خدا پس از انجام وظایف، موجب رفع اضطراب و کاهش نگرانی‌های روانی می‌شود. زیرا فرد مؤمن یقین دارد که پشتیبان‌های مطمئن و مهربان دارد. در آیات متعدد، خداوند وعده داده است که توکل‌کنندگان را کفایت خواهد کرد و آرامش را برای آنان تضمین کرده است: "وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ" (و هر کس بر خدا توکل کند، خداوند او را کفایت می‌کند) (سوره طلاق، آیه ۳)

انسان زمانی که به مشکلی برخورد می‌کند که توانایی رفع آنرا ندارد برای رفع مشکل خود به قدرتی برتر رجوع می‌کند. از اینکه صاحب قدرت خالق بکتابت و قدرتی بالاتر از قدرت او نیست شکی وجود ندارد، و اوست که به افراد قدرت می‌دهد و آن‌ها را واسطه برای حل مشکلات دیگران می‌کند، پس عقل حکم می‌کند که به او تکیه کنیم و خود و زندگی خود را به او بسپاریم، چرا که خداوند به خیر و مصلحت همه بندگان واقف است.

۴ - قناعت

تعریف و مفهوم قناعت اکتفا کردن به آنچه که پروردگار بی‌نیاز (به بندگان) تقسیم نموده (گرچه اندک باشد)، و عدم چشم داشت به آنچه که به دست دیگران است. انسان زمانی به درجه زهد می‌رسد که با تکرار و تمرین، خود را از اسراف و حرص به دور، و به آنچه که از دنیا برایش رسیده قانع شده باشد.

تمایل به افزایش مال، جمع آوری و ذخیره آن برای آینده فرزندان دلیل قانع‌کننده‌ای برای افراط در کسب مال دنیا نیست، و چنین شخصی از چند دیدگاه قابل ملامت است. زندگی خوش و گوارا نصیب انسان قانع می‌گردد و کسی که به رزق پروردگار قانع شد به شکر او می‌پردازد.

۵. شکرگزاری و رضایت از نعمت‌ها

شکر به معنای شناخت و یادآوری احسان و انتشار آن است، و سبب دفع بلا، و باعث زیادت‌ی نعمت می‌شود و به این جهت امر و تشویق به آن شده است. شکر زبانی اولین گام برای سپاس‌گذاری نعمات داده شده از جانب خداوند می‌باشد. قدم دوم شکر برای ندادن همه‌ی چیزها و آرزوهایی که به صلاح ما نبوده، و نجات

ما از سقوط در چاه‌های عمیق (آرزوهای ناهنجار) که موجب تاریکی قلب و ضلالت و گمراهی می‌شد. و مرحله بعد استفاده از همه نعمت‌های رسیده به گونه‌ای که موجب رضایت صاحب نعمت (خداوند متعال) قرار بگیرد.

"لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ"
(اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود)
(سوره ابراهیم، آیه ۷)

اما هر کسی به این نعمت دست پیدا نمی‌کند.
وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ
(اما عده کمی از بندگان من شکرگذارند!)
(سوره سبأ، بخشی از آیه ۱۳)

حس شکرگزاری نه تنها یکی از زیباترین احساسات انسان و یک نوع تعلیم و پرورش فکری و روحی به شمار می‌آید، بلکه حس شیرین آرامش را نیز در زندگی را به ارمغان می‌آورد. انسانی که شکرگزار است، تمرکز ذهنی‌اش بر نعمت‌هاست، نه کمبودها. این نگرش، موجب رضایت درونی و آرامش می‌شود. شکر نه تنها واجب دینی، بلکه یک تمرین روانی مؤثر است.

۶. امید
امید مهم ترین عامل در بوجود آمدن حس کوشش و تلاش، و بزرگترین انگیزه در زندگی انسان‌ها برای دستیابی به اهداف آنها می‌باشد، و موجب می‌شود تا روحیه افراد در انجام کارهای دشوار تقویت شود. به عنوان مثال علت و انگیزه برای دعا، امید به استجاب از سوی پروردگار است.

"ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ"
(مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.)
(سوره بقره، آیه ۱۸۶)

اگر کسی معتقد باشد که اعمالش هیچ تأثیری در زندگی‌اش نخواهد داشت، هیچ اقدامی برای تربیت خود و اصلاح اعمالش انجام نخواهد داد و در خودسازی، رفع رذایل اخلاقی و رسیدن به سعادت ابدی پیشرفتی نخواهد کرد. بنابراین حس امید یکی از عواملی است که موجب رفع یأس و باعث نشاط، پیشرفت و آرامش افراد می‌شود.

۷ - محبت و احسان:

مهربانی صفتی الهی و از ویژگی‌های برجسته معصومین (ع) و راه و رسم انسان‌هایی است که از صفت خودخواهی فاصله می‌گیرند و صفت مهربانی را جایگزین آن می‌کنند.

احسان به معنای نیکوکاری و انجام کارهای خیر (بدون هیچ منعی) بیان شده است و اثر آن ایجاد احساس آرامش است و این حقیقت نه تنها در انسان‌ها، بلکه در همه موجودات زنده قابل مشاهده است.

اهمیت محبت و مهربانی در آیات و روایات مختلف ذکر شده و یکی از معیارهای برتری انسان‌ها محسوب می‌شود. مهربانی و محبت نیز یکی از فضایل اخلاقی محسوب می‌شود و خداوند متعال برای تشویق انسان‌ها به داشتن روحیه محبت و مهربانی، پاداش اهل محبت را بیان می‌کند که آنها را به آرامش در دنیا و آخرت می‌رساند.

نیکوکاران و خدمتگزاران نه تنها آرامش دیگران را فراهم می‌کنند، بلکه با باری خداوند، آرامش دنیا و آخرت را برای خود به ارمغان می‌آورند. شایان ذکر است که منظور از احسان، «کار نیک»، برای خود و دیگران است. مؤمن کسی است که در برابر خدا فروتن و با مردم مهربان باشد و این دو، راز موفقیت در رسیدن به آرامش و سعادت است.

۸ - دوری از کینه:

کینه یک صفت اخلاقی نامطلوب است که باعث ایجاد بیماری‌های روحی و جسمی در افراد کینه‌توز می‌شود. زدودن کینه از دل، پاکی و تقوا را افزایش می‌دهد، تیرگی قلب را از بین می‌برد و فرد را قادر می‌سازد تا بهتر با خدا ارتباط برقرار کند. ما انسان‌ها تنها زمانی می‌توانیم به بخشش و رحمت خدا برای اشتباهات و تقصیرات خود امیدوار باشیم که تلاش لازم را برای پرورش این صفات در خود انجام داده باشیم و زمانی که باور داشته باشیم که تنها خدا هیچ کار نیکی را بی‌پاداش نمی‌گذارد (لذتی در بخشش وجود دارد که در انتقام یافت نمی‌شود).

"ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ..."

بدی را با آنچه نیکوتر است دفع کن...
(سوره فصلت، آیه ۳۴)

کینه توزی یکی از خطرناک‌ترین آفت‌های روحی است زیرا باعث رشد بسیاری از صفات اخلاقی ناپسند دیگر مانند بی‌احترامی، بد زبانی، تمسخر، مشاجره، ظلم، تجسس در امور دیگران، غیبت، کینه توزی، دروغ، حسد و... می شود.

۹ - پناه بردن به خدا:

در حالت ترس، نگرانی، اضطراب، خشم و اندوه، انسان بیش از هر زمان دیگری به پناهگاهی نیاز دارد که آرامش و اطمینان خاطر را برای قلب او به ارمغان بیاورد و ناگفته پیداست که این حالات، نشان دهنده ضعف و نقص در یاد خدا و نفوذ شیطان در انسان است. خداوند رحمان بهترین راه برای رهایی و خلاصی از این حالات و رسیدن به آرامش و اطمینان قلب را «پناه بردن» به خود او بیان کرده است.

وَأَمَّا يُتْرَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (و هر گاه وسوسه هائی از شیطان متوجه تو گردد از خدا پناه طلب که او شنونده و آگاه است).
(سوره فصلت آیه ۳۶)

پس پناه بردن به خداوند متعال، یکی از راه‌های ایجاد آرامش و امنیت روح است و هیچ موجودی نیست که در سایه لطف خداوند احساس امنیت و آرامش نکند. با این حال، پناه بردن شرطی لازم دارد و آن «اخلاص در درخواست» است و شرط رسیدن به اخلاص، توبه و ترک اعمال بد، لغزش‌ها و آلودگی‌ها است.

۱۰ - انس با نماز و قرآن:

یکی دیگر از راه‌های رسیدن به آرامش، داشتن همنشین، هم صحبت و همراه خوب در زندگی انسان است. همانطور که بدن انسان از غذا و آب نیرو می‌گیرد، روح و روان انسان نیز به همراهی، همدلی و همراهی دوست نیاز دارد و این حس، ندایی از اعماق وجود انسان برای رسیدن به آسایش و آرامش درونی است.

اما دستیابی به یک همدم و همراه که در هر حال و هر زمان و بدون هیچ محدودیتی در کنار انسان باشد امکان پذیر نیست، چرا که همه انسان‌ها دارای محدودیت‌های مختلفی از جهت زمان، مکان، شخصیت، اعتماد، آگاهی و ادراک، هستند.

بنابراین، باید به این حقیقت اعتراف کنیم که خالق یکتا بهترین و قدرتمندترین همراه انسان است و همراهی او هیچ محدودیتی ندارد، زیرا او نه تنها در این دنیا، بلکه در تمام طول زمان با انسان است، بنابراین بهترین همراه، هم صحبت، دوست و همراه واقعی کسی جز ذات یگانه او نیست.

در برخی روایات آمده است که اگر می‌خواهی با خدا صحبت کنی، نماز بخوان؛ و اگر می‌خواهی خدا با تو صحبت کند، قرآن بخوان، بنابراین نماز و قرآن یکی از پل‌های ارتباطی بین خداوند متعال و بنده‌اش است که بسیار به آن توصیه شده است.

خداوند متعال حقیقت قرآن را با اوصافی نظیر نور، رشد، هدایت، برکت، شفا معرفی کرده است، از جمله:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (ای مردم عالم، به حقیقت نامه‌ای که همه پند و اندرز و شفای دلها و هدایت و رحمت بر مؤمنان است از جانب خدایتان آمد.) (سوره یونس آیه ۵۷)

انس با قرآن، آرامش و سکون دل‌ها را به ارمغان می‌آورد و بر مراتب ایمان می‌افزاید. البته انس با قرآن تنها با خواندن آن حاصل نمی‌شود، بلکه تدبیر، تفکر و عمل به دستورات پرهیزکاران از الزامات انس با قرآن است و آیات زیر گویای این حقیقت است.

وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا
(قرآن را با دقت و تأمل بخوان)
(سوره مزمل بخشی از آیه ۴)

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ
(این کتاب پربرکتی است که آن را بر تو نازل کرده ایم تا آیاتش را تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند)
(سوره ص آیه ۲۹)

امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ أُنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوجِشْهُ مُفَارَقَهُ
الْإِخْوَانِ» هرکس با قرآن انس بگیرد از جدایی دوستان وحشتی ندارد. (غررالحکم)

یکی از زیباترین حالات قلبی، روحی و جسمی انسان، ارتباط خاشعانه و خاضعانه
با خالق یکتا است. در نهایت، می‌توان گفت که آرامش درونی، نه یک مقصد، بلکه
یک مسیر ایمانی و معرفتی است که انسان را به سوی خدا و در عین حال به سوی
خودش هدایت می‌کند.

نتیجه‌گیری و نکته‌ای ظریف و دل‌نشین:

آرامش درونی یک مقصد نیست، بلکه ثمره‌ی سفر در معنا، خودشناسی،
خداشناسی و درک راز آفرینش است.

اگر اولین حرف هر واژه‌ی عبارت

«شناخت ما از راز آفرینش»

را از آخر به اول بنویسیم:

آ (آفرینش)

ر (راز)

ا (از)

م (ما)

ش (شناخت)

به واژه‌ای می‌رسیم که همه‌ی انسان‌ها در جستجوی آن هستند: آرامش

قلب سلیم
بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

در سوره صافات آیه ۸۴ وقتی خداوند متعال می‌خواهد پیامبر گرامی خود حضرت ابراهیم (ع) را توصیف نماید می‌فرماید:

إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (آنگاه که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد)، و در سوره شعرا این حضرت ابراهیم است که از خالق خود درخواست می‌کند:

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند رسوایم مکن) ﴿۸۷﴾
يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد) ﴿۸۸﴾
إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد) ﴿۸۹﴾.

بنابراین، درک معنای قلب در این آیات و منظور از «سلیم بودن» این قلب بسیار حائز اهمیت است.

۱ - «قلب» در قرآن و روایات

در متون دینی، به‌ویژه قرآن و احادیث، واژه «قلب» بارها به کار رفته است. گرچه در زبان پزشکی، قلب همان عضو عضلانی درون سینه است که خون را به سراسر بدن پمپاژ می‌کند، اما در قرآن و روایات، «قلب» به معنای مرکز ادراک، معرفت، ایمان و انتخاب‌های معنوی انسان نیز به کار می‌رود. در واقع، در نگاه قرآنی و عرفانی، انسان دارای دو نوع قلب است:

قلب جسمانی: عضو زیستی که در سینه قرار دارد و وظیفه‌ی گردش خون را بر عهده دارد.

قلب روحانی یا معنوی: حقیقتی باطنی که در ارتباط با روح انسان است و محل ایمان، نیت، شناخت حق، و محبت خداوند شمرده می‌شود.

شواهد قرآنی بر قلب معنوی:

قرآن کریم در موارد متعددی از قلبی سخن می‌گوید که می‌فهمد، می‌بیند و ایمان می‌آورد یا منحرف می‌شود: "أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا" (آیا بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده نشده است؟) (سوره محمد، آیه ۲۴)

این آیه نشان‌دهنده‌ی درک و فهم قلب است.

"إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ" (در این (موعظه‌ها) پند است برای کسی که دارای قلب (یعنی قلب بیدار و شنوا) باشد. (سوره ق، آیه ۳۷)

در این آیات، کاملاً روشن است که منظور از «قلب»، تنها عضو جسمی نیست، بلکه مرکز شعور، انتخاب و گرایش‌های درونی انسان است.

۲. منظور از «سلیم بودن» این قلب چیست؟

حال که روشن شد مقصود از «قلب» در این مفهوم، قلب معنوی است، باید دید سلیم بودن این قلب یعنی چه.

واژه «سلیم» از ماده «سَلِمَ» به معنای سالم بودن، نجات یافتن از آسیب و آفت است. در نتیجه، قلب سلیم، قلبی است که از هر گونه آلودگی باطنی، شرک، شک، نفاق، ریا، حسد، کینه، و تعلق به غیر خدا پاک شده باشد.

در قرآن کریم نیز واژه «سلیم» در همین معنا به کار رفته است. از جمله در آیه: "يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ" (سوره شعراء، آیات ۸۸-۸۹) در این آیه، «قلب سلیم» شرط رستگاری در روز قیامت شمرده شده، که نشان از اهمیت و ارزش بالای آن در نگاه الهی دارد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «قلب سلیم، قلبی است که خدا را ملاقات کند، در حالی که جز خدا در آن نیست.» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۱)

این قلب، محوری ترین ابزار سلوک و تقرب است؛ زیرا حرکت به سوی خدا با قلب، سریع تر و ریشه دارتر از حرکت صرفاً با جوارح و اعمال است. عمل صالح بدون ایمان و نیت خالص قلبی، پوسته ای تهی است.

۳ - احساسات قلبی و رابطه آن با عقل:

در زیان رایج، وقتی می گوئیم «قلبم شکسته»، «دلم گرفته» یا «قلبم آرام نیست»، معمولاً منظور ما حالات عاطفی درونی انسان مانند غم، شادی، ترس، عشق، امید، تنفر و غیره است.

از نظر علمی، این احساسات منشأ زیستی در دستگاه عصبی و مغز دارند، ولی چون با شدت زیاد در ناحیه ی قفسه ی سینه حس می شوند، در زیان عرف به قلب نسبت داده می شوند. در متون دینی نیز این نسبت دادن پذیرفته شده است. پس، احساسات قلبی یعنی مجموعه ای از تمایلات، گرایش ها و هیجانات باطنی که در باطن انسان (قلب معنوی) وجود دارند.

عقل و نقش آن در هدایت احساسات

عقل در انسان نقش چراغ و راهنما دارد؛ یعنی نیروی است که خیر و شر، درست و نادرست، سود و زیان را تشخیص می‌دهد. اما تنها داشتن عقل کافی نیست؛ زیرا احساسات، گاه می‌توانند عقل را تحت تأثیر قرار دهند یا حتی آن را به حاشیه ببرند. در انسان سالم، باید تعادلی میان عقل و قلب وجود داشته باشد. عقل مسیر را نشان می‌دهد، و قلب (به‌ویژه در قالب انگیزه و محبت) محرک حرکت در آن مسیر است. اما اگر احساسات بدون هدایت عقل بر انسان غلبه کنند، ممکن است او را به سوی گمراهی بکشانند.

نگاه دینی به رابطه عقل و قلب

در آیات و روایات اسلامی، عقل و قلب دو رکن اساسی شخصیت انسان معرفی شده‌اند:

عقل: ابزار فهم، تشخیص و تصمیم‌گیری درست
قلب: محل ایمان، نیت، محبت، و گرایش

در قرآن آمده است:

"لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا" (قلب دارند ولی با آن نمی‌فهمند!) (سوره اعراف، آیه ۱۷۹)

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى» (هوای نفس شریک کوری است.) (نهج البلاغه، حکمت ۴۲)

تحلیل روان‌شناسی اسلامی (قلب مرکز ادراک و احساس)

در نگاه فلاسفه و عرفای مسلمان:

قلب دارای سه قوه است:

قوه عقلانیه: ادراک، فهم، تفکر

قوه غضبیه: خشم، غیرت، شجاعت

قوه شهویه: میل، عشق، خواستن

سلیم بودن قلب یعنی اینکه عقل بر این دو قوه‌ی دیگر (غضب و شهوت) حاکم باشد. احساسات قلبی بخشی جدایی‌ناپذیر از شخصیت انسان هستند، ولی نیاز به هدایت عقل دارند.

عقل چراغ راه است، اما قلب موتور محرکه‌ی حرکت معنوی انسان است. در قلب سلیم، عقل و احساس در هماهنگی کامل قرار دارند: عقل راه را می‌بیند و قلب با

محبت خدا آن راه را می‌پیماید. قرآن و سنت، هر دو، بر ضرورت تربیت احساسات قلبی در پرتو عقلانیت تأکید دارند.

۴. ویژگی‌های قلب سلیم از دیدگاه قرآن و روایات

قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) قلب سلیم را به‌عنوان یکی از عالی‌ترین مراتب قلب انسان معرفی می‌کنند. این قلب، شرط قبولی اعمال، نجات در قیامت، و رسیدن به قرب الهی است.

در قرآن کریم قلب سلیم، قلبی است که هیچ‌گونه شرکی در آن راه ندارد؛ نه شرک آشکار (مثل پرستش بت)، و نه شرک پنهان (مانند ریا، اعتماد به غیر خدا، و حب دنیا).

- قرآن، قلب سلیم را جایگاه ایمان ناب می‌داند: "أَوَلَيْكَ كِتَابٌ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ" (خداوند ایمان را در دل‌هایشان نگاشته است). (سوره مجادله، آیه ۲۲)
ایمان واقعی، نه در ذهن و زبان، بلکه در قلب محقق می‌شود. سلیم بودن قلب یعنی آمادگی و پذیرش کامل حقیقت.

- قلب سلیم در برابر خداوند متعال تواضع دارد و از قساوت و سنگدلی به دور است:
"أَلَمْ يَأْنٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ" (آیا وقت آن نرسیده که دل‌های مؤمنان در برابر یاد خدا خشوع کند؟) (سوره حدید، آیه ۱۶)

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) قلب سلیم آینه‌ی حق و محل توجه الهی است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اگر دل انسان صاف و سلیم باشد، خداوند در آن تجلی می‌کند.»
(کنز العمال، حدیث ۲۴۵۴۵)

- خالی بودن از کینه و حسد:
امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: «قلب سلیم، قلبی است که کینه‌ی هیچ مؤمنی را در خود نداشته باشد.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۹)
پس بخشش، گذشت، و صفای باطن از ویژگی‌های آن است.

- صداقت در نیت و عمل

امام صادق (ع) فرمودند: «قلب سلیم آن است که نیتش برای خدا خالص باشد، هر کاری را فقط برای او انجام دهد و به چیزی جز رضای او چشم نداشته باشد.»
(بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵۱)

- مرکز هدایت الهی
در حدیث قدسی آمده است: «من در آسمان‌ها و زمین ننگجیدم، اما در دل بنده‌ی مؤمنم جا گرفتم.» قلبی که از آلودگی‌ها تهی است، جایگاه حضور خداوند می‌شود.

۵. آسیب‌شناسی قلب: بیماری‌های معنوی قلب در نگاه قرآن و سنت
در آموزه‌های دینی، «قلب» دچار بیماری‌های باطنی و اخلاقی می‌شود که بسیار خطرناک‌تر از بیماری جسمانی‌اند؛ چرا که نه تنها انسان را از زندگی معنوی و معرفت محروم می‌سازند، بلکه سرنوشت ابدی او را تهدید می‌کنند.

بیماری‌های قلب در قرآن کریم
قرآن، به صراحت از بیماری قلب سخن می‌گوید: "فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا" (در دل‌هایشان بیماری است، و خدا بر بیماری‌شان افزود).
(سوره بقره، آیه ۱۰)
این آیه درباره منافقان نازل شده است.

در نگاه قرآن، این بیماری‌ها شامل موارد زیر هستند:

۱. نفاق
نفاق یعنی دوگانگی بین ظاهر و باطن، ادعای ایمان اما در دل کفر.
"يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ"
(می‌خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند و حال آنکه فریب ندهند مگر خود را، و این را نمی‌دانند.) (سوره بقره، آیه ۹)
۲. ریا و خودنمایی
ریا باعث می‌شود عمل دینی، به جای خدا، برای دیده‌شدن انجام شود.
"كَالَّذِي يُبْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ" (اعمال با ریا، بی‌ارزش و بی‌اثر می‌شوند).
(سوره بقره، آیه ۲۶۴)

۳. حب دنیا

علاقه افراطی به مال، مقام، شهرت و لذت از بزرگ‌ترین موانع سلیم شدن قلب است. "بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا" (حب دنیا سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان است). (سوره اعلی، آیه ۱۶)

۴. قساوت قلب

قلب سخت و بی‌انعطاف، نشانه‌ی دوری از یاد خداست.
"ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً"
(سپس دل‌های شما بعد از آن سخت شد، پس مانند سنگ یا سخت‌تر). (سوره بقره، آیه ۷۴)

از دیدگاه اهل بیت (ع)، بیماری‌های قلب با گناه، غفلت، و اخلاق فاسد ایجاد می‌شوند:

امام علی (ع): «گناه، غذای شیطان برای دل‌هاست؛ اگر کسی زیاد گناه کند، قلبش بیمار می‌شود و اگر ادامه دهد، می‌میرد.» (غرر الحکم)

امام صادق (ع): «هیچ چیز بیشتر از حسد قلب را تباه نمی‌کند.» (کافی، ج ۲)

رسول خدا (ص): «حُبِّ دنیا ریشه همه خطاهاست و قلب را بیمار می‌کند.» (نهج الفصاحه)

در مسیر رسیدن به قلب سلیم، باید این آلودگی‌ها شناخته، درمان، و ریشه‌کن شوند.

۶. راهکارهای رسیدن به قلب سلیم:

رسیدن به قلب سلیم نیازمند یک مسیر منظم از تزکیه نفس، پالایش درون، تهذیب اخلاق و ارتباط عمیق با خداوند است. قرآن و روایات، راهایی برای پاکسازی دل از بیماری‌ها و رسیدن به سلامت قلبی ارائه داده‌اند.

۱. ذکر و یاد خدا (زنده نگه داشتن قلب)
یاد خدا، آرامش‌دهنده دل‌هاست و قلب را از غفلت، کینه، و ناراحتی پاک می‌کند و آن را آماده پذیرش نور الهی می‌سازد.

۲. توبه و استغفار (زدودن گناه از دل)

گناهان همچون زنگار بر دل می‌نشینند و قلب را سخت و سیاه می‌کنند. استغفار و توبه صادقانه، مانند باران، آلودگی‌ها را از دل می‌شوید.

۳. اخلاص در نیت و عمل
عمل اگر برای غیر خدا باشد (مثلاً برای خودنمایی یا شهرت)، قلب آلوده و تیره می‌شود. تمرین اخلاص، شرط اولیه‌ی سلیم شدن دل است.

۴. تدبر در قرآن
قرآن نوری است که قلب را روشن می‌کند و مسیر پاکسازی را نشان می‌دهد. تلاوت با تدبر، قلب را زنده و روشن نگه می‌دارد.

۵. محبت اهل بیت علیهم‌السلام
محبت راستین به پیامبر و اهل بیت (ع) سبب پالایش قلب از زنگارهای دنیا و رشد آن به سوی خداست.

۶. خدمت و کمک به خلق خدا
محبت به مردم و خدمت به بندگان خدا، نیت را خالص و قلب را لطیف می‌سازد. قلب‌هایی که سنگین و سرد هستند، با کمک به دیگران نرم می‌شوند.

نتیجه‌گیری کلی:
«قلب سلیم» نه یک اصطلاح زبانی، بلکه حقیقتی باطنی و سرنوشت‌ساز است. قرآن آن را تنها سرمایه ارزشمند انسان در قیامت می‌داند. این قلب:

- با عقل هماهنگ است، نه در تعارض با آن
- خالی از شرک و آلودگی‌های اخلاق است
- محل ایمان، نور، محبت، و حضور خداست

پس مهم‌ترین وظیفه انسان در مسیر زندگی، ساختن قلبی سلیم برای ملاقات خداوند است.

امام جواد (ع) فرموده‌اند: کسی که دل خود را متوجه خدا کند و محبت خدا را در دل خود جای دهد بیشتر به خدا نزدیک خواهد شد تا کسی که خود را با زحمت جوارح خواهد به خدا نزدیک گرداند.

ما زمانی که مهمان به خانه خود دعوت می‌کنیم اول خانه را از آلودگی‌ها پاک می‌سازم و تا حد امکان تلاش می‌کنیم که خانه ما مکان پاک و مناسبی برای مهمان باشد. پس اگر هدف ما این است که نور الهی را در قلبمان جای دهیم باید قلب سلیم داشته باشیم.